



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

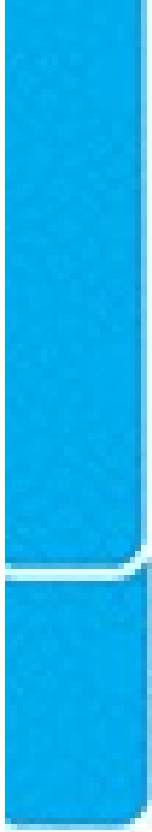
.org

.net

.ir

کتابخانه

مباحث آموزشی
معارف محدودیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسیر یاری

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه
الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	مسیر یاری
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه
۲۸	فصل اول: منجی در ادیان (یهودیت و مسیحیت)
۲۸	اشاره
۲۹	تب و تاب انتظار منجی
۳۰	موعود در آیین یهود
۳۰	یهود، ماشیح
۳۰	ماشیح (Mashiah)
۳۱	پیامد موعود باوری در یهود
۳۲	ویژگی های ماشیح
۳۳	کارکردهای اندیشه ی ماشیح در یهود
۳۳	۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی
۳۳	۲. داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل
۳۳	۳. نابودی امت های مشرک
۳۴	۴. اعطای قدرت جهانی به بنی اسرائیل
۳۴	۵. زنده کردن مردگان
۳۴	محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود
۳۶	موعود در عهد عتیق
۳۶	اشاره
۳۶	الف) تورات

۳۷	(ب) کتاب حقیوق نبی
۳۷	(ج) زبور
۴۰	عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر
۴۴	موعود در آیین مسیحیت
۴۴	اشاره
۴۴	سیمای موعود در آئینه اناجیل
۴۴	اشاره
۴۵	الف) اناجیل متی
۴۵	ب) انجیل مرقس
۴۵	ج) انجیل لوقا
۴۶	اهداف و ثمرات بازگشت مسیح
۴۶	۱. پذیرش ایمان داران
۴۷	۲. بازگشت دوباره عیسی مسیح؟ ع؟ برای دادرسی و دادن پاداش
۴۷	۳. نجات بنی اسرائیل
۴۷	۴. داوری در میان همه امت ها
۴۸	۵. آزاد ساختن و برکت دادن
۴۸	۶. برقراری ملکوت
۴۸	پیشگویی هایی در مورد ظهور مجدد مسیح (رجعت)
۴۸	اشاره
۴۸	۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی
۴۹	۲. باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح؟ ع؟
۴۹	۳. به سخره گرفتن انتظار و منتظران
۴۹	زمان بازگشت موعود مسیحی
۵۰	برخی از اشتراکات موعود اسلام و مسیحیت
۵۲	یادآوری
۵۴	فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی

۵۴ اشاره
۵۵ منزلت بی بدیل
۵۵ تبیین نظام هستی
۵۵ اشاره
۵۶ آب، عقل، نور
۵۸ آغاز آفرینش و هستی
۵۸ خلقت انسان
۵۸ اشاره
۵۹ حقیقت سجده ملائک
۶۰ بررسی نظام هستی با وجود امام
۶۰ اشاره
۶۰ رمز و راز بالندگی
۶۱ رکن آفرینش
۶۴ یادآوری و یادسپاری
۶۵ فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین
۶۵ اشاره
۶۶ قطعه آخرالزمان
۶۸ سختی های دینداری در آخرالزمان
۶۹ ده گام حفظ دین در آخرالزمان
۶۹ گام اول: معرفت امام عصر؟ عج؟
۷۱ گام دوم: بصیرت و کیاست
۷۲ گام سوم: تمسک به سنت پیامبر؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟
۷۴ گام چهارم: کسب مهارت تقوا
۷۷ گام پنجم: استقامت و ثبات قدم
۷۸ گام ششم: صبر و پایداری
۷۹ گام هفتم: تولی و تبری

۸۱	گام هشتم: دعا
۸۴	گام نهم: اقامه ی نماز
۸۵	گام دهم: پیروی از علمای دین
۸۷	یادآوری
۸۷	اول: مباهات پیامبر و ائمه؟ عهه؟ به منتظران
۸۷	دوم: خالص شدن شیعه در امتحان آخرالزمان
۸۸	سوم: ضرورت شکرگزاری
۹۰	فصل چهارم: یاران امام زمان؟ عج؟ (اوصاف و ویژگی ها)
۹۰	اشاره
۹۱	شاخصه های یاران امام زمان؟ ع؟
۹۱	اشاره
۹۱	یک. قدرت والای روحی
۹۲	دو. بردباری
۹۲	سه. طلب آموزش، استقامت و یاری
۹۳	چهار. رابطه عاشقانه با پروردگار
۹۴	پنج. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فزایی در مقابل کافران
۹۵	شش. نهراسیدن از سرزنش ها
۹۵	برخی دیگر از ویژگی های یاران حضرت
۹۵	اشاره
۹۶	۱. خداباوری حقیقی
۹۶	۲. پرتلاش و مطیع
۹۷	۳. خوبان اهل عبادت
۹۸	۴. شجاع و غیور
۹۹	۵. در آرزوی شهادت
۹۹	جمع بندی
۱۰۰	فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت

- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۲ یک. عوامل پیدایش جریان های انحرافی
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ عوامل پدیدآورنده
- ۱۰۲ یک. ناآگاهی توده مردم
- ۱۰۳ دو . آشفتگی های اجتماعی و اقتصادی
- ۱۰۳ سه . زیاده خواهی
- ۱۰۳ چهار . نابسامانی و اعتبار کم برخی متون
- ۱۰۴ پنج . حمایت دشمنان
- ۱۰۴ عوامل استمراربخش
- ۱۰۴ یک . اباحی گری و تکلیف گریزی
- ۱۰۵ دو . حمایت برخی خواص
- ۱۰۵ سه . غفلت برخی خواص
- ۱۰۶ چهار. ساختن حکایت ها
- ۱۰۶ دو. ویژگی های جریان های انحرافی
- ۱۰۶ ۱. عقل گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی
- ۱۰۷ ۲. درآمیختن حق و باطل
- ۱۰۷ ۳. دور کردن مردم از مرجعیت و روحانیت
- ۱۰۸ ۴. خرافه پردازی
- ۱۰۹ ۵. عوام زدگی
- ۱۰۹ ۶. خودمرکزی و مریدپروری
- ۱۰۹ ۷. استفاده از سخنان چندپهلوی
- ۱۱۰ ۸. دادن شأن و جایگاه دروغین به هوادارن خود
- ۱۱۰ ۹. بی ثباتی در باورها و پندارها
- ۱۱۰ ۱۰. پیروی از خواسته های نفسانی
- ۱۱۱ ۱۱. سوءاستفاده از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی

۱۱۱	۱۲. بهره مندی از ویژگی های خاص ظاهری
۱۱۱	سه. پی آمدهای جریان های انحرافی
۱۱۱	۱. بی ثباتی در باورهای دینی
۱۱۲	۲. از بین بردن سرمایه های فکری
۱۱۲	راهبرد رویارویی با جریان های انحرافی
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	رفتار های علمی
۱۱۲	یک. بهره گیری از آگاهی های معتبر
۱۱۳	دو. طراحی سامانه ی مهندسی فراگیر مهدویت
۱۱۳	سه. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات
۱۱۴	راه های عملی
۱۱۴	یک. افشاگری و پدید آوردن حساسیت
۱۱۴	دو. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان ها
۱۱۶	فصل ششم: مستشرقین
۱۱۶	اشاره
۱۱۷	بخش اول: کلیات
۱۱۷	پیش درآمد
۱۱۷	تعاریف متفاوت از واژه ی شرق
۱۱۹	شرق شناسی در فرهنگ لغت
۱۱۹	تعریف اصطلاحی شرق شناسی
۱۲۰	تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی)
۱۲۱	برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت
۱۲۱	یک. جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی
۱۲۱	دو. اهداف استعماری و تبشیری
۱۲۲	سه. نگاه اندیشمندانه به آموزه های اسلامی
۱۲۳	چهار. توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی

۱۲۴	پنج. نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه ی آرمانی
۱۲۵	جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان
۱۲۸	عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان
۱۲۹	بخش دوم: دوره های مهدویت پژوهی مستشرقان
۱۲۹	اشاره
۱۳۰	دوران صفویه و سفرنامه ها
۱۳۴	تأثیر قیام مهدی سودانی بر مهدویت پژوهی مستشرقان
۱۴۸	نتیجه
۱۵۰	فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	مفهوم شناسی پرسش
۱۵۱	مفهوم شبهه
۱۵۲	پایه و اساس شبهه
۱۵۲	تفاوت های پرسش و شبهه
۱۵۳	اهمیت پرسش و پاسخ
۱۵۳	یک. در قرآن
۱۵۳	الف) دستور قرآن کریم به پرسش از متخصص
۱۵۳	ب) آگاه سازی پیامبر؟ ص؟ از پرسش های مردم
۱۵۴	ج) به کار بردن کلمات پرسشی
۱۵۴	دو. در روایات
۱۵۴	الف) دستور و تشویق صریح به پرسش
۱۵۴	ب) نكوهش نپرسیدن از نادانسته ها
۱۵۵	انواع پرسش
۱۵۵	یک: پرسش های ارتباطی
۱۵۵	دو: پرسش های انکاری
۱۵۶	سه: پرسش های آموزشی

- چهار: پرسش های تقریری ۱۵۸
- پنج: پرسش های تعتی ۱۵۹
- شش: پرسش های ممنوع ۱۶۱
- قواعد پاسخ دهی ۱۶۲
- یک: مراحل تهیه پاسخ ۱۶۲
- دو: طرح پاسخ و چارچوب اصلی ۱۶۴
- ویژگی های پاسخگوی خوب ۱۶۵
- روش های پاسخ به شبهات و سؤالات ۱۶۷
- یک. پاسخ به شبهه بر اساس مبانی شبهه کننده یا نقاط مشترک ۱۶۷
- دو. پاسخ به شبهه با روش تبیین واژه ها ۱۶۷
- سه. پاسخ به شبهه با روش طرح سؤال ۱۶۸
- چهار. پاسخ به شبهه با روش پاسخ نقضی ۱۶۸
- پنج. پاسخ به شبهه با روش پاسخ حلی ۱۶۹
- شش. پاسخ به شبهه با نقد و رد مبنای شبهه ۱۶۹
- هفت. پاسخ به شبهه با نشان دادن تضاد در عقاید شبهه کننده ۱۶۹
- هشت. پاسخ به شبهه با روش ارائه مثال ۱۷۰
- عناصر مهم در پاسخگویی به سؤالات ۱۷۰
- منابع پاسخ گویی ۱۷۱
- فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- یک. عدم وجود ادله مبنی بر ولادت امام زمان؟ع ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
۱. تصریح امام عسکری؟ع به ولادت فرزندش مهدی؟ع ۱۷۵
۲. شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی؟ع ۱۷۶
۳. یاران ائمه؟عهم و دیگرانی که به دیدار امام مهدی؟ع شهادت داده اند ۱۷۶
۴. شهادت وکلای امام مهدی؟ع و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت ۱۷۶

۵. اعتراف تبارشناسان به ولادت امام مهدی؟ع؟----- ۱۷۷
۶. اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی؟ع؟ و اینکه ایشان فرزند امام حسن عسکری؟ع؟ است ۱۷۷
- دو. کشتار وسیع توسط امام زمان؟ع؟----- ۱۷۸
- سه. عدم اشاره قرآن به موضوع مهدویت ----- ۱۸۱
- چهار. تخریب کعبه توسط امام زمان؟ع؟ ۱۸۳
- پنج . پنهان شدن امام زمان؟ع؟ در سرداب (چاه) سامراء ۱۸۷
- درباره مرکز ۱۹۱

عنوان و نام پدیدآور: مسیر یاری / کاری از معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۷۲-۶۲۲-۹۹۷۴۶-۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: مهدویت

Mahdism: موضوع

موضوع: محمد بن حسن؟ عج؟، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت — احادیث

Mahdism-- Hadiths موضوع

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟. معاونت فرهنگی - آموزشی

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/م ۵/۱۳۹۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۸۸۶۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

کاری از معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ تلفن: ۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵ / شماره: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

□ تهران: خیابان انقلاب/ خیابان قدس/ خیابان ایتالیا/ پ: ۹۸/ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱ / شماره: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

□ www.mahdaviat.ir

□ info@mahdaviat.ir

□ Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول: منجی در ادیان (یهودیت و مسیحیت) ۱۱

تب و تاب انتظار منجی ۱۲

موعود در آیین یهود ۱۳

یهود، ماشیح ۱۳

ماشیح (۱۳) Mashiah

پیامد موعود باوری در یهود ۱۴

ویژگی های ماشیح ۱۵

کارکردهای اندیشه ی ماشیح در یهود ۱۶

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود ۱۷

موعود در عهد عتیق ۱۹

عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر ۲۲

موعود در آیین مسیحیت ۲۵

سیمای موعود در آینه اناجیل ۲۵

اهداف و ثمرات بازگشت مسیح ۲۷

پیشگویی هایی در مورد ظهور مجدد مسیح (رجعت) ۲۹

زمان بازگشت موعود مسیحی ۳۰

برخی از اشتراکات موعود اسلام و مسیحیت ۳۱

فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی ۳۵

منزلت بی بدیل ۳۶

تبیین نظام هستی ۳۶

آب، عقل، نور ۳۷

آغاز آفرینش و هستی ۳۸

خلقت انسان ۳۸

حقیقت سجده ملائک ۳۹

بررسی نظام هستی با وجود امام ۴۰

ص: ۶

رمز و راز بالندگی ۴۰

رکن آفرینش ۴۱

یادآوری و یادسپاری ۴۴

فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین ۴۵

قطعه آخرالزمان ۴۶

سختی های دینداری در آخرالزمان ۴۸

ده گام حفظ دین در آخرالزمان ۴۹

گام اول: معرفت امام عصر؟ عج؟ ۴۹

گام دوم: بصیرت و کیاست ۵۱

گام سوم: تمسک به سنت پیامبر؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟ ۵۲

گام چهارم: کسب مهارت تقوا ۵۴

گام پنجم: استقامت و ثبات قدم ۵۶

گام ششم: صبر و پایداری ۵۷

گام هفتم: تولی و تبری ۵۸

گام هشتم: دعا ۶۰

گام نهم: اقامه ی نماز ۶۳

گام دهم: پیروی از علمای دین ۶۴

یادآوری ۶۶

فصل چهارم: یاران امام زمان؟ عج؟ (اوصاف و ویژگی ها) ۶۹

شاخصه های یاران امام زمان؟ ع؟ ۷۰

یک. قدرت والای روحی ۷۰

دو. بردباری ۷۱

سه. طلب آمرزش، استقامت و یاری ۷۱

چهار. رابطه عاشقانه با پروردگار ۷۲

پنج. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران ۷۳

شش. نهراسیدن از سرزنش ها ۷۴

برخی دیگر از ویژگیهای یاران حضرت ۷۵

جمع بندی ۷۸

فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت ۷۹

یک. عوامل پیدایش جریان های انحرافی ۸۱

عوامل پدیدآورنده ۸۱

عوامل استمراربخش ۸۳

دو. ویژگی های جریان های انحرافی ۸۵

سه. پی آمدهای جریان های انحرافی ۹۰

راهبرد رویارویی با جریان های انحرافی ۹۱

رفتار های علمی ۹۱

راه های عملی ۹۳

فصل ششم: مستشرقین ۹۵

بخش اول: کلیات ۹۶

پیش در آمد ۹۶

تعاریف متفاوت از واژه ی شرق ۹۶

شرق شناسی در فرهنگ لغت ۹۸

تعریف اصطلاحی شرق شناسی ۹۸

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی) ۹۹

برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت ۱۰۰

جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان ۱۰۴

عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان ۱۰۷

بخش دوم: دوره های مهدویت پژوهی مستشرقان ۱۰۸

دوران صفویه و سفرنامه ها ۱۰۹

تأثیر قیام مهدی سودانی بر مهدویت پژوهی مستشرقان ۱۱۳

نتیجه ۱۲۷

فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی ۱۲۹

مفهوم شناسی پرسش ۱۳۰

پایه و اساس شبهه ۱۳۱

تفاوت های پرسش و شبهه ۱۳۱

اهمیت پرسش و پاسخ ۱۳۲

یک. در قرآن ۱۳۲

دو. در روایات ۱۳۳

انواع پرسش ۱۳۴

یک: پرسش های ارتباطی ۱۳۴

دو: پرسشهای انکاری ۱۳۴

سه: پرسش های آموزشی ۱۳۵

چهار: پرسش های تقریری ۱۳۷

پنج: پرسش های تعنّتی ۱۳۸

شش: پرسشهای ممنوع ۱۴۰

قواعد پاسخدهی ۱۴۱

یک: مراحل تهیه پاسخ ۱۴۱

دو: طرح پاسخ و چارچوب اصلی ۱۴۳

ویژگیهای پاسخگوی خوب ۱۴۴

روش های پاسخ به شبهات و سؤالات ۱۴۵

عناصر مهم در پاسخگویی به سؤالات ۱۴۸

منابع پاسخ گویی ۱۴۹

فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم ۱۵۱

یک. عدم وجود ادله مبنی بر ولادت امام زمان؟ ع؟ ۱۵۲

دو. کشتار وسیع توسط امام زمان؟ ع؟ ۱۵۵

سه. عدم اشاره قرآن به موضوع مهدویت ۱۵۸

چهار. تخریب کعبه توسط امام زمان؟ ع؟ ۱۶۰

پنج . پنهان شدن امام زمان؟؟ ع؟ در سرداب (چاه) سامراء ۱۶۴

مقدمه

عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت های سیاسی و اوراق روزنامه ها و پرسه زدن در سایت های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما این ها نیست... سطح معرفت دینی بالا- برود؛ به نظر من آن کاری که مهم است انجام گیرد، مطالعات اسلامی است».

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱

.... آمدن مردی از تبار نور و روشن شدن عالم به نور الهی و از بین رفتن ظلمت و تاریکی، سرنوشت خوشِ عالم است که خدای متعال آن را برای ما انسان ها مقدر کرده و وعده تحقق آن را به همه انبیاء و اولیای خود داده است.

تحقق این وعده الهی نه تنها یک آرمان توحیدی، که یک خواست درونی و فطری است و همیشه ی تاریخ، بشریت در انتظار آمدن منجی موعود و به امید از بین رفتن ظلمت و گستردن عدالت، روزگار سپری کرده است

اما ناگفته پیداست که این اعتقاد دینی و خواسته فطری، دشمنانی داشته و دارد و مانند سایر معارف نورانی از تیررس هجمه ها و تحریف ها و عناد پیروان شیطان در امان نمانده.... چه بسیار کسانی که دائم در حال توطئه و برنامه ریزی برای تخریب و ایجاد انحراف در این اندیشه ناب هستند. در مقابل این جریان ها، داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی می تواند برای ما راهگشا باشد.

از این رو نوشتار پیش رو با هدف آموزش و تبیین درست آموزه مهدویت و به منظور جلوگیری از ایجاد انحرافات و مبارزه با دشمنان، در هشت فصل با عناوین و موضوعات جدید و با رویکرد مهدی شناسی، مهدی یآوری و آسیب شناسی، با گزینش متون کاربردی و تخصصی موجود در این حوزه، جهت استفاده فراگیران دوره های آموزشی معارف مهدویت تدوین و تهیه گردید.

در پایان از آقایان رضا اخوی و تقی حاتمی و خانم رجبی شیزری که در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می کنیم.

معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟ عج؟

فصل اول: منجی در ادیان (یهودیت و مسیحیت)

اشاره

فصل اول: منجی در ادیان (یهودیت و مسیحیت) (۱)

۱- رضا اخوی؛ برگرفته از کتاب منجی در ادیان، روح الله شاکری.

تب و تاب انتظار منجی

موضوع مهدویت از ابتدای هبوط حضرت آدم تا پایان نبوت حضرت خاتم؟ ص؟ در زبان تمامی پیامبران الهی و در تمام کتب آسمانی به چشم می خورد و بشارت دادن به حکومت جهانی آن حضرت و استیلای صالحان بر زمین و پادشاهی عدل و داد، جزء اصلی متن کتاب های آسمانی و برنامه های پیامبران بوده و کتب آسمانی همچون قرآن، تورات، انجیل، زبور و ... آکنده از این بشارت است که انبیاء الهی به امت هایشان بیان فرموده اند. البته در تعیین مصداق آن مصلح، عبارت ها مختلف و الفاظ متفاوت است، ولی اصل ظهور یک مصلح واقعی و تشکیل حکومتی واحد که از مرز عدالت بیرون نرود، مورد قبول تمام ملل و ادیان آسمانی و غیر آسمانی عالم است.

مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، برهمنیان، هندوها، ژرمن ها، اسلاوها، همه و همه در انتظار فرا رسیدن روز موعودی هستند که هادی امم، منجی ملل، رهایی بخش توده ها و موعود امت ها ظهور کند تا کاخ های ستم و استبداد را از میان بردارد. آن گاه جهانی آباد و آزاد، بر اساس عدالت و آزادی بر ویرانه های شرق و غرب جهان امروز بنیاد می شود و حکومت واحد جهانی را بر اساس معیارهای والای انسانی استوار می سازد.

خداوند بزرگ، نوید این منجی و مصلح جهانی را به وسیله پیامبران عظیم الشأن به همه امت ها و ملت ها داده و همگان را به انتظار آن منجی موعود فراخوانده است. در یکی از آیه های مهدوی قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ افزون بر «ذکر» (تورات) در «زبور» نیز نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد. (۱)

موعود در آیین یهود

یهود، ماشیح

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آنها در مراسمی مقداری روغن بر سر پادشاهان می ریختند و با دست خود آنها را مسح می کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه، ماشیح خوانده می شد و اطاعت او بر همگان واجب می گردید.

آنچه مسلم است این است که واژه ماشیح ابتدا کارکرد موعودی یا منجی گرایی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود، ولی به تدریج این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به یک واژه آرمانی و نجات بخش برای بنی اسرائیل تبدیل شده است. بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه به «طالوت» اطلاق شده است. چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می بردند و گرفتار انواع شداید، دزدی و ظلم شده بودند، لذا برای رهایی از این دردسرها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و از او خواستند حاکمی را بر آنها منصوب کند تا آنان را از آن وضعیت اسفناک نجات دهد و قدرت حفاظت از آنها و دارایی های آنان را داشته باشد. سموئیل نیز طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق شد. (۱)

این ابتدای طرح ماشیح است، ولی این روند ادامه پیدا می کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می گیرد.

ماشیح (Mashiah)

یکی از باورهای راسخ در آیین یهود، اعتقاد به «ماشیح»؛ یعنی «منجی» و «گئولا»؛ یعنی روز ظهور و دوران رهایی است.

«ماشیح» واژه ای عبری است که به معنای مسیح (مسح شده با روغن) است. (۲)

رئیس معنوی قوم یهود، (۳) درباره ضرورت این باور می گوید:

۱- سموئیل اول، باب ۲۴، آیه ۶.

۲- از آنجا که کلمه «مسیح» به حضرت عیسی؟ ع؟ اختصاص یافته، از این رو دانشمندان برای اشاره به موعود یهود، از واژه مسیحا استفاده می کنند.

۳- موسی بن میمون (۱۱۳۵ - ۱۲۰۴ م.) مشهور به «هارامبام».

هر فرد یهودی که به «ماشیح» معتقد نباشد یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی؟ ع؟ و دیگر پیامبران بنی اسرائیل است. (۱)

اشمیدت در این باره می نویسد:

بنا بر معارف یهود، ناجی و رهاننده ای ظهور خواهد کرد که «ماشیح صید قنو» (۲) و «ماشیح بن دیوید» نام دارد. او قوم یهود را از بردگی و آشفستگی خواهد رهانید. ایمان به ظهور «ماشیح» یکی از اصول دین یهود است. (۳)

پیامد موعود باوری در یهود

۱. امید به تحقق وعده ی الهی: آنچه یهود را در تمامی فراز و نشیب های تاریخی و جنگ و گریزها و اسارت ها سر پا نگاه داشت، امید به نجات توسط ماشیح بود. این فکر در سخت ترین شرایط نیز از آنها جدا نشد و با تمام وجود به آن دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می دادند.

۲. صبر و آرامش در برابر مشکلات: اگر این ویژگی نبود، دوام و قرار در نجات شان میسر نمی شد.

۳. ایجاد نشاط: آنچه که می تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی برهاند و بدان امید بخشد موعودباوری است؛ زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات، نشاط و شادابی زندگی آینده می آفریند.

۴. وحدت قومی: یکی از ثمرات موعودباوری در یهود؛ حفظ قومیت از دوگانگی بود و ماشیح این عامل را ایجاد می کرد.

۵. تندادن به شریعت و رفتار شرعی: همان طور که گذشت، یهود در دوران اسارت، اعمال شرعی را به موعود گره زد و به این اعتقاد رسید که پای بندی به شریعت، در ظهور موعود ماشیح تأثیر دارد.

۱- انجمن کلیمیان تهران، نشریه بینا، سال اول، مرداد - شهریور ۱۳۷۸، ش ۴.

۲- ماشیح صید قنو، یعنی رهایی بخش حقیقی، در برابر مدعیان دروغین، ماشیح بن دیوید، یعنی رهایی بخش از تبار حضرت داوود.

۳- شلمو اشمیدت، واژه های فرهنگ یهود، ص ۳۶.

ویژگی های ماشیح

۱. خاکی بودن بشر؛ ماشیح انسانی معمولی است؛ به عبارت دیگر، ماشیح از نظر فیزیکی و جسمانی، انسانی خاکی و از اولاد بشر است که به صورت عادی متولد شده است (۱) ماشیح در متون یهود هیچ گاه چهره غیر انسانی به خود نگرفته است. زیرا برخی ادیان، مثل مسیحیت موعود شان را غیر انسانی یا تجلی یافته خداوند می دانند، ولی یهود این گونه نیست. همه دانشمندان یهود درباره این که ماشیح انسان است، اتفاق نظر دارند. تلمود نیز در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره ای ندارد. (۲) از نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته اش به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

۲. ماشیح از نسل داوود است؛ (۳) او نهالی است که از تنه ی درخت نسل یعقوب بیرون آمده است.

۳. قدرت او کیهانی است. یعنی قدرتش فراکیهانی نیست و نمی خواهد با اعمال خارق العاده کاری انجام دهد، بلکه بناست به طور طبیعی رفتار کند و از امور ماورایی بهره نگیرد و با این حال، شخص مقدسی است.

۴. زاده ی بیت لحم است؛ یعنی از میان خودشان و در مرکز یهودیت قرار دارد و یهودی زاده است.

۵. اشراف زاده است؛ یعنی از خاندان پادشاهان بوده و در یک خانواده پادشاهی به دنیا آمده است.

۶. شهر نشین است؛ یعنی با ادبیات شهرنشینی آشناست.

۱- شوخط، ایمانوئل، مقاله «ماشیح موعود یهود» تحقیق آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا سال اول، شماره ۴، مرداد شهریور ۱۳۷۸.

۲- کهن ابراهام، انسان، خدا، جهان ماشیح در آموزه یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۵۹.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱-۹.

کارکردهای اندیشه‌ی ماشیح در یهود

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

برجسته‌ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است. زیرا یهود همیشه در اندیشه‌ی استقلال سیاسی بوده و این موضوع از آرزوهای دیرینه آنها بوده است. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است. (۱)

۲. داوری نهایی بین همه اقوام و سهل‌گیری بر بنی اسرائیل

از نظر یهودیان، ماشیح در میان اقوام مختلف داوری نهایی را انجام خواهد داد. البته بین یهودیان داوری خواهد کرد، ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می‌گیرد. دایره ظهور و فرمانروایی او شامل همه‌ی امم و اقوام انسانی خواهد بود؛ به طوری که تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد. (۲)

۳. نابودی امت‌های مشرک

ماشیح، خوبان و رستگاران را از گناهکاران جدا می‌سازد. اشرار را در آتش دوزخ فرو می‌افکند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوند گار قرار خواهند گرفت. (۳)

البته به نظر می‌رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیریهودی باشد، این یک مسئله محل بحث و گفت و گو است که آیا یهودی شدن همه‌ی اقوام در دین یهود وجود دارد یا خیر. با این که یهودیت مبلغ ندارند و دین بسته‌ای است، اما از ظواهر گفته اینان بر می‌آید که همه باید مؤحد باشند.

آقای جولوس کریستون در کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می‌نویسد:

در مورد این که «آیا اقوام غیریهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟» میان ربانیون یهود اختلاف نظر وجود داشت؛ برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد، مانند زمان داوود و سلیمان. زیرا انگیزه آنان در

۱- Berachoth ۳۴b, Erubin ۴۳b, Sanhedrin ۹۹a.

۲- ناس، جان بی، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۳- همان.

تغییر عقیده، برخورداری از شادی های فراوان آن دوره (ظهور) خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امت ها برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی. (۱)

۴. اعطای قدرت جهانی به بنی اسرائیل

این فکر زاینده سالیان دراز در به دری، بدبختی و اسارت است. اینان که ابتدا چنین نمی اندیشیدند، حال به فکر قدرت جهانی و اندیشه ی جهانی ماشیح رسیده اند. البته به اعتقاد آقای جان بی ناس - صاحب کتاب تاریخ ادیان - اینان تحت تأثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیده اند، و الا ماهیت بشارت مسیحایی، خاص قوم یهود بوده است.

۵. زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گور برخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند. (۲) در این زمینه تطبیق روشنی وجود ندارد، زیرا برخی می گویند همه بر می گردند و برخی معتقدند گروهی از بنی اسرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیا بنی اسرائیل بر انگیخته خواهند شد تا ماشیح بینشان داوری کند.

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود

بحث این است که آیا علائمی برای ظهور یا وقت ظهور تعیین شده یا نه؟ در تعیین محاسبه یا نهی از محاسبه ظهور ماشیح، بین اندیشمندان یهودی اختلاف نظر وجود دارد. دسته ای نگاه افراطی کردند و به طور دقیق تاریخ مشخص نمودند. دسته ی دیگر تاریخ تعیین نکردند و صرفاً زمان احتمالی مطرح کردند. دسته سوم کسانی هستند که تعیین دقیق ظهور ماشیح را ممنوع می کردند. در این میان اختلاف بین دسته اول و سوم زیاد است؛ به طوری که مقابل یکدیگر قرار دارند.

دسته اول که زمان تعیین می کنند، در این باره سه نظریه دارند:

نظریه اول: جهان را به سه ۲ هزار سال (۶ هزار سال) تقسیم می کنند و با طی این سه دوره،

۱- کرینستون، جولوس، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۶۷.

۲- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

ماشیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمد و سپس جهان پایان خواهد پذیرفت. این یک دیدگاه قدیمی در میان یهودیان است. این هزاره ها با تعداد روزهای آفرینش تناسب دارد. نخستین دو هزاره را «بایر» (به عبری: تهو) می دانستند. زیرا وحی در این زمان وجود نداشت. دوهزاره ی دوم، دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دو هزاره ی سوم روزگاری است که ظهور مسیحا در آن انتظار می رود. (یرموت هماشیح) بعد از این سه دوره در آغاز هزاره ی هفتم، ماشیح ظهور می کند. (۱)

نظریه دوم: محاسبات دیگری مربوط به تاریخ ظهور ماشیح در تلمود یافت می شود که اغلب آنان تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی را نشان می دهند؛ مثلاً ایلای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیاست دست کم هشتاد و پنج یوول (۴۲۵۰ سال، هر یوول ۵۰ سال است) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح) فرزند داوود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلای پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلای جواب داد: نمی دانم.» (۲)

نظریه سوم: کسانی معتقد بودند ماشیح چهارصدسال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهور خواهد کرد؛ ولی چهارصدسال گذشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد. (۳)

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت، کسانی به شدت با این ایده مخالفت و آن را تقبیح کردند. زیرا این محاسبات و پیش گویی ها امیدهایی در دل مردم پدید می آورد که بعدها به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و ناامیدی می شود. از این نظر کسانی که تعیین وقت ظهور کردند مورد لعن و نفرین واقع شدند:

- لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند؛ زیرا ایشان چنین استدلال می نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لکن همواره منتظر ظهور او باش! (۴)

۱- کریستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

۲- کهن ابراهام، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۴۵.

۳- این از اندیشه ربی خنینا است (ربی به کسی که مرجعیت دینی یهود را دارد اطلاق می شود).

۴- کهن ابراهام، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۵.

رَبَّانِیون یهود مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم به دنبال کارهای نیک بروند. زیرا آمدن ماشیح مشروط به کارهای نیک مردم است. (۱)

موعود در عهد عتیق

اشاره

در کتاب تورات و دیگر کتاب های پیامبران نویدهای مربوط به منجی و موعود، آشکارا به چشم می خورد. برخی از این بشارت ها عبارتند از: (۲)

الف) تورات

تورات شامل پنج سفر است. (۳) نخستین و معتبرترین بخش آن، «سفر پیدایش» نام دارد. در «سفر پیدایش» آمده است:

۱. خداوند بر ابراهیم ظاهر گشت و گفت: «به ذریه تو این زمین را می بخشم. تمام این زمین را که می بینی، به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید». (۴)

۲. به سوی آسمان بنگر. ستارگان را بشمار. اگر خواهی توانست... ذریه تو نیز چنین خواهد بود... تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را به ارثیت تو بخشم». (۵)

۳. تو را پدر امت های بسیار گردانیدم. تو را بسیار بارور گردانم و امت های بسیار از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریه بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد». (۶)

۴. اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را

۱- کرینستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

۲- نک: ده گفتار درباره مهدویت، علی اکبر مهدی پور و محمدرضا فؤادیان؛ مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، قم، نشر دفتر عقل. گفتار ششم، جهان در انتظار. محتواهای نقل شده از «کتاب مقدس» شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه شده از زبان های اصلی عبرانی و کلدانی، توسط انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ لندن، ۱۹۰۴ م. می باشد.

۳- سفرهای پنج گانه تورات عبارت است از: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۲:۷.

۵- همان، ۱۳: ۱۵؛ ۱۵: ۵ - ۸.

۶- همان، ۱۷: ۵ - ۸.

بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم». (۱)

ب) کتاب حقیوق نبی

نام این پیامبر عظیم الشان در منابع اسلامی «حَبَقوق» و در کتاب مقدس، «حِيقوق» ضبط شده است. (۲) قبر شریف ایشان در تويسرکان است و اخيراً در نقبی که يهوديان زده اند، پيکر شريفش پس از ۲۶۰۰ سال کاملاً سالم مشاهده شد. (۳)

بشارت مربوط به بعثت پیامبر اکرم؟ ص؟ در کتاب او بدون تحریف باقی مانده است (۴) و امام رضا؟ ع؟ ضمن احتجاج های خود با رأس الجالوت، به آن استناد کرد. (۵)

در کتاب حيقوق نبی درباره موعود آمده است: «اگرچه تأخير کند، برايش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد». (۶)

ج) زبور

در میان ۳۴ کتاب از انبیای بنی اسرائیل که به عنوان ملحقات تورات همراه با کتاب های عهد عتیق درج شده است، هیچ کدام اهمیت زبور حضرت داوود؟ ع؟ را ندارد. کتاب زبور شامل ۱۵۰ بخش است که هر بخشی را یک «مزمور» می نامند. برخی از نویدهای مربوط به موعود در آن عبارت است:

۱. زیرا که شریران منقطع خواهند شد و منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۷)
۲. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود و حلیمان وارث زمین خواهند شد. (۸)
۳. و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند، روزی کاملان را می داند و میراث ایشان

۱- همان، ۱۷: ۲۰؛ ۱۸: ۱۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حيقوق نبی.

۳- نک: اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، ص ۲۶.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حيقوق نبی، ۳: ۳.

۵- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۲۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۲۲.

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حيقوق نبی، ۲: ۳.

۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷: ۹.

۸- همان، ۳۷: ۱۱.

خواهد بود تا ابدالآباد. (۱)

۴. نسل شریب منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند شد و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. (۲)

۵. جان او در نیکویی، شب را به سر خواهد برد و ذریه او وارث زمین خواهند شد. (۳)

در این پنج فراز یادشده، از وراثت صالحان سخن رفته که قرآن کریم آن را از تورات و زبور نقل کرده است (۴) و این متن در تورات و زبور فعلی موجود است.

در زبور حضرت داوود؟ ع؟ بر مسئله «انتظار» تأکید فراوان شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای خداوند منتظر باش و قوی شو. او دلت را تقویت می‌کند. بلی منتظر خداوند باش. (۵)

۲. منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار تا تو را به وراثت زمین برافزاند. (۶)

۳. چشمانم از انتظار خداوند تار گردیده است. (۷)

۴. منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او، امیدوار. (۸)

۵. جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح. (۹)

۶. هر که انتظار تو را می‌کشد، خجل نخواهد شد. (۱۰)

۷. زیرا تو خدای من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام. (۱۱)

۸. زیرا که منتظر تو هستم. (۱۲)

۱- همان، ۳۷: ۱۷.

۲- همان، ۳۷: ۲۹.

۳- همان، ۲۵: ۱۳.

۴- نکه: انبیا/ ۱۰۵.

۵- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزموور، ۲۷: ۱۴.

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزموور، ۳۷: ۳۴.

۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزموور، ۴۰: ۱.

۸- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزموور، ۶۹: ۳.

- ۹- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۵: ۱۳۰.
- ۱۰- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۶: ۱۳۰.
- ۱۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۲: ۲۵.
- ۱۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۵: ۲۵.

اکنون به چند نمونه از فرازهایی می پردازیم که سیمای روز موعود و روزگار ظهور را در لابه لای زیور حضرت داوود؟ ع؟ به تصویر کشیده است:

۱. امت ها شادی و ترنم خواهند نمود؛ زیرا قوم ها را به انصاف داوری خواهد کرد. (۱)
۲. آن گاه زمین محصول خود را خواهد داد. (۲)
۳. اما صالحان شادی کنند و در حضور خداوند به وجد آیند. (۳)
۴. او قوم تو را به عدالت داوری خواهد کرد و مساکین تو را به انصاف. (۴)
۵. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد. (۵)
۶. در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود. (۶)
۷. او حکم رانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصا نقاط جهان. (۷)
۸. فراوانی غله در زمین بر قله های کوه ها خواهد بود. (۸)
۹. اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهد کرد. (۹)
۱۰. همه امت های زمین، او را خوش حال خواهد خواند. (۱۰)

عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر

عقیده به منجی و موعود که در متن دین یهود آمده است در میان رهبران عصر حاضر این دین نیز وجود دارد.

«در اصول سیزده گانه ایمان یهود، بعد از توحید، نبوت حضرت موسی؟ ع؟، کتاب تورات،

- ۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۲۵: ۲۲.
- ۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۶۷: ۴.
- ۳- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۶۷: ۶.
- ۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۱۹.
- ۵- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۷۲: ۴.
- ۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو، ۷۲: ۷.

- ۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۸.
- ۸- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲ - ۱۶.
- ۹- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۱۶.
- ۱۰- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۱۷.

رستاخیز و پاداش و مجازات نهایی عالم و... در بند دوازدهم جمله ای مختص ماشیح آمده، به این مضمون که "من با ایمان کامل اعتقاد دارم به آمدن و ظهور ماشیح و هر چند که او تأخیر کند، با این حال، هر روز منتظر ظهور او خواهم بود."

این جمله، جایگاه تفکر منجی در آیین یهود را نشان می دهد که جزء اصول ایمانی است؛ علاوه بر این، در نمازهای سه گانه یهودیان که هر روز در سه نوبت صبح، عصر و شب ادا می شود و دارای بیش از ۱۸ بند هست، یکی از این دعاها نیز مختص درخواست تسریع ظهور ماشیح است و یک فرد یهودی، هم در اصول ایمان و هم در نمازهای خود، مرتباً با این قضیه اعتقادی درگیر است» (۱).

دکتر پیوئیان، از شرکت کنندگان میزگرد همایش موعود ادیان، در سخنان خود اظهار می دارد:

مسئله ی موعود یا بازگشت مسیح، علاوه بر نقل قول هایی که در اناجیل اربعه و در کتاب ۲۱ رساله ی بعد از آن و نیز کتاب اعمال رسولان وجود دارد، به صورت مشروح و تفصیلی در کتاب «مکاشفه های یوحنا پیامبر» در ۲۲ فصل آمده است. او نویسنده ی انجیل چهارم است و در قسمت رساله ها هم سه رساله دارد. یوحنا این رساله را در تبعید نوشته است. رومیان او را بازداشت کرده و به جزیره پتاموس یونان تبعید کردند. یوحنا در آن جزیره به عبادت پرداخت و کل ماجرای بازگشت مسیح را مکاشفه نمود و در ۲۲ فصل نوشت. او می گوید فرشته خدا آمد و گفت بیا و ببین. و من دیدم. سپس داستان را نوشته است.

ظهور مسیح در هفت مرحله ذکر شده که در مرحله اول، سه صدا به گوش می رسد: صدای فریاد، صدای رئیس فرشتگان آسمان و صدای بلند شیپور که هر سه در تمام عالم شنیده می شود. در این مرحله، مسیح در آسمان و ابرها پدیدار می شود؛ نخست، آنان که وفات یافته اند، قیام خواهند کرد و جسمشان با روحشان متحد شده و به حضور مسیح خواهند رسید و ایمان داران زنده نیز انتخاب خواهند شد و نزد مسیح صعود خواهند کرد و نسبت به آنها داوری و مقدار پاداش

۱- سخنان مهندس آوایی نماینده ی انجمن کلیمیان ایران، نک: همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ش.

هر کدام معین خواهد شد. سپس در بزم و سرور نکاح بره شرکت می کنند؛ منظور از بره، مسیح است! چون قبلاً برای آمرزش گناهان، بره قربانی می شد و از آنجا که مسیح هم برای نجات گناهکاران فدا شد، لذا از او به بره یاد شده است. این نکاح زمینی نیست، بلکه نکاح خداوند با کلیساست؛ یعنی با مجامع ایمان داران. به عبارت دیگر کلیسا به اصل خدایی پیوند می خورد.

مرحله دوم، ظهور ضد مسیح یا مسیح دروغین است. او از شیطان قدرت می گیرد و تخت خود را از شیطان دریافت خواهد کرد. او در حکومت دچار کفرگویی وحشتناکی خواهد شد و خود را خدا اعلام خواهد کرد و معجزاتی دارد که مردم را غافل می کند. با مقدسات خواهد جنگید و بر کشورها مسلط می شود. رمز و علامت و عدد او ۶۶۶ است. ایمان داران را خواهد کشت و نبی کاذب در خدمت اوست و مردم را به پرستش تصویر خود وادار می کند. او مردی شریر و گناهکار است و شیطان از طریق او پرستش خواهد شد.

هم دست دیگر او «روسپس اعظم» است که بر حیوانی قرمز سوار است که هفت سر و دو شاخ دارد که ظاهراً استعاره از روم است. احدی نمی تواند جنسی را خرید و فروش کند، مگر آن که علامت او، یعنی ۶۶۶ بر کالا نصب شده باشد.

مرحله سوم، دوره مشکلات و مصایب است که عبارت است از جنگ و شورش ملتی علیه ملت دیگر، زمین لرزه ها، کشتارها و خیانت ها و طاعون، نابودی گیاهان، مسموم شدن آب، آسیب دیدن آسمان، مرگ دریا، ملخ های وحشتناک، مرگ به وسیله دیوها، دمل های زشت، مرگ موجودات آبی، گرمای غیرقابل تحمل و... .

مرحله چهارم، بازگشت مسیح به زمین است که مسیح با تمام ایمان داران بر می گردد. ضد مسیح لشکری می انگیزد که مانع آمدن مسیح شود، اما خداوند از آسمان آتشی فرو می ریزد که تمام لشکریان ضد مسیح نابود خواهند شد.

در مرحله پنجم، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می کند و در این هزار سال، رحمت، محبت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی در سراسر جهان گسترده خواهد شد.

در مرحله ششم، پس از هزار سال سلطنت شیطان از بندها رها می شود و به

سرعت بی ایمانان را جمع آوری و قصد جنگ می کند، ولی در این نبرد موفق نخواهد شد و به دریای آتش افکنده می شود. در مرحله هفتم دنیای جدیدی آفریده خواهد شد و از شیطان و گناهکاران اثری باقی نمی ماند، زیرا جهان شرارت ها فرو ریخته و نوبت به آغازی دیگر رسیده است. (۱)

موعود در آیین مسیحیت

اشاره

اعتقاد به منجی در میان همه اقوام مسیحی مشترک است. البته در تصویر آن، اختلاف هایی میان آنها وجود دارد:

یک: بنیادگرایان که به مصونیت کتاب مقدس از هر گونه خطا و لغزش معتقد هستند، اعتقاد به رجعت حضرت عیسی؟ ع را سرلوحه اعتقادات بنیادین خود قرار داده اند. (۲)

دو: شیگرها؛ یعنی جمعیت متحد مؤمنان به رجعت مسیح، در نیمه دوم قرن هجدهم به وجود آمده اند و در انتظار بازگشت حضرت مسیح به عنوان منجی جهان به سر می برند. (۳)

سه: گروه های هزاره گرا شامل ادونیتست ها، شاهدان یهوه و دیسپین ساشنالیست ها، بر اساس اظهارات یوحنا در انتظار تأسیس یک دوره هزارساله، ثانیه شماری می کنند. (۴)

چهار: پنجاهه گراها، که آن را چارلز فوکس پارهام (۱۸۷۳ - ۱۹۳۷ م.) به وجود آورده است، به رجعت قریب الوقوع حضرت عیسی؟ ع؟ چشم دوخته اند. (۵)

سیمای موعود در آیینه اناجیل

اشاره

جامع ترین، صحیح ترین و جالب ترین نویدهای موعود در انجیل برنابا به تصویر کشیده شده، ولی چون متولیان مسیحیت آن را به رسمیت نمی شناسند، نویدهای موعود را منحصر

۱- همان.

۲- نک: مری جو ویر، در آمدی به مسیحیت، صص ۲۸۲ - ۳۰۲.

۳- همان، ص ۲۷۱.

۴- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۱ - ۸.

۵- در آمدی به مسیحیت، صص ۲۸۷ - ۳۰۲.

از اناجیل مورد پذیرش کلیسا نقل می کنیم:

الف) اناجیل متی

۱. همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. (۱)
۲. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید آید... پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید. (۲)
۳. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. (۳)
۴. شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید. (۴)
۵. اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند. (۵)

ب) انجیل مرقس

۱. آن گاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید. (۶)
۲. ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می رسد. (۷)

ج) انجیل لوقا

۱. کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید. شما همانند کسی باشید که

۱- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، ۲۴: ۲۷.

۲- همان، ۲۴: ۳۰.

۳- همان، ۲۴: ۳۵.

۴- همان، ۲۴: ۴۴.

۵- همان، ۲۵: ۳۱ - ۳۲.

۶- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، ۱۳: ۲۶.

۷- همان، ۱۳: ۳۲ - ۳۳.

انتظار آقای خود را می کشد... تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ در را برای او باز کند. (۱)

۲. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. (۲)

۳. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید. (۳)

۴. زلزله های عظیم در جای ها، قحطی ها و وباها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر شود. (۴)

۵. در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود. (۵)

۶. آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می آید. (۶)

قابل توجه آنکه در بیشتر نویدهای عهد جدید، از موعود به «پسر انسان» تعبیر شده است. بر اساس پژوهش های مستر هاكس امریکایی، واژه «پسر انسان» ۸۰ بار در عهد جدید به کار رفته که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی؟ع قابل تطبیق است (۷) و دیگر موارد آن با مقتدای مسیح، وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحفداه منطبق می شود. (۸)

اهداف و نمرات بازگشت مسیح

۱. پذیرش ایمان داران

یعنی عیسی مسیح؟ع؟ وقتی ظهور می کند، همانند گذشته، همه ی مؤمنان دور او جمع می شوند. انجیل یوحنا در این باره می گوید:

نزد پدر من (خدا) جا بسیار است. من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم.

۱- عهد جدید، انجیل لوقا، ۱۲: ۳۵ - ۳۶.

۲- همان، ۱۲: ۳۷.

۳- همان، ۱۲: ۴۰.

۴- همان، ۲۱: ۱۱.

۵- همان، ۲۱: ۲۵.

۶- همان، ۲۱: ۲۷.

۷- هاكس، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

۸- نک: گفتار ششم از کتاب ده گفتار درباره مهدویت، علی اکبر مهدی پور و محمدرضا فؤادیان؛ نشر دفتر عقل؛ درسنامه مهدویت، خدامراد سلیمان، ج ۱، ص ۲۱-۲۸.

وقتی همه چیز آماده شد، باز خواهم گشت و شما را خواهم برد تا جایی که من هستم شما نیز باشید. (۱)

پذیرش ایمان داران در مفاهیم عهد جدید، پررنگ است؛ ولی در رسائل پولس نیز بسیار به آن پرداخته شده است.

۲. بازگشت دوباره عیسی مسیح؟ ع؛ برای دادرسی و دادن پاداش

در انجیل آمده است:

«زیرا من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد». (۲)

یعنی به او قدرت بخشیده شد که داوری هم بکند و در آن وقت هر کس را مطابق عملش جزا دهد (این هدف دوم می تواند زمینی باشد). البته جزا و داوری به معنای محاکمه کردن نیست، بلکه فقط می خواهد بیند مؤمن اند یا نه و سنجش استعدادی آنها را بیان کند. (۳)

۳. نجات بنی اسرائیل

این تداوم ماشیح یهودی است که در مسیحیت تأثیر گذاشته است. نجات به معنی اتحاد و تشکیل حکومت برای بنی اسرائیل است. این مطلب در برخی فرقه های مسیحی خیلی نمایان است.

در رومیان آمده:

«همگی بنی اسرائیل ایمان خواهند یافت...» (۴) (نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به عیسی؟ ع؟ ایمان بیاورند، نه همه ی بنی اسرائیل).

۴. داوری در میان همه امت ها

در انجیل متی آمده:

هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم

۱- یوحنا، باب ۱۴، آیه ۳.

۲- متی، باب ۱۶، آیه ۲۷.

۳- ر.ک: متی، باب ۲۵، آیات ۳۱ و ۳۲، یوحنا، باب ۵، آیه ۲۳.

۴- رومیان، باب ۱۷، آیه ۲۶.

بیایم، آن گاه بر تخت با شکوه خود خواهیم نشست. سپس تمام ملت های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد. همان طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم. (۱)

۵. آزاد ساختن و برکت دادن

در رومیان آمده:

زمین از تباهی آزاد خواهد شد با آمدن مسیح...» (۲) و در اشعیا نیز آمده است: «زمین و درختان پر برکت و سرسبز می شوند...» (۳).

۶. برقراری ملکوت

وقتی عیسی؟ ع؟ می آید، ملکوت خدا را برقرار می کند؛ مراد از آن حکومتی است که نمایاننده ی جلال و جبروت خداوند باشد. در سایه ی چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی؟ ع؟ در زمین عملی گردد. ملکوت خداوند همان حکومتی است که خداوند به داوود وعده داده بود.

پیشگویی هایی در مورد ظهور مجدد مسیح (رجعت)

اشاره

زمان آمدن مجدد مسیح در عهد جدید: زمان های متعددی را مطرح کردند. البته زمان دقیق را مشخص نکردند، بلکه شرایط آن زمان را مطرح و پیش گوئی کردند. گرچه شرایط آن زیاد است، اما به چند مورد اشاره می کنیم:

۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی

این تعبیر، معنایش غیر از تعبیر مسیحی شدن همه ی مردم است. زیرا اینها کاری ندارند که همه ی مردم در آخرالزمان مسیحی می شوند یا نه، بلکه می گویند این ایمان فراگیر و غالب می شود. این الان محقق شده، یعنی اکثر مردم مسیحی هستند.

شاید مراد این باشد که این ایمان انجیلی در مقابل ایمان غیر انجیلی است؛ یعنی در مقابل

۱- متی، باب ۲۵، آیات ۳۳، ۳۱.

۲- رومیان، باب ۸، آیه ۲۱.

۳- اشعیا، باب ۳۵، آیات ۱۰-۱.

شریعت قرار می گیرد. زیرا انجیل یعنی بشارت، پس ایمان انجیلی یعنی فراگیر شدن ایمان به بشارت که مختص مسیحی ها است. در باب های ۱۳ و ۲۴ متی شرایط رجعت ایشان مطرح شده است. (۱) در پاره ای از آیات، زمان ظهور مجدد مسیح؟ ع؟ را به زمان لوط و نوح (۲) تشبیه کردند و لذا نمی توان فراگیر شدن ایمان انجیل را همان معنای قبلی دانست.

۲. باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح؟ ع؟

یعنی وقتی عیسی مسیح؟ ع؟ دوباره ظهور می کند، زمانی خواهد بود که یهودیان به این باور عمومی رسیده باشند که او همان ماشیح است. در انجیل متی می خوانیم:

از آن پس من را نخواهید دید تا زمانی که بگوئید که او مبارک که به نام خود می آید. (۳)

۳. به سخره گرفتن انتظار و منتظران

رساله دوم پطرسی می گوید:

در آن زمان اعتقاد به رجعت مجدد مسیح را به تمسخر خواهند گرفت. (۴)

همه ی آنچه که آورده شد؛ پیشگویی هایی مربوط به زمان قبل از ظهور مسیح بود (توصیف زمانه ماقبل ظهور مسیح).

زمان بازگشت موعود مسیحی

زمان بازگشت دوباره او در مجموعه ی عهد جدید نامعلوم است و حتی گاهی اوقات از بیان زمان نهی شده است. (۵) گاهی با آیاتی روبه رو می شویم که عیسی؟ ع؟ به یارانش وعده های خیلی نزدیک می دهد، مثلا من زمانی بر می گردم که شما زنده هستید. و گاهی از مواقع هم وعده ها خیلی دور است، به طوری که انسان فراموش می کند موعودی قرار است بیاید.

علی رغم این که زمان آمدن نامعلوم است، ولی ظهور مجدد او آشکار و علنی است و

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۱۴ و متی، باب ۱۳، آیات ۳۱ و ۳۲.

۲- لوقا، باب ۱، آیه ۱۸.

۳- متی، باب ۲۳، آیه ۳۹.

۴- رساله دوم، پطرسی، باب ۳، آیه ۳ و ۴.

۵- متی، باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳.

همچون گذشته مخفی نیست. زیرا بار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت نماید، ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری. (۱)

برخی از اشتراکات موعود اسلام و مسیحیت

در میان اسلام و مسیحیت، نقاط مشترک فراوان در اعتقاد به موعود یافت می شود که برخی از آنها به شرح زیر می باشد:

یک: مسلمانان و مسیحیان به آمدن حضرت عیسی؟ ع؟ معتقد هستند؛ (۲)

دو: مسلمانان و مسیحیان، زنده بودن منجی را باور دارند؛ مسلمانان به ویژه شیعیان اعتقاد راسخ دارند مهدی موعود؟ عج؟ که در شب نیمه شعبان ۲۵۵ ه. ق دیده به جهان گشود، به قدرت پروردگار در پشت پرده غیبت، زنده و موجود است. مسیحیان نیز موعود خود (حضرت عیسی؟ ع؟) را زنده می دانند و معتقد هستند که وی سه روز پس از داستان به دار زده شدنش زنده شد و چهل روز بعد به آسمان ها رفت تا روزی برای نجات بشر باز گردد.

سه: در انجیل تأکید شده است که از آن روز و ساعت، هیچ کس به جز خدا آگاه نیست. (۳) در احادیث اسلامی نیز بر این معنی تأکید شده است. (۴)

چهار: حضرت عیسی؟ ع؟ فرموده است: «در ساعتی که گمان نمی برید، او می آید»، در روایت های ما نیز آمده است که او «بَعْتَه» (به صورت ناگهانی) ظهور می کند. (۵)

پنج: حضرت عیسی؟ ع؟ تأکید می کند که در عصر ظهور به خورشید و ماه و چراغ نیازی نخواهد بود. در حدیث های ما نیز آشکارا چنین آمده است. (۶)

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۲۷.

۲- «عیسی دوباره باز می گردد» از مفاهیم کلیدی و پر اهمیت کتب مقدس است و بیش از ۳۰۰ بار به آن اشاره شده است. در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص داده شده است. نک: متی باب های ۲۴ و ۲۵؛ و مرقس باب ۱۳؛ و لوقا، باب ۲۱.

۳- نک: متی، باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳.

۴- به تعبیر روایت نبوی: «لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ؛ جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند».

۵- پیامبر گرامی اسلام؟ ص؟ فرمود: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ نَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَه؛ ظهور او همانند وقوع قیامت است که جز او [نمی تواند] وقت آن را آشکار سازد [و آن، حتی] در آسمان ها و زمین، سنگین [و بسیار پر اهمیت] است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید»؛ (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳).

۶- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۱.

شش: در اناجیل آمده است که نشانه های ظهور در خورشید و ماه ظاهر شود. در حدیث های اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. (۱)

هفت: در اناجیل از وقوع زلزله، قحطی، جنگ و اغتشاش در آستانه ظهور گفت و گو شده که در صدها حدیث اسلامی نیز بر آنها تأکید شده است. (۲)

هشت: حضرت عیسی؟ع؟ تأکید می کند که «پسر انسان» با جلال و شکوه سوار بر اسب می آید. در حدیث ها اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. (۳)

نه: حضرت عیسی؟ع؟ برای درک حضور و رهایی از شرور، به دعا و نیایش سفارش می کند. در حدیث های اسلامی نیز دعا برای فرج مهم ترین وسیله رهایی از هلاکت معرفی شده است. (۴)

ده: حضرت عیسی؟ع؟ در همه جای انجیل بر انتظار فرج و نقش آن تأکید کرده و در حدیث های اسلامی هم بر آن تأکید فراوان شده است. (۵)...

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲- نک: الغیبه، صص ۲۴۸ - ۲۸۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۵- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۰.

یادآوری

بر اساس آنچه گفته شد، عقیده به ظهور «نجات دهنده» و امید به یک «آینده ای روشن» - که در آن، نگرانی ها و هراس ها مرتفع گردد و تاریکی ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود - یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشتر ملت ها وجود داشته است و از ابتدا بشریت با اعتقاد به ظهور منجی انس گرفته و با وجود بسیاری از تغییرات و انحراف ها در ادیان، خطوط کلی و بشارت ها و نویدهای مختلفی در کتب قبل از عصر اسلام درباره منجی موعود ترسیم شده است.

بی تردید، کامل ترین و زیباترین تفسیر و تبیین پیرامون ظهور آخرین حجت الهی؟ ع؟ در آموزه های اسلامی و به ویژه منابع شیعی آمده است و در بیشتر موارد با ذکر جزئیات و دیگر موضوعات مرتبط با منجی موعود ذکر شده است.

آخرین نکته اینکه اندیشه مهدویت و مسأله مهدی موعود؟ ع؟ در مذهب تشیع به دو دلیل از جایگاه برتر و حساسیت و جذابیت بیشتری برخوردار است: یکی به دلیل اصالت مسأله امامت و جایگاه اعتقادی آن، که در فرهنگ دینی اعتقادی شیعه، تداوم رسالت است و دوم اینکه طرح مسأله مهدویت در شیعه از شفافیت و جامعیت بسیار ب-یشتری برخوردار است، به طوری که همه ابعاد آن و زوایای شخصیتی حضرت مهدی؟ ع؟ و چگونگی ظهور و تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام توسط آن حضرت به خوبی روشن شده و هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد.

فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی

اشاره

فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی (۱)

۱- رضا اخوی.

منزلت بی بدیل

از مباحث مهم و بنیادین در تفکر شیعه، بحث پیرامون ضرورت حجت الهی در زمین و نقش امام معصوم در حفظ و بقای جهان هستی است. امیرمؤمنان؟ ع؟ می فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَمَا بُدِدَ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجَّهِ لِمَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا يَضِلَّ اتِّبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ مُكْتَبٍ أَوْ مُتَرَقِّبٍ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي حَالِ هِدَايَتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَآدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّبَعَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ؛ بار خدایا! ناگزیر باید در زمین تو حجتی از تو برای خلائق باشد تا ایشان را به دین تو هدایت کند و علم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیاء تو پس از هدایت گمراه نشوند. این حجت، یا آشکار است، ولی مطاع نیست و یا آنکه پنهان است و یا منتظر [ظهور]. اگر چه شخص او در حالی که مردم را هدایت می کند، غایب باشد، اما علم و آداب او در قلوب مؤمنین ثبت است و بدان عمل می کنند.» (۱)

تبیین نظام هستی

اشاره

برای شناخت جایگاه امام در نظام هستی، ابتدا باید نظام هستی را تبیین کنیم. در این زمینه این سوال مطرح می شود که خلقت از کجا و چگونه شروع شد؟

در روایات مختلف، از آب، عقل و نور، به عنوان اولین مخلوق خداوند یاد شده است:

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۵۶۲، ح ۱۱. و در سخنی دیگر چنین فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَنْ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّتِهِ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛ آری خدایا! زمین خالی از قیام کننده به حجت الهی نمی ماند تا اینکه حجت ها و دلائل روشن الهی باطل نشود.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۵۴۲).

آب: «فَأَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ...» (۱).

عقل: «فقال ابو عبد الله؟ ع: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ...» (۲).

نور: «عن امير المؤمنين؟ ع: أَخْبَرَنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ النُّورُ...» (۳).

مهمترین روایت پیرامون این موضوع روایتی از پیامبر؟ ص؟ است که در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ سوره بقره آمده است:

از جابر نقل شده است که گفت رسول الله؟ ص؟ فرمودند:

اولین چیزی که خدا خلق نمود نور من بود، پس از آن نور علی شکافت. سپس عرش و لوح و خورشید و روشنایی روز و نور بصر و عقل و معرفت خلق شد. (۴)

آب، عقل، نور

اگر اولین مخلوق خدا، نور پیامبر؟ ص؟ است پس چرا در روایات دیگر از عقل و آب نام برده اند؟

ابتدا به تعریف هر سه عنوان می پردازیم:

— آب مایه حیات مادی و معنوی است.

— عقل قوه ی تشخیص است، تشخیص خوب و بد، زشت و زیبا، حق و باطل و...

— نور خود برای روشنی نیازمند هیچ چیز نیست، اما همه چیز برای روشنی نیازمند آن است.

آن کس که به انسان نور، قوه تشخیص و حیات می دهد؛ وجود خاتم الانبیا؟ ص؟ است.

پس؛ اولین مخلوق نور اهل بیت؟ عهم؟ است و خدای متعال از او با عنوان «واسطه فیض» یاد کرده است؛ زیرا دنیا بدون حجت خدا یعنی ظلمت، جهل و مرگ.

اهل بیت؟ عهم؟ وسیله رسیدن به خدا هستند. خداوند در سوره مائده آیه ۳۵ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای

- ٢- كلینی، اصول کافی، ج ١، ص ٢١.
- ٣- مجلسی، بحارالانوار، ج ١، ص ٩٦.
- ٤- بحارالانوار، ج ٥٤، ص ١٧٠.

کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید}.

امام صادق؟ ع می فرمایند:

خداوند ابا دارد از این که امور را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو، برای هر چیزی، سببی قرار داده، و برای هر سبب، بیانی، و برای هر بیان، دانشی، و برای هر دانشی، دری. گویا هر که آن در را شناخت، علم را فهمید و هر کس آن را شناخت، جاهل ماند. آن در، همان رسول خدا؟ ص؟ و ما هستیم. (۱)

آغاز آفرینش و هستی

خدای متعال یک واسطه فیض میان خودش و خلایق قرار داد و خلقت را آغاز کرد؛ آسمان و زمین، ملائک، عالم ملکوت و... قبل از خلقت انسان، خدا موجوداتی شبیه به انسان خلق کرد که همانند انسان، مختار و مکلف بودند. بعد از خلق این موجودات که بسیار زیاد بودند، نوبت به خلقت انسان رسید.

خلقت انسان

اشاره

خداوند انسان را خلق و به فرشتگان دستور داد که او را سجده کنند. خداوند در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره بقره ماجرای سجده ملائک بر آدم را بیان می کند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن، کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و [خدا] همه [معانی] نام ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی این ها به من خبر دهید}.

در ماجرای خلقت انسان، فرشته‌ها دو سوال پرسیدند:

۱. چرا این موجودِ مفسدِ سفاک را می آفرینی؟

۲. چرا مقام خلیفه الهی را به او می دهی؟

خداوند در پاسخ به ملائکه می فرماید: {إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ} سپس خداوند علم اسماء را به فرشتگان عرضه کرد. فرشتگان ظرفیت پذیرش علم اسماء را نداشتند.

خداوند در آیه ۱۸۰ سوره اعراف می فرماید:

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در مورد نام های او به کثری می گرایند رها کنید، به زودی به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت.

حال باید پرسید که منظور از «اسماء» در این آیه چیست؟

امام صادق؟ ع؟ می فرمایند: «به خدا سوگند، اسمای حسنی ما ییم.» (۱)

آنچه ملائکه نمی دانستند این بود که خداوند می خواست نور اهل بیت؟ عهم؟ را در صُلب آدم قرار دهد.

خداوند نور پیامبر؟ ص؟ را در آسمان خلق کرده بود، اما می خواست او را بر روی زمین بیاورد؛ بنابراین آن نور را در کالبد انسان بر روی زمین آورد و این انسان شد حامل نور اهل بیت؟ عهم؟ بر روی زمین. از این رو زمانی که بین انسان و نور اهل بیت؟ عهم؟ (روشنایی، عقل و حیات معنوی) فاصله افتاد، انسان گمراه می شود.

حقیقت سجده ملائک

ملائک همیشه از طریق نور با خدا راز و نیاز می کردند، اما حالا خداوند حقیقت نور را در کالبد انسان گذاشت، بنابراین باید از طریق انسان، خدا را جستجو کنند. اما انسانی که نور محض است؛ بنابراین ملائکه در کل امور، به اذن پروردگار، باید به سراغ انسان کامل بروند.

اینجاست که معنای وسیله در آیه ۳۵ سوره مائده را متوجه می شویم. (۲)

۱- تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).

بنابراین امام واسطه فیض است؛ و این فیض به دو صورت است:

تشریحی: یعنی اوست که صاحب شریعت و قانون است، وحی نازل نمی شود مگر بر او.

تکوینی: یعنی بود و نبود ما مشروط به بود و نبود اوست.

بررسی نظام هستی با وجود امام

اشاره

از حضرت آدم؟ ع؟ تا حضرت نوح؟ ع؟ دوران بلوغ بشر است، بنابراین شریعتی وجود نداشت. اولین پیامبر صاحب شریعت حضرت نوح؟ ع؟ بود.

پیامبر اکرم؟ ص؟ در تفسیر آیه ۱۳ سوره قمر ﴿وَوَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَلْوَابِ وَدُشِّرٍ﴾؛ و او را بر [کشتی] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم { می فرمایند:

الواح، چوب های کشتی و ما، میخ های آن بودیم و اگر ما نبودیم، کشتی مسافران را حرکت نمی داد.

این اسماء اهل بیت؟ عهم؟ بود که نوح؟ ع؟ و قومش را از طوفان نجات داد.

دومین پیامبر صاحب شریعت ابراهیم؟ ع؟ بود؛ او امتحان ها و آزمایش های سختی را گذراند و بابت همین آزمایش ها، اهل بیت؟ ع؟ را در ذریه ی او قرار دادند.

از نسل اسحاق؟ ع؟ پیامبری زاده شد به نام موسی؟ ع؟ که منجی قوم خود بود. حضرت عیسی؟ ع؟ آخرین پیامبر بنی اسرائیل از نسل ابراهیم؟ ع؟ است. مردم به واسطه معجزات زیادی که حضرت عیسی؟ ع؟ انجام می داد، به او ایمان می آوردند. اما زمانی که گفت من آخرین پیامبر بنی اسرائیل هستم و شما را بشارت می دهم به آمدن منجی از قوم بنی اسماعیل، قصد جاننش را کردند، زیرا نمی توانستند قبول کنند مردی از اعراب بر آنها ولایت و سرپرستی داشته باشد.

آخرین پیامبر نیز حضرت محمد؟ ص؟ است که مهدی؟ ع؟، منجی موعود از نور اوست.

رمز و راز بالندگی

بی تردید، از بارزترین امتیازات تشییع این است که در هر زمان قائل به امام زنده و حاضر یا غائب است و همین نکته، رمز و راز بالندگی و زنده بودن همیشگی این مکتب بوده است. پروفیسور «هانری کربن» فرانسوی می گوید:

به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را در میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجا می‌داند. مذهب یهود، نبوت را - که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی - در حضرت کلیم ختم کرده، و پس از آن به نبوت مسیح؟ ع؟ و حضرت محمد؟ ص؟ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین مسیحیان در حضرت مسیح؟ ع؟ متوقف شده‌اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد؟ ص؟ توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه ای میان خالق و مخلوق موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که «نبوت» را به حضرت محمد؟ ص؟ ختم شده می‌داند، ولی «ولایت» را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند. (۱)

رکن آفرینش

در باور زیبایی شیعیان، امام و حجت الهی، رکن جهان آفرینش است و جهان به وجود او بستگی دارد. امام واسطه ی فیض الهی و مجرای رحمت اوست و آن لحظه که زمین خالی از حجت باشد، بساط آن به هم خواهد ریخت. (۲)

امام باقر؟ ع؟ فرمود:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ [اگر به فرض محال] امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین و اهلس مضطرب و طوفان زده شوند، همچنانکه دریا دچار موج و طوفان شود. (۳)

و امام صادق؟ ع؟ می‌فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر زمین [لحظه ای] بدون وجود امام باشد،

۱- سالنامه مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبائی با پروفیسور هانری کربن درباره شیعه، ۱۳۳۹، شماره ۲، ص ۲۰؛ مهدی پیشوائی، سیره ی پیشوایان، ص ۷۲۲.

۲- «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ ابو حمزه می‌گوید: به امام صادق؟ ع؟ عرض کردم: زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود (و نظمش از هم پاشد)». (کافی، ج ۱، ص ۲۵۲، روایه ۱۰).

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۱۲.

[ساکنان خود را در کام خود] فرو می برد. (۱)

حضرت موسی بن جعفر؟ عهما؟ نیز با قاطعیت فرمودند:

خداوند از زمانی که حضرت آدم؟ ع؟ را قبض روح کرد، هرگز زمین را خالی از امام رها نکرده است تا به وسیله او به سوی خدای عزیز و جلیل هدایت انجام گیرد و او حجت [خدا] بر بندگان است. کسی که امام را رها کند، گمراه شده و کسی که همراه [و پیرو] او باشد، نجات یافته است. و این، حقی است بر خداوند. (۲)

بر همین مبنا، از جمله مسائلی که آموزه های دینی مرتبط با منجی آخرالزمان با بیان های مختلف به آن توجه داده، این است که هیچ گاه زمین خالی از حجت نیست و این حجت ها مجموعاً دوازده نفرند، در نتیجه، امامت در تمام ادوار تا دوران ظهور مهدی موعود؟ ع؟ ادامه دارد. در این زمینه از امام هشتم؟ ع؟ سؤال شد: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ زمین بدون امام باقی ماند؟ حضرت در پاسخ فرمود: «نه».

محمد بن فضیل در ادامه پرسید: فَإِنَّا نُرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ؛ برای ما از حضرت صادق؟ ع؟ روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد. امام رضا؟ ع؟ فرمود: لَا، لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ؛ نه، باقی نماند، در آن صورت فرو رود. (۳)

سلیمان جعفری می گوید: از امام رضا؟ ع؟ پرسیدم: آیا زمین بدون حجت می ماند؟

حضرت فرمود: «لَوْ خَلَتْ مِنْ حُجَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر چشم بر هم زدنی از حجت خالی بماند، اهلیش را فرو خواهد برد». (۴)

امام هشتم؟ ع؟ همچنین در نوشته ای خطاب به مأمون، با تأسی به اجداد طاهرین خود،

۱- «يَابُ أَنْ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ»؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۰۴، باب ۲۱، ح ۱؛ علل الشرايع، صدوق، ص ۱۹۶، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۱).

۲- «مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَطُّ مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ؟ ع؟ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُجَّه عَلَى الْعِبَادِ، مَنْ تَرَكَهُ ضَلَّ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَى حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱؛ اعلام الهدايه، ج ۹، ص ۲۱۵).

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳، روایت ۱۳. و نک: عيون اخبار الرضا؟ ع؟، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴- كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۴؛ کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

نشاختن و نپذیرفتن امام را مساوی با مرگ جاهلی دانسته (۱) و فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ أُمَّتَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بی شناخت امامان خویش بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است». (۲)

-
- ۱- رسول خدا؟ ص؟ در بیان معروف خود فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةَ؛ هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» (نک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۳۹؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ کنز العمال، احادیث ۴۶۳ و ۴۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۰۹؛ کفایه الاثر، علی بن محمد خرازی قمی رازی، ص ۲۹۲). در بیان دیگر به عنوان ذکر مصداق فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةَ؛ هر کس قائم از اولاد من را در دوران غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.» (روزگار رهایی، کامل سلیمان، ج ۱، ص ۸۱ و شبیه آن: بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰؛ اختصاص مفید، ص ۲۶۸؛ منتخب الاثر، ص ۴۹۲).
- ۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۴.

یادآوری و یادسپاری

جهان هستی به مثابه یک موجود زنده است. همان طور که موجود زنده بدون روح، زنده نیست، جهان هم بدون روح کامل، سالم و ماندگار نخواهد بود. حال این روح، یعنی پاک ترین، زلال ترین و مقدس ترین عضو، باید از عالی ترین و بهترین جنس باشد. بهترین مخلوق جهان هستی، انسان و بهترین انسان ها کسانی هستند که به هیچ ناپاکی روحی و جسمی نیالوده اند. آری! امامان برترین مخلوق و شفاف ترین آینه تمام نمای خالق جهانند و به مقام «حُجَّت خدا» در بین انسان ها رسیده اند. دنیا هرگز از حُجَّت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ همان طور که موجودات زنده بدون روح، توان زنده ماندن ندارند.

امامان، چون عمود خیمه هستی، باعث استواری جهان بوده و بهانه نزول نعمات و برکات آسمانی هستند. آنان به مقدار فرصتی که یافته اند انوار معنویت را بر جهانیان پراکنده اند. عدالت، شجاعت، صبر، علم، ایثار و... در وجود امامان معصوم متجلی است. هر چند که دشمنان از صبر الهی سوءاستفاده کرده و حُجَّت خدا را به گمان خویش محصور، مسموم یا شهید نموده اند، اما خورشید در پس ابر نیز برکات خود را به زمین می رساند.

وجود امام غایب در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از راه اشعه نیرومند و پردامنه ولایت، دل های آماده را تحت تاثیر جاذبه معنوی و روحانی خود قرار داده و به تربیت و تکامل آن ها پردازد. همان گونه که ما قطب های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم، ولی اثر آن ها را بر روی عقربه های قطب نما مشاهده می کنیم که در دریا راهنمای کشتی و در صحراها و آسمان، راهنمای هواپیما و وسائل دیگر است تا در سراسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیون ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده و از سردرگمی رهایی یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام؟ ع؟ در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان های زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند و از تحیر رهایی بخشد؟

فقط نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حساس قطب نما که آب مغناطیسی خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهتی با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر می گذارد، همین طور جاذبه روحانی قطب عالم امکان بر دل های پاکی که با طهارت ظاهری و باطنی، آمادگی پیدا کرده اند، اثر گذاشته و آن ها را به رشد و تعالی می رساند. (۱)

فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین

اشاره

فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین (۱)

۱- رضا اخوی.

گفت و گو از آخرالزمان و منجی آخرالزمان عمری به درازای خلقت انسان دارد. این تاریخ بلند و اشتراک آن در میان همه اقوام و ملل، حکایت از فطری بودن آن در نوع انسان است.

قطعه آخرالزمان

در اینکه آخرالزمان به کدام قطعه از زمان گفته می شود، سه نظر مطرح شده است:

الف: از زمان بعثت خاتم الانبیا؟ ص؟ تا قیامت

ب: دوران قبل از ظهور حضرت حجت؟ عج؟ تا قیامت

ج: دوران بعد از ظهور حضرت حجت؟ عج؟ تا قیامت

در هر صورت، آخرالزمان یعنی دوره پایانی این عالم مادی که بعد از آن قیامت شروع می شود. به تعبیر دیگر، آخرین پرده نمایش زندگی انسان و برگه های پایانی کتاب زندگی انسان را در زمین، آخرالزمان می گویند. اعتقاد به این دوره از زمان که با ظهور منجی از آن به عنوان عصر گذار از تاریکی ها و سختی ها به «فوتورسم» یاد می شود از جمله مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب و ادیان درباره آن بحث و گفتگو شده است.

باورهای مربوط به آخرالزمان، بخشی از مجموعه عقیده هایی است که به مباحثی پیرامون فرجام تاریخ، پایان دوران و نهایت سرنوشت بشر معطوف شده و ادیان بزرگ درباره آن پیشگویی هایی کرده اند، تصویری که این پیشگویی ها از آینده انسان نشان می دهد را می توان نوعی آینده نگاری و آینده پژوهی دانست.

در ورای همه آینده نگری ها و آینده نگاری ها در طول تاریخ، همواره بشر شاهد آینده شناسی دینی بوده است. این آینده شناسی، نگاهی روشن و جامع به کل تاریخ و پیشگویی حتمی و فراگیر آینده است. «قرآن» و «روایات معصومین؟ عهم؟» در شریعت اسلام، نمونه کامل این

آینده شناسی و حیانی و غیبی هستند و موارد فراوانی از این پیشگوئی‌ها، در طول تاریخ محقق شده است. البته علم به آینده فقط در دست خداوند است و او است که پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه می‌سازد تا دلیلی بر حقانیت آنها و معجزه‌ای بر راستی آنها باشد.

مهم‌ترین بُعد آینده‌شناسی در ادیان و جلوه‌گری غایت مندی تاریخ و نظریه جامع و کامل «نجات‌گرایانه» دین، «آموزه منجی‌گرایی» است. این آموزه، آینه تمام‌نمای پیشگوئی است. ترسیم آموزه‌های منجی‌گرایی، پاسخگوئی به بسیاری از دغدغه‌ها و سؤال‌های انسان در طول تاریخ و چشم‌اندازی الهی و ایمانی به جامعه‌ای برتر و کارآتر است. از این رو با نگاه به سخنان پیامبر و ائمه؟ عه‌م؟، با واژه‌هایی مواجه می‌شویم که به وضوح از آخرالزمان و منجی موعود در آینده سخن می‌گویند. به عنوان نمونه، برخی از سخنان نبی خاتم؟ ص؟ در این باره چنین است:

یک: آخرالزمان: فرمود: «أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ قائم در آخرالزمان ظهور می‌کند و...» (۱)

دو: دنیا به پایان نمی‌رسد: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛ دنیا به پایان نرسد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من سرپرستی (و رهبری) کند که به او مهدی گفته می‌شود.» (۲) و در جایی دیگر فرمود: «اگر از عمر روزگار یک روز باقی نماند، خداوند [در آن روز] مردی از اهل بیت من را برانگیزد که عرصه زمین را لبریز از عدل کند.» (۳) و فرمود: «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من را برانگیزد.» (۴)

سه: روزها تمام نمی‌شود: «وَلَا تَنْقُضِي الْأَيَّامُ حَتَّىٰ يَمْلِكَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ إِسْمَهُ إِسْمِي؛ روزهای دنیا منقضی نگردد تا اینکه مردی از اهل بیت من [بر زمین] حکومت کند که هم نام

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۳۵۷.

۲- نک: خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۴۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳- سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

۴- «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ رَجُلًا مِّنِّي»؛ (کتاب الغیبه، ص ۴۶، روایت ۳۰).

بِيَدِهِ هَكَذَا، قَالَ: فَأَيُّكُمْ تُمْسِكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزِيدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ هَمَانَا بَرَاي صَاحِبِ اَيْنِ اَمْرِ، غَيْبَتِي اَسْت؛ كَسِي كِه دَر عَصْرِ غَيْبَتِ بَه دِيْنَش پَايْنِد بَمَانِد، مَانِد كَسِي اَسْت كِه دَسْت خُود رَا اَز بَالَايِ شَاخِه دَرخْت قِتَادِ (دَرخْت بَزْرگِي كِه خَارِهَائِش مَثَل سُوْزَنْ اَسْت)، بَه طَرْفِ پَايِيْن اَنْ مِي كَشْد تَا خَارِهَائِش بَرِيْزْد. سِپَس بَا دَسْتَش اِشَارَه كَرْد وَ فَرْمُود: اَيْنِ گُونَه. (يَعْنِي شَكْل كَشِيْدَنْ دَسْت رَا بَرِ دَرخْت، بَا كَشِيْدَنْ دَسْتَش بَرِ دَسْت دِيْگَر تَرْسِيْم كَرْد).

و فرمود: کدامیک از شما شاخه [خاردار] درخت قتاد را با دست خود می گیرد؟ سپس مدت طولانی خاموش شد، آن گاه فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است. پس بنده باید در زمان غیبت تقوای الهی را پیشه خود سازد و به دینش تمسک جوید. (۱)

در چنین وضعیتی چه باید کرد؟ چگونه می توان از شرور و فتنه های آخرالزمان در امان ماند و ایمان خود را حفظ کرد؟ چه پیش نیازهایی لازم است تا بتوان توفیق سربازی و لیاقت یاری و یابوری حضرت صاحب الزمان؟ عج؟ را به دست آورد؟

ده گام حفظ دین در آخرالزمان

گام اول: معرفت امام عصر؟ عج؟

بر مبنای آموزه های دینی، شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است، ولی آنچه که شناخت آخرین امام را ضرورت دوچندان می بخشد، شرایط ویژه زندگانی ایشان از قبیل ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار و مواردی از این قبیل است که عزم جدی تر برای معرفت به حضرتش را ایجاب می کند.

آنچه اهمیت دارد، معرفت حقیقی به آن حضرت است، چرا که اگر معرفت و شناخت ژرف برای انسان حاصل نشود، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی دربر نخواهد داشت. همچنانکه کم نبودند کسانی که همراه و کنار خوبان بودند و پیوسته جمال دلنشین پیامبر اکرم؟ ص؟ و ائمه اطهار؟ عهم؟ را زیارت می کردند، ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه های آفرینش نبردند و

چه بسا در دو راهی هوس و اعتقاد، بیراهه را برگزیدند.

بر این باور، گام نخست حفظ ایمان در دوران آخرالزمان، شناخت و معرفت حضرت حجت؟ عج؟ است که اگر چنین شناختی برای منتظران حاصل گردد، انتظار مفهوم دیگری نزد آنان خواهد یافت، همانگونه که امام صادق؟ ع؟ فرمود:

اعْرِفْ إِمَامِيكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَهُ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْمُتَنْظِرِ؟ ع؟
امام خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تاخیر این امر [ظهور] آسیبی به تو نخواهد رساند.. پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم منتظر؟ عج؟ باشد. (۱)

و فرمود:

هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر (امام زمان؟ ع؟) از دنیا رفت، بدان کسی است که در سپاه آن حضرت، خدمتگزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است. (۲)

به همین جهت است که امام صادق؟ ع؟ در ارائه راهکاری برای یافتن معرفت به امام زمان؟ ع؟، این دعا را به «زُراه» که از خواص شاگردان حضرت بود آموخت تا شیعیان در زمان غیبت و امتحان، آن را بخوانند:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را شناخته ام، خدایا فرستاده ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده ات را به من نشناسانی حجتت را نشناخته ام، خدایا حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم. (۳)

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۳۱.

۲- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶.

گام دوم: بصیرت و کیاست

به گفته روایات و منابع دینی، دوران آخرالزمان، دوران فتنه ها و آشوب هاست. پیامبر اکرم؟ ص؟ در سخنی چنین فرمودند:

زمانی بر مردم می آید که دل مؤمن در نهادش آب می شود، همان طور که سرب در آتش آب می شود و نیست سبب آن، مگر اینکه فتنه ها و بدعت هایی را که در دین آنها ظاهر گشته مشاهده می کند و توانایی تغییر و برطرف ساختن آنها را ندارد. (۱)

فتنه های آخرالزمان چنان حق و باطل را ممزوج خواهند کرد که تنها کسانی می توانند از آنها به سلامت عبور کنند که دارای بصیرت و ژرف بینی باشند. در ادبیات دینی «بصیرت» به معنای بینش، فهم عمیق، درک قلبی و آگاهی است. بصیرت، روشنایی و نور خاصی است که در نتیجه ی اعمال صالح و تقوای الهی به بندگان خدا داده می شود تا همچون چراغی، تاریکی ها و ظلمات را برایشان روشن نماید و با شناخت حق و باطل و درک دقیق امور، او را از فرو افتادن در دام لغزش ها حفظ نماید.

اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن بینی و درک درست از شرایط و فضاها به گونه ای است که قرآن کریم یکی از ویژگی های فرستادگان خود را داشتن بینش صحیح از رفتارها و کردارها دانسته، و جامعه اسلامی و پیروان دین را نیازمند این ویژگی معرفی کرده، می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم﴾. (۲)

چه باید کرد؟ یکی از راهکارهایی که منتظران منجی آخرالزمان می توانند در پرتو آن تاریکی های فتنه را بشکافند و از ایمان و داشته های معنوی خود حراست نمایند، آگاهی از حوادث و وقایع پیرامون خود و سپس موضع گیری هوشمندانه در برابر آنهاست. اینکه منتظر مؤمن، همواره و در شرایط آمیختن حق و باطل، هوشمندانه گام بردارد و در تصمیم گیری ها، از بصیرت و درایت خود بهره گیرد.

امیرمؤمنان؟ ع؟ در خطبه ۱۵۱ هنگام ترسیم فضای فتنه خیز و ظلمت برانگیز جامعه، که در

۱- امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- یوسف/۱۰۸.

آن رشته دین گسسته می شود و پایه باورها و اندیشه ها متزلزل می گردند و مردم بر اثر آمیختگی رأی درست و نادرست، راه گمراهی در پیش می گیرند، از گروهی نام می برند که می تواند از تاریکنای شبهه آفرین و ضلالت گستر فتنه بگریزد و اینان زیرکان و هوشیارانند: «تُهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ».

بر مبنای آنچه گفته شد، منتظران مهدی موعود؟ ع؟، در گام دوم حراست از ایمان و معنویت خویش، باید دو نوع بصیرت داشته باشند؛ اول: در پرتو ایمان و معنویت، به درک صحیح از اوضاع و شرایط زمانه برسند و اسیر امواج فتنه ها و بادهای مسموم شبهات و هجمه ها نسبت به این باور نگردند؛

دوم: یقین داشته باشند که امام عصر؟ ع؟، همواره ناظر بر اعمال و رفتار ایشان است و دست یاری حضرت، بر سر ایشان خواهد بود.

بنابراین، بصیرت در آخرالزمان، یعنی گم نکردن یار غائب و گم نشدن در جذابیت های بی شمار فضاهای حقیقی و مجازی. بصیرت یعنی داشتن تصویر درست از زندگی و تلاش برای سنخیت و همرنگی روزافزون با ولی عصر؟ عج؟.

بصیرت منتظران مهدوی، یعنی تشخیص درست موقعیت کنونی و همت همه جانبه برای انجام وظیفه در راستای یاری دین و برداشتن گام در مسیر ظهور و تحقق دولت مهدوی.

گام سوم: تمسک به سنت پیامبر؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟

وقتی صحبت از کشتی می شود، ناخودآگاه ذهن بسیاری از دینداران و کسانی که با آیات قرآن انس دارند، به کشتی حضرت نوح؟ ع؟ و ماجراهای فراوان آن کشیده می شود. به همین جهت در آموزه های روایی، اهل بیت؟ عهم؟ به یک کشتی تشبیه شده اند که هر کس با آنان همراه شد، از فتنه ها و شروری که دامنگیر حیات معنوی و خطرآفرین برای دین و ایمان مؤمنان است، نجات یافت. (۱)

۱- رسول خدا؟ ص؟ فرمود: «نَحْنُ سَيْفِيْنَةُ النَّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجِيَ وَ مَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ فَمَنْ كَانَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةً فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ ما کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد، پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد، به وسیله ما اهل بیت از خدا درخواست کند.» (ارجح المطالب، عبیدالله الامر تسری، بیتا، لاهور، چاپ اول، بیتا، ص ۴۶۱؛ فرائد السمطين، ابواسحاق ابراهیم حموی جونی، مؤسسه المحمودی، بیروت، اول، ۱۳۹۸ ق، (۲ جلد)، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، ح ۱؛ الغدير، عبدالحسين اميني، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۱).

قرآن کریم درباره نوح؟ ع؟ و یاران مؤمنش فرمود:

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ؛ ما او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم. (۱)﴾

یعنی دعوت خداوند به تمسک به روش زندگی پیامبر؟ ص؟ و پذیرش ولایت اهل بیت؟ عهم؟ ، همانند دعوت نوح پیامبر است که تلاش می نماید همگان را از غرق شدن و هلاکت رهایی بخشد و به ساحل امن ایمان برساند؛ از این رو سنت الهی بر آن است که کسانی که سوار کشتی مورد تأیید الهی شوند، نجات خواهند یافت.

امیرمؤمنان؟ ع؟ در خطبه پنجم نهج البلاغه می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ؛ ای مردم! موج های فتنه را با کشتی آرامش و نجات بشکافید و در هم بشکنید.

بی تردید، برای انتخاب سبک زندگی مؤمنانه و حراست از ایمان در آخرالزمان، یکی از این کشتی ها، سفینه اهل بیت؟ عهم؟ است که پیامبر اکرم؟ ص؟ به صراحت فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَيْفِيهِ نُوْحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مَنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي بَيْنِ شَمَا
مانند کشتی حضرت نوح است، هر کس به این کشتی داخل شود نجات می یابد، و هر کس سوار نشود و از آن دوری و
تخلف ورزد، غرق و نابود می گردد. (۲)

این تشبیه بدان جهت است که در مورد کشتی حضرت نوح؟ ع؟ ، هر کس سوار بر آن شد از غرق و هلاکت نجات پیدا کرد و هر کس سوار نشد غرق گشته و به هلاکت دنیا و آخرت رسید؛ در مورد اهل بیت؟ عهم؟ نیز همین طور است؛ هر کس برای حفظ ایمان خود در آخرالزمان، به سنت و سبک زندگی برگزیدگان الهی تمسک جست و از آن ها پیروی کرد، نجات یافت و هر کس بر کشتی هدایت آن ها سوار نشد، در گمراهی ها غرق می شود. همان گونه که امیرالمؤمنین؟ ع؟ فرمودند:

۱- عنکبوت/۱۵.

۲- نک: الأمالی، شیخ طوسی، ص ۳۴۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۱۳؛ مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۷، ص ۴۳۲.

مَنْ رَكَبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرَقَ؛ هر کس بر کشتی ای غیر از کشتی ولایت ما سوار شود، غرق خواهد شد. (۱)

کام چهارم: کسب مهارت تقوا

از مهارت های لازم برای حفظ ایمان منتظران، مهارت خویشتنداری و کنترل خواسته ها است؛ اینکه به هر خواهش نفسانی پاسخ مثبت ندهد و از سوی دیگر، با تمرین و تلقین، عمل به دستورات دینی و انجام واجبات را برای خود امری لازم و حتمی بداند.

از این رو افراد متقی و کسانی که اهل دقت و توجه در مسائل معنوی هستند، به شدت مراقب تمامی رفتارها و گفتارهای خود هستند و از هرگونه گفتار یا حرکتی که بوی عقب ماندگی معنوی و سقوط در سراشیبی گناه از آن به مشام برسد، پرهیز می نمایند و با احساس حضور شیطان، فوراً از آن مکان حقیقی یا مجازی فاصله می گیرند، همانگونه که خداوند می فرماید:

کسانی که پرهیزگاری می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آنها برسد، خدا را یاد می کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرتند.

(۲)

رهبر معظم انقلاب؟ حفظ؟ درباره مفهوم تقوا می فرماید:

تقوا، یعنی به هوش بودن و دائم مراقب خود بودن. (۳) تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، درّه عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته ای گیر کند و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». (۴)

۱- غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۳- بیانات معظم له در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۵/۱۰/۲۸.

۴- بیانات معظم له در خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۲/۱۲/۱۳.

به همین جهت، امام صادق؟ع و وظیفه منتظران را چنین ذکر کردند:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزِيزًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِحَدِيثِهِ؛ برای صاحب این امر غیبتی است و بنده بایستی تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد. (۱)

بنابراین، با قرار گرفتن در فضاهای معنوی، دوستی با خوبان و اهل تقوا، تقویت اراده و دوری از محیط‌هایی که احتمال آلودگی در آن‌ها بیشتر است، می‌توان مهارت تقوا و خویش‌اندازی خود را به درجه مورد رضایت خداوند رساند؛ لذا امام زین العابدین؟ع هر گاه آیه: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } (۲) را تلاوت می‌کردند، این دعا را می‌خواندند:

اللَّهُمَّ ارْفَعْنِي فِي أَعْلَى دَرَجَاتِ هَذِهِ النَّدْبَةِ وَ أَعْنِي بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ؛ خدایا مرا به بالاترین درجات این دعوت بالا ببر و با عطا کردن اراده ای استوار، کمک کن. (۳)

شاعر می‌گوید:

خَلَّ الذُّنُوبَ صَغِيرَهَا

وَ كَبِيرَهَا ذَاكَ التَّقَى

وَ اصْنَعْ كَمَا شِ فَوْقَ أَرْضِ

الشُّوْكَ يَحْذَرُ مَا يَرَى

لَا تَحْقِرَنَّ صَغِيرَةً

إِنَّ الْجِبَالَ مِنَ الْخَصَى

معصیت خدا را ترک کن چه کوچک باشد چه بزرگ، که تقوا همین است.

و مثل کسی باش که در راهی پر از خار و خاشاک می‌گذرد و از هر خار کوچک و بزرگی که به پایش برود اجتناب می‌کند.

و هیچ گناهی را کوچک مشمار، برای اینکه کوه‌های بزرگ از سنگ ریزه‌های کوچک که روی هم انباشته می‌شود تشکیل شده‌اند. (۴)

١- كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٣٤٦.

٢- توبه / ١١٩.

٣- صحيفه ى سجاديه، ص ٥١٧؛ بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٥٣.

٤- اين شعر منسوب است به ابن معتز شاعر مبتكر عباسى قرن سوم. نك: ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيستونى، محمد، ج ١، ص ٦٠.

گام پنجم: استقامت و ثبات قدم

هر آرمان و آرزوی بلندی، نیازمند همت و تلاش، استقامت و خستگی ناپذیری، پایداری و ثبات قدم در راه اهداف است و قبول این باور که برای تحقق افق های دوردست، نمی توان با رفتار و کار معمولی و عادی به خواسته های بلند و متعالی نائل شد.

برای حفظ تدین و دستیابی به معنویت درخور منتظران منجی موعود؟، استقامت و ثبات قدم، یکی از رمز و رازهای اصلی است. با تبلی در کسب معنویات و سرعت عمل در ورود به مسائل بیهوده و لغویات، نمی توان خود را منتظر حقیقی دانست. منتظر راستین، باید بر باورها و اعتقادات خود محکم و استوار بایستد و در مقابل کنایه ها، تهدیدها، تمسخرها و کم لطفی ها استقامت ورزد و ایمان خود را فدای خوشحالی یا رضایت دیگران ننماید؛ چرا که کسب رضایت ائمه؟ عههم؟ و به ویژه امام زمان؟ ع؟، با هیچ چیز قابل مقایسه و معاوضه نیست.

امام سجاد؟ ع؟ در این رابطه می فرماید:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوَالِيْنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ، مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ؛ هر کس در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما پابرجا و استوار باشد، خداوند مَنان به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد عنایت می فرماید. (۱)

امام حسن عسکری؟ ع؟ نیز فرمود:

وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِدُعَاءِ بَتَعْجِيلِ فَرْجِهِ؛ به خدا سوگند که او غیبتی [سخت] می کند. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسی که خدای عزوجل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد. (۲)

شاید به همین سبب است که امام صادق؟ ع؟ در وصف یاران امام زمان؟ ع؟ می فرمایند:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ آنان مردانی اند که گویا دل هایشان پاره های آهن است و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند و از

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۶۰.

سنگ سخت ترند.

بدین معنا که اگرچه دینداری در آخرالزمان همانند نگه داشتن آهن گداخته در دست، سخت و طاقت فرساست، از این رو برای تحقق این مهم، مومنان نیازمند عنصر استقامت و پایداری هستند، کسانی که قلبشان محکم است و با یقین به خداوند و صراط مستقیم ولایت، ذوب شده و شک و تردید برایشان بی معنا و پوچ به شمار آید. (۱)

گام ششم: صبر و پایداری

برای خلق هر حماسه و تحولی، فرمول صبر، بایسته ای غیرقابل انکار است؛ همانگونه که خداوند هنگام قرار دادن مسئولیت سنگین هدایت امت و رسالت جهانی اسلام بر عهده ی پیامبر اعظم؟ ص؟ ایشان را مخاطب سخن خویش قرار داد و فرمود:

{إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ ما گفتار سنگینی را به تو وحی می کنیم}. (۲)

سپس کامیابی و موفقیت این رسالت و وظیفه خطیر را در گرو رعایت دو اصل دانسته، به آن حضرت چنین سفارش فرمود:

{فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ؛ بدان پیامبران اولوالعزم صبر نما و درباره آن ها عجله نکن}. (۳)

بی گمان، امروزه صبر بر دینداری، استقامت بر تقییدات دینی و ارزش های الهی و تحمل فشارهای اطرافیانِ سرمست از بوی روشنفکری و کسانی که عقل و دین خویش را با چشمان دجال واره های نوظهور پیوند زده اند، بسی دشوار و باارزش است و خداوند متعال، این منتظران بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) را که از یک سو با پابندی به ظواهر دینی و بایدها و نبایدهای شرعی، بر طاعت الهی صبر می نمایند و از سوی دیگر، در مقابل گناه و معصیت، صابرا نه مقاومت می کنند و به قافله گناهکاران و جوزدگان نمی پیوندند را، اجر و پاداشی دو چندان خواهد داد و آنان، به مقامات والای بهشتی نائل خواهند شد.

(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- مزمل/۵.

۳- احقاف/۳۵.

۴- نک: فرقان/ ۷۵ و ۷۶: (اُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا، خَالِدِينَ فِيهَا، حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا).

در روایات مربوط به انتظار فرج حضرت ولی عصر؟ ع؟ نیز به این مسئله پرداخته شده، و ائمه؟ عهم؟ صبر منتظران در دوران غیبت را بسیار باارزش و مهم دانسته اند.

امام صادق؟ ع؟ به نقل از پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمود: «پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پادشاه پنجاه نفر از شما را داشته باشد. [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا؟ ص؟! ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟»

پیامبر؟ ص؟ فرمود:

اگر آنچه [از حوادث ایام] به ایشان می رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید.» (۱)

امام حسین؟ ع؟ نیز فرمود:

برای او [مهدی] غیبتی است که اقوامی در آن از دین خارج شوند و گروهی بر دین ثابت قدم بمانند و آزار و اذیت می کشند و به آن ها گفته می شود: این وعده [ظهور] چه وقت عملی می شود، اگر راست می گویند؟ بی تردید صبر کننده در زمان غیبت در برابر آزار و تکذیب [مخالفان]، به منزله جهادکننده با شمشیر در رکاب رسول خدا؟ ص؟ است.» (۲)

و امام رضا؟ ع؟ فرمودند:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ؛ چقدر صبر پیشه گرفتن و انتظار فرج کشیدن نیکو است! (۳)

کام هفتم: تولی و تبری

از دیگر گام های مهم برای حفظ دین و باقی ماندن در سلک منتظران آخرین حجت الهی؟ ع؟، اهتمام به یکی از بنیان های فکری تشیع یعنی تولی و تبری است که نمایانگر یکی از زیباترین مبانی فکری شیعه، یعنی مهرورزی به دوستان خدا و تبری و بیزاری جستن از دشمنان خدا و اهل بیت؟ عهم؟ است.

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۷؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲- «له غیبه یرتد فیها اقوام و یتبث فیها علی الدین آخرون، فیؤذون و یقال لهم: «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین.» اما ان الصابر فی غیبه علی الاذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷).

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰.

هر انسانی در زندگی خود الگو و پیشوایی دارد و سعی می کند خود را به او نزدیک سازد تا پرتوی از صفات او را در درون جان خود ببیند. به تعبیر دیگر، در درون انسان، جایی برای اسوه ها و قهرمان ها است و به همین دلیل تمام ملت های جهان، در تاریخ خود به قهرمانان واقعی و گاه پنداری دل بسته اند و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس رفتارهای آنان بنا می کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن گفته و آنان را می ستایند، به آنها عشق می ورزند و سعی می کنند خود را از نظر صفات و روحیات به آنها نزدیک سازند.

اضافه بر این، اصل «همرنگ شدن با دیگران به خصوص افراد پر نفوذ و با شخصیت» یکی از اصول مسلم روانی است. مطابق این اصل، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و همزنگی با دیگران (به خصوص با قهرمانان و پاکان) احساس می کند و به همین علت، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می شود.

در مقابل، هر ملتی دشمن یا دشمنانی دارند که در مناسبت های مختلف و به شکل های گوناگون از آنها اظهار نفرت و بیزاری می کنند و حتی فرزندان را به بغض آنها، تشویق و ترغیب می کنند.

به همین دلیل، ما در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» داریم؛ یا به تعبیر دیگر: «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بُغْضِ فِي اللَّهِ» که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل مهم و اساسی، ما موظفیم دوستان خدا، پیامبر؟ ص؟ و امامان؟ عهم؟ را دوست و دشمنان آنها را دشمن بدانیم و در این بخش، پیشوایان بزرگ دین، یعنی پیامبر اکرم؟ ص؟ و امامان معصوم؟ عهم؟ را در همه چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «محکم ترین دستگیره ایمان» معرفی شده و تا «تولی» و «تبری» نباشد، بقیه اعمال (عبادات و اطاعات، احسان و انفاقات) بی حاصل و غیرمقبول شمرده شده است. (۱)

درباره وظایف منتظران آخرالزمان و شیوه برخورد ایشان با دوستان و دشمنان دین، رسول

۱- نک: پیام قرآن و مدرسه الامام علی بن ابی طالب؟ ع؟، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۶ با تغییر و اضافات.

خدا؟ ص؟ فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَ يَتَّبِعُهُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَتْلِهِ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَدَوُو وَدِي وَمَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند، در حالی که پیش از ظهورش پیرو او بوده، دوستانش را دوست و از دشمنانش بیزاری می جست و امامان پیش از او را سرپرستان خود می شناخته است. آنان رفقا، دوستان و بزرگوارترین امتم برای من هستند. (۱)

امام کاظم؟ ع؟ نیز، از جمله وظایف مهم منتظران در زمان غیبت را چنگ زدن به ریسمان ولایت اهل بیت؟ عهم؟ دانسته و فرمودند:

طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا. أَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشته ولایت و دوستی ما چنگ می زنند، همچنین به برائت از دشمنان ما ثابت می مانند، آن ها از ما و ما از ایشان هستیم، آن ها به امامت ما خرسند و ما از شیعه بودن آن ها خرسندیم، پس خوشا به حال آن ها به خدا سوگند، آن ها فردای قیامت با ما و در درجات ما هستند. (۲)

براین اساس، یکی از بارزترین شاخص های حفاظت از دین منتظران صاحب الزمان؟ ع؟، تولی و تیرای عملی است، که این مهم از طریق مودت و ارتباط قلبی با خاندان عترت؟ عهم؟، شرکت در مراسم های مذهبی آن حضرات، تمسک عملی به سیره ایشان، تبلیغ و ترویج معارف دینی و به ویژه معارف مهدوی و دیگر راهکارهای مشابه، ممکن است.

گام هشتم: دعا

خداوند متعال نعمت ها و برکاتی دارد که شامل حال بندگانش می شود، اما مشروط به شرایطی است. یکی از شرایط آن است که به در خانه او بروند و دست به دعا بردارند، روح

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.

خود را پاک کنند و به او نزدیک شوند. در پرتو دعا، شرایط رحمت الهی حاصل می شود و باران لطف او بر انسان می بارد. دعا و تضرع به درگاه الهی، سبب افزایش قابلیت و شایستگی انسان و دریافت فیوضات و الطاف الهی می شود و دل و جان را به نور معرفت صفا می بخشد.

بر این باور، یکی از راه های مهم نگهداری و حراست ایمان از آسیب ها و فتنه های آخرالزمان، دعای خالصانه و عاجزانه به درگاه خدای متعال و طلب نجات و گشایش در مسائل اخلاقی و دینی است.

در روایات معصومین؟ عه، دعا برای فرج امام زمان؟ ع، به عنوان یکی از عوامل نجات انسان ها در دوران غیبت مطرح شده است. امام حسن عسکری؟ ع، فرمود:

لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ... وَ وَقَّعَهُ الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند که او غیبتی [سخت] می کند. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای عزوجل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد. (۱)

امام زمان؟ ع، نیز در موارد زیادی شیعیان را به دعای برای فرج خویش توصیه کرده است. به عنوان مثال، آن حضرت در پایان توفیق به جناب اسحاق بن یعقوب می فرماید:

و أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای تعجیل در فرج، زیاد دعا کنید که همانا آن فرج شماست. (۲)

ادعیه مهدوی

اثر بخشی دعا در تمام ساحت های زندگی انسان است. وقتی این دعا برای ظهور و تعجیل فرج باشد، آثار و برکات آن دوچندان می گردد؛ چه دعاهای عمومی و چه ادعیه مهدوی وارده از سوی معصومین؟ عه.

هنگامی که منتظران دعاهای دوران غیبت را می خوانند (۳) و عبارات تعالی بخش آنها را از عمق جان زمزمه می کنند، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در

۱- همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳- همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و ده ها دعا و زیارت دیگر.

باورهای شیعی رو به رو می شوند و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت؟ عهم؟ دقت و تدبر می کنند، معرفت و شناخت آنها نسبت به ارزش های والای دینی بیشتر می شود و شناخت وسیع تر و عمیق تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود آنان ثابت تر می گرداند.

به همین جهت است که سفارش شده در دوران غیبت، این دعا را بسیار بخوانند:

«یا اللَّهُ یا رَحْمَانُ یا رَحِيمُ! یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای گرداننده دل ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار بدار. (۱)

به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر؟ ع؟ افزایش می یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می شود. اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیب ها، آفات و هجمه های اعتقادی و فرهنگی کاملاً بیمه می شود و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می گردد. به عنوان مثال، در دعایی که از وجود مقدس امام زمان؟ ع؟ به ما رسیده است و با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» (۲) آغاز می شود، ناهنجاری های اجتماعی، مفاسد، زشتی ها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می گردد و او ضمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیدا می کند.

توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرام ها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن با معیارهای درست و حکمت آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه های حرام و شبهه ناک، خویشتن داری از ستم و دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشی از حرام و نگاه های خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه هایی است که منتظران حقیقی آن حضرت پیوسته آن ها را زمزمه می کنند و آویزه گوش خود قرار می دهند.

زمزمه این دعاها که خود توفیق و نشانه ای از توجه خداوند به انسان است، منتظر را گام به گام پیش می برد و او را برای حضور در صف انصار حضرتش آماده می کند؛ از این رو یکی از

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

۲- البلد الامین، ص ۳۴۹. و نک: مفاتیح الجنان.

دعاهای منتظران حقیقی این است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ خدایا! مرا از یاران او، از کمک کاران او، از دفاع کنندگان او، از شتابندگان به سوی او در برآورده کردن حوائج او، از فرمانبران اوامر او، از حمایت کنندگان از او، از پیشروان در انجام اراده او و از شهیدان در رکابش قرار بده! (۱)

گام نهم: اقامه ی نماز

جایگاه و اهمیت نماز بر دینداران و خداپاوران پوشیده نیست. نماز به عنوان مؤلفه اصلی تربیت دینی نقش اصلی را در ایجاد و تثبیت هویت دینی ایفا می کند و از چنان معنویت و کارکردی برخوردار است که می تواند انسان را از آفات و خطرات حفظ نماید؛ از این رو یکی از دستاوردهای اصلی نماز، دوری از گناه و ناهنجاری ها ذکر شده است:

{إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نماز، جلوی بدی ها و گناهان را می گیرد}. (۲)

خودکنترلی و دوری از گناه، راز اصلی تقرب به پروردگار و رسیدن انسان به درجات والای معنوی است که می تواند او را تا مقام عصمت از گناه برساند.

در روایات و سخنان بزرگان دین، نماز، اساس دینداری شمرده شده است، از این رو نماز همانند سر برای بدنه ایمان ذکر شده است. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «بیشترین همت و قصدت نماز باشد، زیرا نماز پس از اقرار به دین، رأس اسلام است» (۳) نکته دیگر اینکه، اقامه نماز، باعث دوری شیطان از انسان می گردد. (۴)

به تعبیر دیگر، نماز از یک سو معنویت انسان و هویت دینی او را کامل می کند و از سوی دیگر، به مبارزه با آفات دینداری و زدودن وسوسه های شیطانی کمک می کند که نتیجه این

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲- عنکبوت/ ۴۵.

۳- «وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالْدِّينِ»؛ (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸).

۴- پیامبر؟ ص؟ فرموده اند: تا وقتی که آدمی نمازهای پنجگانه خویش را به وقت خود بگذارد، شیطان از او ترسان و گریزان است و چون نمازها را تبه کند، شیطان بر او دست می یابد و او را در گناهان بزرگ می کشاند؛ (کافی، ج ۳، ص ۲۶۹).

تعامل و همسویی، تقویت ایمان و حراست از معنویت منتظران آخرالزمان خواهد شد. به همین جهت است که امام زمان؟ ع؟ به شیعیان و منتظران چنین سفارش فرمودند:

ما أَرْغَمُ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلاةِ، فَصَلِّ لَهَا وَ أَرْغَمِ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛ بهترین چیز برای به خاک مالیدن بینی شیطان، نماز است، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال. (۱)

آنچه این نماز را زیباتر و کاراتر خواهد کرد، این است که این نماز در اول وقت، در مسجد، به جماعت و با حضور قلب باشد که اثربخشی آن را در لحظات زندگی و بزنگاه های گناه به نمایش بگذارد؛ همانگونه که امام صادق؟ ع؟ فرمود:

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شد یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است. (۲)

گام دهم: پیروی از علمای دین

آخرین گام برای حفظ دین و حراست از ایمان در آخرالزمان که در این فرصت به آن اشاره می کنیم، تدبیر ائمه؟ عهم؟ برای خروج از بن بست ها و چگونگی دریافت احکام و آموزه های دینی است که به عنوان تقلید و ضرورت مراجعه به فقهای واجد شرایط خاص برای رفع مشکلات، حل شبهات و نیازمندی های دینی شناخته می شود. (۳)

گفتنی اینکه پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی؟ ع؟ شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۵۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۳- امام حسن عسکری؟ ع؟ درباره فقیهان راستین، ویژگی های آنها و مسئولیت جامعه در برابر آنها، فرموده است: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ: صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزند و امر خدا را اطاعت کنند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.» (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱).

آن ضابطه - از هر جهت و در همه ی ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در دوران غیبت کبرا از امام مهدی؟ ع؟ پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ و اما در پیشامدهایی که [برای شما] رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدای بر آنانم. (۱)

به عبارت دیگر، همان طور که مردم موظفند در همه امور خویش به امامان معصوم؟ عهم؟ مراجعه کنند، در زمان غیبت نیز وظیفه دارند به فقها مراجعه کنند، (۲) چرا که ولایت فقها، در راستای ولایت ائمه؟ عهم؟ است.

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲- نک: حکومت اسلامی، احمد واعظی، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، چ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۰.

یادآوری

اول: مباهات پیامبر و ائمه؟ مهم؟ به منتظران

به گفته روایات، منتظران در آخرالزمان برای حفظ دین خود با مشکلات و سختی های فراوانی مواجه می شوند، ولی نباید از این نکته غافل شد که اگرچه دینداری دوران آخرالزمان از دیگر دوره ها سخت تر است، ولی به همان مقدار ارزشمندتر و قیمتی تر هم هست، از این رو پیامبر؟ ص؟ به دینداران و مؤمنان آخرالزمان مباهات کرده و در وصف ایشان می فرماید: «أَعْجَبُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يُكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بِيَاضٍ؛ بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگترین آنان در یقین مردمی می باشند که در آخرالزمان واقع شده اند، پیغمبر را ملاقات نکرده اند و از امام خود محجوبند و همانا به نوشته - که خط سیاهی بر صفحه سفید است - ایمان آورده اند.» (۱)

امام سجاده؟ ع؟ نیز فرمودند: «هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی [و عقیده به امامت ما] ثابت قدم باشد، خدای متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا می کند.» (۲)

همو فرمود: «مردم زمان غیبت آن امام که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور اویند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدان همراه رسول خدا؟ ص؟ که با شمشیر به جهاد برخاستند قرار داده است. آنان مخلصان [حقیقی] و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای متعال در نهان و آشکارند.» (۳)

دوم: خالص شدن شیعه در امتحان آخرالزمان

دستاورد سختی ها و آزمایش های طاقت فرسا در آخرالزمان، غربال شدن شیعه و خالص گردیدن شیعیان و منتظران راستین است، از این رو پیامبر اعظم؟ ص؟ می فرمایند: «لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبِيرُ الْمُتَنَافِقِينَ؛ از فتنه های آخرالزمان کراهت نداشته نباشید چرا که

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ غیبت نعمانی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۸.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳- غیبت نعمانی، ج ۱، ص ۳۱۹.

موجب نابودی منافقان خواهد شد.» (۱)

سوم: ضرورت شکرگزاری

آخرین نکته اینکه، توان گزارشگری از آینده و خیر دادن از حوادث و اتفاقات هزاران سال بعد، به منزله اخبار از غیب و نشانه ای از حقانیت ادیان الهی و آسمانی است. این دقت نظرها و بیان حوادث، در روایات شیعه به صورت شفاف و روشن ذکر شده و اهل بیت عصمت و طهارت؟ عههم؟، به خوبی این آینده حتمی، خطرها و حوادث، شرور و فتنه ها و نیز مراقبت ها و راه های برون رفت از این دوران را برای منتظران و شیعیان تبیین کرده اند که این خود از عنایات پیشوایان دین به شیعیان آخرالزمان است و باید قدردان آن بود.

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۹، ح ۳۱۱۷۰.

فصل چهارم: یاران امام زمان؟ عج؟ (اوصاف و ویژگی ها)

اشاره

فصل چهارم: یاران امام زمان؟ عج؟ (اوصاف و ویژگی ها) (۱)

۱- رضا اخوی؛ برگرفته از کتاب آفتاب ولایت، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی.

شاخصه های یاران امام زمان؟ ع

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الاهی فراوانی به همراهشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند و خداوند، شکیبایان را دوست می دارد. سخنشان فقط این بود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها در گذر! گام های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز کن! (۱)

واژه «رَبِّيُونَ» در این دو آیه شریف به مردمی خداپرست اشاره دارد که مخلصانه در رکاب پیامبران با کافران و مشرکان جنگیدند. به گفته روایات، یاوران راستین امام زمان ارواحنا فداه نیز مصداق تام «رَبِّيُونَ كَثِيرٌ» بوده، دارای ویژگی های خاص ایشان هستند.

در این دو آیه شریفه، ویژگی های اساسی «رَبِّيُونَ» بیان شده است؛ ابتدا درباره هریک از این ویژگی ها توضیحی مختصر ارائه کرده و سپس برخی از ویژگی های یاران حضرت را از منظر سخنان معصومین؟ عهم؟ به تماشا می نشینیم.

یک. قدرت والای روحی

میدان جنگ، عرصه جنگیدن، کشتن و کشته شدن است. طولانی شدن جنگ، به طور

طبیعی آثار منفی فراوانی را در پی می آورد. از یک طرف، عواملی چون دوری از زن و فرزند، نابسامانی خانواده ها، بی سرپرستی بچه ها، فقر و ویرانی ناشی از جنگ، باعث سست شدن اراده و انرژی روحی جنگاوران می شود و از طرف دیگر، آثار ضعف و سستی در بدن و انرژی های جسمانی بروز می کند. مجموعه این عوامل می تواند باعث خضوع و تسلیم در مقابل دشمن شود.

خداوند متعال، جنگاوران مجاهدی را می ستاید که به عشق خدا و رسول او، خالصانه در میدان های طاقت فرسای جنگ استقامت ورزیدند و لحظه ای ضعف از خود نشان ندادند؛ ستارگان درخشانی که حتی با طولانی شدن جنگ و پیشامد مصیبت های گوناگون، نه در عشق و اراده آهنینشان ضعفی پیدا شد و نه در برابر دشمن، دست خضوع و تسلیم بالا بردند:

فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا؛ از هر صدمه ای که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند. (۱)

دو. بردباری

دلیرمردانی که در این آیه، مورد ستایش خداوند قرار می گیرند، مجاهدانی خستگی ناپذیرند که به سبب بردباری فوق العاده شان، محبوب ذات اقدس الاهی شده اند: «وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ و خداوند، چنین صبرکنندگانی را دوست می دارد. (۲) اگر در شأن رزمندگان و بسیجیان، جز همین جمله در قرآن نازل نشده بود، برای پاداش آن ها کافی بود. چه پاداشی بالاتر از محبوبیت نزد خداوند قابل تصوّر است؟! آن که پروردگارش او را دوست بدارد، چه چیزی کم خواهد داشت؟!

سه. طلب آموزش، استقامت و یاری

چنین مجاهدان راستینی در کشاکش مصیبت های جنگ و رنج های جنگاوری، زبان حال و قالشان، چیزی جز طلب آموزش، عذرخواهی و طلب استقامت و یاری از پروردگارش نیست:

۱- آل عمران/ ۱۴۶.

۲- همان.

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا؛ سخنشان جز این نبود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها در گذر. (۱)

این رزم آوران الاهی، نه تنها خود و عمل خود را نمی بینند، بلکه همواره عذر تقصیر به درگاه الاهی می آورند که خدایا! تو خود کوتاهی های ما را در انجام وظیفه ببخشای و از گناه و زیاده روی و کوتاهی ما به لطف و مرحمت خویش در گذر: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا؛ و افراط های ما نیز در انجام وظیفه بندگی و مجاهدت چشم ببوش». «وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»؛ پروردگارا! همه هستی ما از تو است و اکنون به درگاه تو تقدیم می کنیم. لطف و مرحمتی کن و کاستی ها و لغزش های ما را تو خود جبران و اصلاح فرما! بار پروردگارا! این راه خطر خیز را با همه افت و خیزهایش تا بدین جا رسانده ایم؛ اما چه امان از سستی در ادامه راه و فریب های شیطان و زمین گیری دنیا؟! پس اکنون خدایا! ما را تا سرانجام این راه، همواره استوار و پابرجا بدار: «وَجَبَّتْ أَقْدَامُنَا»؛ بار خدایا! هر چند مأموریت ما انجام وظیفه است، نه رسیدن به نتیجه؛ اما نهایت آرزوی ما پیروزی بر کافران و نابکاران عالم است. خدایا! تو خود به قدرت قاهر خویش ما را بدین هدف برسان: «وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». (۲)

چهار. رابطه عاشقانه با پروردگار

آیات متعدّد دیگری در قرآن داریم که بنا بر روایات پیامبر و اهل بیت؟ عههم؟ در شأن گروهی از شیعیان علوی نازل شده است که در آخرالزمان پدیدار خواهند شد. یکی از این آیات شریف که بر «رَبِّيُونَ كَثِيرًا» نیز تطبیق می شود، این آیه نورانی است:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از آیین خود بازگردد، [بداند که] خداوند به زودی، قومی را برمی انگیزاند که ایشان را بسیار دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند و در برابر مؤمنان سرافکننده و فروتن و در مقابل کافران سرافراز و مقتدرند. (۳)

۱- آل عمران/ ۱۴۷.

۲- همان.

۳- مائده/ ۵۴.

لحن آیه پیشین، رنج و ناراحتی پیامبر اکرم؟ ص؟ و مؤمنان راستین از سست عنصری و دم دمی مزاجی افراد ضعیف الایمان را نشان می دهد؛ ناراحتی و نگرانی از عقب گرد و بازگشت مسلمانان سست ایمان به حلقه کافران.

این آیه نورانی دربردارنده بشارتی شورانگیز به پیامبر و مؤمنان راستین است که هرگز نپندارید قوام دین خدا فقط به عده ای تازه مسلمانان ضعیف است که اگر به کفر و شرک بازگردند، اسلام و افتخارهای آن از بین می رود. اگر عده ای از اسلام روی گردانیدند و به کفر بازگشتند، هرگز اندوهی به خویش راه ندهید؛ چرا که خداوند، در آینده، مؤمنانی را برخواهد انگیخت که نخستین صفت و مدال افتخارشان این است که محبوب خداوندگار، و محبّ اویند: {يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ} خداوند دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند. (۱) عشقی مقدس و طرفینی بین ایشان و پروردگارشان برقرار شده است؛ فضیلتی بس ارزشمند که مقامی بالاتر از آن تصوّر شدنی نیست.

پنج. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

علامت این عشق پاک طرفینی، دو صفت همراه با هم است: «أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ در برابر مؤمنان متواضع و فروتن اند و در مقابل کافران گردن فراز و مقتدر».

در مقابل اهل ایمان، چنان تواضع دارند که گویا بنده ایشانند. در برابر مؤمنان به هیچ وجه انانیت و خودبینی ندارند؛ به طوری که گویا خود ایشانند. همینان که در برابر مؤمنان، چنین خاکی و متواضعند، در مقابل کافران، سرسخت و عزتمندند. ایشان در مقابل گردن کشان چنان در اوج عزت و قدرت و گردن فرازی اند که گویا آنان را هرگز به شمار نمی آورند.

وعده الاهی در این آیه نورانی و معجزه آمیز، از ظهور خدا باورانی ثابت قدم با دو صفت والای باطنی و روحی خبر می دهد که هم محبوب خدا، و هم محبّ اویند؛ ویژگی های والایی که از راه های ظاهری قابل تشخیص نیست؛ زیرا این دو ویژگی قلبی، رازی نهان بین عاشق و معشوق است که بیگانگان از آن آگاهی ندارند؛ امّا کسانی که این دو ویژگی قلبی را دارا هستند، دو نشانه ظاهری در رفتار و گفتارشان پدیدار می شود: اول: «أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ خاضع

و فروتن در برابر مؤمنان»؛ دوم: «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ عَزَّتَمُنَد و مقتدر در برابر کافران».

شش. نه‌راسیدن از سرزنش‌ها

نشانه دیگر این مردان الهی این است که در جهاد فی سبیل الله، از هیچ سرزنشی نمی‌هراسند:

{يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ آن‌ها در راه خدا مجاهده می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند}. (۱)

مجاهده فرهنگی این رادمردان، زبان ملامت‌گران را ضدشان می‌گشاید؛ ولی آن‌ها هیچ باکی ندارند. اگر بنا بود، در مجاهدت‌های الهی ملامتی در کار نباشد، این آیه برای چه بود؟!

شیعیانی مخلص همچون میثم تمارها، عمروبن حمدها، حجرین عدی‌ها و ابوذرها تبعید شدند؛ زندانی و شکنجه شدند، و بدن‌هایشان را بر دار نگه داشتند؛ اما لحظه‌ای از ولایت مولایشان علی؟ ع؟ و ستایش او دست برنداشتند تا آن‌که زبانشان را بریدند؛ شکمشان را دریدند و عاقبت به شهادت رسیدند.

اگر ما نیز بخواهیم در شمار شیعیان واقعی علی بن ابی‌طالب؟ ع؟ و امام زمانمان باشیم، باید خود را آماده کنیم و در راه انجام وظیفه و اظهار حق، از هیچ چیزی، حتی از سرزنش دوستان نیز نه‌راسیم. خیلی راحت است که انسان به دست دشمنان ترور و کشته شود؛ اما آن‌چه تحملش مشکل است، ملامت دوستان است. کسانی که خداوند، برای زنده کردن دینش برخواهد انگیخت، از سرزنش دوستان نیز نمی‌هراسند.

بر حذر باشیم که اگر خود را برای ایفای چنین مسئولیت سنگینی آماده نکنیم و یا در دام ملامت‌گران و فتنه‌جویان گرفتار آییم، جزو گروه و حزبی خواهیم شد که خلاف قرآن و معارف اهل بیت؟ عهم؟ رفتار می‌کنند. (۲)

برخی دیگر از ویژگی‌های یاران حضرت

اشاره

اینک با نگاهی به آیات و روایات مربوط به آخرین منجی بشریت امام زمان؟ ع؟، به صورت

۱- مائده/۵۴.

۲- نک: آفتاب ولایت، محمدتقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ رح؟، ص ۱۷۵-۱۸۷.

گذرا، چند شاخصه مهم یاوران حضرت را مرور می کنیم.

۱. خدا باوری حقیقی

اساسی ترین ویژگی یاران امام مهدی؟ ع؟ ، معرفت عمیق نسبت به خداوند متعال است. این معرفت آن چنان استوار است که هیچ شکی و شبهه ای، باعث لغزش و دست کشیدن از عقاید و باورهایشان نمی شود.

امام علی؟ ع؟ می فرمایند:

رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ مردان با ایمانی که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته اند و آنان یاوران مهدی؟ ع؟ در آخر الزمان اند. (۱)

و امام صادق؟ ع؟ فرمودند:

لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ غبار تردید در ذات [مقدس] خدا خاطرشان را نمی آلود. (۲)

۲. پرتلاش و مطیع

یاران امام، به مولای خود عشق می ورزند و چون بنده ای گوش به فرمان آن حضرت هستند و برای خدمتگزاری حضرتش لحظه شماری می کنند. پیامبر اکرم؟ ص؟ در وصف آنان فرمود: «كَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ؛ زحمت کش و کوشا در پیروی از اویند». (۳)

و صادق آل محمد؟ عهم؟ درباره آنها فرمود:

هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا؛ آنان فرمانبردارتر از کنیز برای مولای خود، نسبت به [حضرت] مهدی؟ ع؟ هستند. (۴)

بر این باور، هر کس بخواهد در آن روزگار خدمتگزاری حضرت نصیبش گردد، باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد؛ چرا که بدون شک کسی می تواند خدمتگزار حضرتش در دوران ظهور باشد که هم اکنون نیز لیاقت

۱- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۱.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ب ۲۷، ص ۳۰۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

خدمتگزاری را در خود ایجاد کرده باشد. همان گونه که امام صادق؟ع؟ یکی از ویژگی های پیروان امام زمان؟ع؟ را چنین بیان کردند:

طُوبَى لَشِيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنْتِظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ؛ خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او! (۱)

منتظر راستین و علاقه مند به حضرت مهدی؟ع؟ باید تمامی لحظه های زندگی خود را سرشار از خدمت به او و راه و هدفش سپری نماید، از این رو خودسازی و دیگرسازی، از ویژگی های ممتاز یاران امام مهدی؟ع؟ در عصر غیبت است، زیرا در پرتو پارسائی و مواظبت بر رفتار خویش است (۲) که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت متمایل خواهند شد.

۳. خوبان اهل عبادت

از برترین و ضروری ترین شاخصه های یاری امام زمان؟ع؟، گره زدن دل و جان به بندگی پروردگار و عبادت ها و داشتن خلوت هایی است که لیاقت انسان برای یآوری منجی موعود را افزایش می دهد و او را در زمره خوبان و صالحان قرار می دهد. امام باقر؟ع؟ در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ و ما بعد از ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که البته بندگان صالح من، زمین را به ارث خواهند برد، (۳) فرمودند: مراد از بندگان صالح، اصحاب حضرت مهدی؟ع؟ هستند که در آخر الزمان می آیند. (۴)

امام صادق؟ع؟ درباره یاران حضرت مهدی؟ع؟ فرمودند:

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صِلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَيُضِيَّبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ؛ مردانی که شب را نمی خوابند، برای

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۲- امام صادق؟ع؟ می فرمود: «مَنْ سَيَّرَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ؟ع؟ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ هر کس شادمان می گردد از اینکه از یاران حضرت مهدی؟ع؟ باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید و او منتظر [واقعی] است.» (غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶).

۳- انبیاء / ۱۰۵.

۴- اثباه الهداه، ج ۳، باب ۳۲، ح ۴۱۹.

آنها در نمازشان زمزمه ای چون زنبور عسل است، شب را بر اعضایشان در حال ایستاده بیتوته می کنند، روز بر اسب هایشان سوار [و آماده جهاد] هستند، زاهدان شب و شیران روزند. (۱)

امام باقر؟ ع؟ نیز فرمودند:

گویا قائم؟ ع؟ و یارانش را در نجف اشرف می نگرم که توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس گشته است، جای سجده بر پیشانی شان نمایان است، شیران روز و راهبان شب اند. (۲)

و امام حسن عسکری؟ ع؟ در آخرین روزهای عمر خود، در سخنانی خطاب به فرزندش حضرت مهدی؟ ع؟ درباره یاران او فرمود:

روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز در آمده است... گروهی به آستانه ات گرد آیند که خداوند آنان را از آلودگی و نفاق و پلیدی پاکیزه کرده است. در برابر فرمان های دینی فروتن اند. (۳)

۴. شجاع و غیور

اگر جهاد و مبارزه جهانی و فراگیر است، پس یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم ها یارای حرکت نخواهد داشت.

امام علی؟ ع؟ در وصف شجاعت آن ها می فرمایند:

كُلُّهُمْ لِيُوثُ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لَأَزَلُّوْهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا؛ همه شیرانی اند که از بیشه های خود خارج شده اند و اگر اراده کنند، کوه ها را از جا برمی کنند. (۴)

و امام سجاد؟ ع؟ می فرمایند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛ به هر کدامشان نیروی چهل مرد داده شده است... اگر بر کوه های آهن گذر کنند، آنها را قطعه قطعه می کنند. (۵)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- همان، ج ۵۱، ص ۷.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۴- یوم الخلاص، ص ۲۲۴.

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

امام باقر؟ ع؟ نیز فرمود:

دل هایی چون پولاد دارند. از هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنانشان سایه می افکند. (۱)

۵. در آرزوی شهادت

تلاش همه جانبه برای انجام تکلیف و انجام وظیفه، منتظران را لایق دریافت خلعت شهادت خواهد کرد؛ از این رو منتظران با تمام وجود برای جلب رضایت حضرتش تلاش می کنند، بلکه توفیق شهادت نصیبشان گردد و همنشینی با خوبان برگزیده پروردگار، رزق همیشگی آنان گردد.

امام صادق؟ ع؟ در توصیف ایشان فرمودند:

كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقِنَادِيلُ ... يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ گویا دل هایشان نور باران است... برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. (۲)

جمع بندی

در آیات و روایات اگر چه از صفت هایی به عنوان ویژگی های یاران حضرت یاد شده است؛ اما بدون تردید، یکی از پیام های این روایات، برشمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آن ها به کار بندد و اوج هایی که یک شیعه در تمام قرن ه-ا و عصرها بدان ها چشم دوخته، خود را در مسیر دست یافتن بدان ها قرار دهد.

فراموش نکنیم که کار خداوند از روی حکمت و حساب است. هر زمان که رابطه ما با خداوند، چه در مسائل فردی و چه در امور اجتماعی، به ضعف و کاستی بگراید، مدد رسانی الاهی نیز به ما کاستی می گیرد و هر گاه که به خود متکی شویم، به خود واگذار خواهیم شد.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ب ۲۷، ص ۳۰۸.

فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت

اشاره

فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت (۱)

۱- درسنامه مهدویت، جلد ۴، خدامراد سلیمیان.

با وجود دشمنی های فراوان در برابر آموزه های دینی در دوران معاصر، توجه به باور مهدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه ی روزافزون و احساس نیاز در عرصه های عقلی و عاطفی، ضمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزه های اصیل و عمیق، جریان هایی هر از گاه سر بر آورده، چند صباحی برخی انسان های ساده انگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسی جریان های انحرافی کاری بس بایسته می نماید ولی از آنجایی که بررسی جریان های انحرافی معاصر به طور مشخص نیازمند بررسی های میدانی است و ممکن است اشاره ی مشخص به برخی جریان ها و افراد، پی آمدهایی ناگوار در پی داشته باشد، از این رو مناسب تر دیده شد تا به مباحثی فراگیر در این باره بسنده شود. علاقه مندان در این زمینه را به مطالعه ی تفصیلی برخی جریان های انحرافی امروزی، در نوشته های مفصل توصیه می کنیم.

دلیل ها و شواهد تاریخی گواه آن است که جریان های انحرافی از مهدویت راستین، دیرینه ای به درازای تاریخ این باور استوار دارد؛ که هر از گاهی به سبب عواملی سر بر آورده و پس از چندی، خاموش شده است. اگرچه بررسی خود این جریان ها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسی زمینه ها و بسترهای شکل گیری این جریان ها، ویژگی ها و نیز پی آمدهای ناگوار این انحرافات است؛ که به نظر می رسد بررسی این امور به ویژه در دوران معاصر، می تواند از شکل گیری جریان های نوپدید پیش گیری کرده، علاقه مندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بی راهه ها آگاه نماید. در اینجا نخست به عوامل زمینه ساز و آنگاه به ویژگی ها و در پایان به پی آمدهای جریان های انحرافی در مهدویت اشاره می شود.

یک. عوامل پیدایش جریان های انحرافی

اشاره

در پیدایش جریان های کژرو به طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است:

نخست_ سبب های پدیدآورنده؛ اموری که به طور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکل گیری جریان انحرافی نقش دارند.

دوم_ سبب های استمراربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک می کنند.

عوامل پدیدآورنده

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان اندازه که دانش و آگاهی، زندگی انسان را روشن می کند و انسان را از بی راهه و کج راهه دست گیری می کند، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراهه ها می شود. عوامل و افراد جریان ساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد بیشترین بهره را برده اند. ناآگاهی از مباحث مربوط به مهدویت و ویژگی های حضرت مهدی؟ ع؟ و روایات معتبر.

آموزه های دینی به ویژه آیات نورانی قرآن همواره انسان ها را به فراگیری دانش های والا-فرا خواننده است و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است.

آگاهی های معتبر در عرصه ی مهدویت و آموزهای اصیل آن، به راستی سبب می شود تا علاقه مندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریان ها دور نگه دارند. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شدن اسلام و نحوه ی پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه عرفان هایی شوند که ظهور را امری زمینی دانسته و نقش خواست الهی را نادیده می گیرند و در همین راستا منکر برخی آموزه های مربوط به دوران ظهور هستند. (۱)

این عامل را می توان به عنوان رایج ترین عامل برای زمینه سازی انحراف به ویژه در

۱- رک: مظاهری سیف، عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفافیت از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

مهدویت نام برد. یکی از نمونه های معاصر در این زمینه، انحرافی به نام احمدالحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه های ظهور، خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

دو . آشفته‌گی های اجتماعی و اقتصادی

مهدویت به سبب نوع نگاه به آینده و امیدبخشی، همواره درمانی بر دردهای انسان های ستم دیده و فرودست بوده، ولی گاهی نگاه به این کارکرد با افراط هایی روبه رو بوده است. به ویژه دوره هایی که برخی عوامل وضعیت افراد را در عرصه ی اجتماعی و اقتصادی دچار آشفته‌گی کرده است. مردم در این آشفته‌گی در پی پناهگاهی هستند که در آن به آرامش رسند. از این رو گاهی هر دارویی را بر درد خویش می آزمایند بدون آنکه بیاندیشند آنچه درمان می پنداشته اند، خود دردی بر دردهای آنها است.

برخی انسان های نابکار با سوءاستفاده از این حالت افراد و جایگاه مهدویت در چشم آنان، اهداف شیطنت آمیز خود را پی می گیرند. و با القای برخی ذکرها و وردها و نقل برخی حکایت های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه . زیاده خواهی

زیاده خواهی و فزون طلبی از صفات ناشایستی است که برخی انسان ها را به هر کاری و می دارد. برخی را در جریان سازی های اقتصادی و برخی دیگر را در جریان سازی های دینی سوق می دهد. علاقه ی بیش از حد برخی ساده اندیشان، به مباحث سطحی، عرصه را بر افراد فرصت طلب باز می کند، تا نهایت بهره را ببرند. نمونه های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مدتی فعالیت و در پی روشنگری دانشمندان دینی به دست قانون گرفتار می شوند به چشم می خورد. از کسانی که در دوران معاصر پس از جریان سازی به این فزون خواهی اعتراف کرده کاظمینی بروجردی است، که یکی از اهداف خود را رسیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.

چهار . نابسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. با وجود

همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن این متون به نسل های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نادرست در آن وارد شده است؛ که سوگمندان این خود دستاویزی برای جریان سازان جریان های انحرافی شده است. کتاب هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الائمہ و الزام الناصب و ... را می توان نام برد.

در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می آید که بر هیچ آگاه بصیری پوشیده نیست.

پنج . حمایت دشمنان

از آنجایی که باور به مهدی موعود؟ ع؟ نقش بی مانندی در به حرکت درآوردن جوامع به سوی ظلم ستیزی دارد، همواره دشمنان به هر کاری در برابر این باور دست زده اند که از جریان سازی های انحرافی به عنوان شاخص این کارها می توان یاد کرد. نمونه های تاریخی این شیطنت بر هیچ آگاهی پوشیده نیست. در دوران معاصر این فعالیت بسیار چشم گیرتر از گذشته است.

روابط متقابل فرقه ها و مدعیان دروغین با استعمار و استبداد در هر زمان شواهد پرشماری دارد از جمله وابستگی و پیوند دوسویه ی بهائیت و قدرت های استکباری که از آغاز رسمیت یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانیه یکی دیگر از جریان های انحرافی است که نقش استعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. این جریان پدید آمد تا مسلمانان را از آموزه های راستین اسلام دور سازد.

عوامل استمراربخش

یک . اباحی گری و تکلیف گریزی

برخی از جریان های انحرافی با گذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحی گری و بی بندوباری می اندازند که این خود سبب دوام این جریان ها می شود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است که گاهی تا

آنجا پیش می رود که خود را برتر از علما و دانشمندان دینی می پندارند. جریان بهائیت و واقعه ی بدشت و قره العین را می توان نمونه ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو . حمایت برخی خواص

برخی از جریان های انحرافی به گونه ای گسترده به برخی ظواهر توجه می کنند تا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردید و سردرگمی می کنند و در کارها هواداری آن ها را نیز به دست می آورند که این خود سهم فراوانی در بقا و استمرار این جریان ها دارد. کسانی که به دور از زیرکی های یک مؤمن، به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آن ها را از روی حسن ظن پی می گیرند. در دوران معاصر نمونه های فراوانی از این جریان ها وجود دارد که نیازی به تفصیل نیست و هر از گاهی یکی از آن ها رسوا می شود.

سه . غفلت برخی خواص

بسیاری از جریان های انحرافی تا آن گاه که به انحرافات بزرگ دچار نشده و یا در عرصه های سیاسی وارد نشده اند همواره مورد فراموشی واقع می شوند و با این توجیه که پرداختن به آن ها سبب بزرگ تر شدن آن ها می شود یا اینکه یادی از آن ها نکنید تا خودبه خود از میان بروند، زمینه برای گسترش آن ها بیشتر فراهم می شود. این غفلت آن گاه دشوار آفرین تر می شود که این جریان ها به پایان راه خود رسیده اند و هواداران آن ها در کنار بدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز به بزرگان از دست می دهند که چرا آن ها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این باره می توان به موضع گیری مسامحه کارانه ی برخی از علما درباره ی باب اشاره کرد که با نسبت خبط دماغ وی را از مجازات تبرئه کردند.

سوگمندان به برخی شنیده ها گویای آن است که یکی از شگردهای برخی جریان های انحرافی در این است که حساسیت چندانی را پدید نیاورند که این خود، زیرکی بیشتری نیاز دارد.

ناگفته نماند که درباره ی نقش خواص هنگام بروز بدعت ها، رسول گرامی اسلام؟ ص؟ با بیانی همراه توییخ کسانی را که سکوت می کنند به شدت سرزنش کرده می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ (۱) آنگاه که بدعت ها در امت من آشکار شد، بر عالم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.

چهار. ساختن حکایت ها

برخی از جریان های انحرافی برای نگه داری هواداران خود با چنگ زدن به برخی شگردهای روان شناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آن ها را در ادامه ی راه برای هواداری نگه می دارند. اینکه کسی درباره ی جلسه در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا درباره ی فلان شخص در خواب دیده که مورد عنایت اهل بیت؟ عهم؟ بود و مانند آن، دام های فریبنده ای برای ادامه ی اغفال آن ها می گذارند.

متأسفانه نمونه هایی از این حکایت آن قدر فراوان است که نیازی به یاد کردن از آن ها نیست. یکی از مدعیان معاصر با نگارش کتاب هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضرت مهدی؟ ع؟ بر این پندار است که اگرچه این حکایت ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی آمدهای بدی در پی داشت.

دو. ویژگی های جریان های انحرافی

۱. عقل گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بی گمان نگاه آگاهانه نیاز پایه ای آموزه های دینی به ویژه مهدویت است. عقل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن می کند تا انسان ها به بیراهه کشیده نشوند. آموزه های اسلامی همواره انسان ها را به خردورزی و بهره مندی از عقل سفارش و خردمندان را از والایی ویژه برخوردار دانسته است.

برخی از جریان های انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی چون و چرا از خود فراخوانده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود می دانند.

سوگمندان این نوع نگاه در برخی لایه های جامعه در کنار نگاه افراطی به عشق ورزی

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲.

محض به امام مهدی؟ ع؟، جلوگیری درنگ در مباحث پایه ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی پایه شده است.

۲. در آمیختن حق و باطل

بی گمان اگر جریان های انحرافی پایه ی کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسان های پلید گرد آن ها جمع نمی شوند، از این رو برای فریب توده ی مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در می آمیزند و خود را هوادار حق نشان می دهند.

در آمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب می شود تا مخاطبان از رو در روی روشن و صریح با این جریان سازان پرهیز کنند. این حق نمایان باطل فروش به ویژه در آغاز کار خود برای به دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می گیرند و زمانی که هواداران به طور کامل اعتماد پیدا کردند، از القای هر باطلی ابا ندارند.

۳. دور کردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه به ویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دور کردن مردم از بی راهه ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته و دوری از روحانیت می تواند زمینه ی همواری را برای جولان جریان های انحرافی فراهم کند. از این رو جریان سازان انحرافات تلاش می کنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آن ها را از گرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودرویی آشکار و پنهان با این مسأله پرداخته اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آن ها، برای خود و ادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه ای از ادعاها و شگردهای شگفت انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می کنیم:

آقای «ع. ی» در یکی از سخنرانی های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه ی ۸۰) سخن به میان می آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصّل بیان می کند) و در جلسه ی ۲۹ نظام بشر بیان می کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما

هم فقط سفره ی معانی باز کرده ایم ولی بر پایه ی همین سلسله دروس «به سوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاقت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و ... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می کند که مقامش در حد ائمه ی هدی؟ عههم؟ می باشد.

وی حتی حوادث زلزله ی ترکیه (پس از حادثه ی کوی دانشگاه) و مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می دهد و می گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی؟ ع؟ هشدار می دهد که جلوی اسرائیلی ها را بگیر و الا من خودم اقدام می کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده ی انقلاب و علم و فقاقت یا بی ثمر بودن آن ها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان؟ ع؟ و ...) فریب کلام ظاهراً مستند او را خورده اند؛ اما با جمع بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آن ها، انحرافات روشن می شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته اند. (۱)

۴. خرافه پردازی

مهدویت زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمع ورزی منحرفان، این زلال را دست خوش برخی خرافات کرده است و امروزه نه فقط از دامنه ی آن کم نشده که بر دامنه ی آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می شود گسترش دانش، خرافه گرایی را ریشه کن کرده یا به حداقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده ی مردم سپری کند و با آن ها هم سخن شود آن گاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه ی دوره های پیشین کاسته و برخی خرافات متمدنانه رواج پیدا کرده است و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی؟ ع؟ و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان ها و انتساب آن به حضرت مهدی؟ ع؟ و ... نمونه هایی از این خرافه پردازی است.

۱- ع. ی، چهل شب با کاروان حسینی، شب اربعین، ۲۳/۲/۱۳۸۰.

۵. عوام زدگی

پیروی از نادانی نادانان بی خرد آسیبی نابودکننده برای آموزه های دینی است، آموزه هایی که به خردورزی و به دست آوردن آگاهی پافشاری و سفارش فراوان کرده است. جریان های انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرسندی و ناخرسندی عوام اند تا آن ها را همواره گرد خویش نگه دارند.

۶. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریان های انحرافی، جریان سازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن می پندارند که در رتبه ی آن ها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیت های علمی به ویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر می دارند؛ تا مبادا با رجوع به آن ها، شیادی آن ها آشکار شود.

نمونه ی روشن این ویژگی در جریان های منحرف معاصر، همان گونه که یاد شد، دورکردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی می دانند.

اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توان مندی های شگرف نشان می دهند و با این شگرد همواره نوعی دل نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می آورند. برنامه های سیر و سلوک «ح. الف» و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

۷. استفاده از سخنان چندپهلوی

چنگ زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلوی از دیگر ویژگی های جریان سازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دستاویز قرار می دهند به شدت سرزنش کرده آن ها را انسان هایی معرفی کرده که دل هایشان مریض شده است. (۱)

۱- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود. (آل عمران (۳) آیه ۷).

بنابراین از ویژگی های مهم عموم جریان های انحرافی، بهره مندی جریان سازان آن ها از گفتارهایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه های گرفتاری با تفسیری گونه گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونه ای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه ی روشن آن در تطبیق های نادرست در نشانه های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می دهند.

۸. دادن شأن و جایگاه دروغین به هواداران خود

بی گمان هر انسانی از بزرگداشت خود خرسند و شادمان می شود. از ویژگی های بیشتر جریان های انحرافی بزرگداشت هواداران خود و سبک کردن دیگران است.

۹. بی ثباتی در باورها و پندارها

نااستواری در ابراز باور از ویژگی های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند، به ویژه جریان سازانی که از آگاهی چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریان ها را این افراد شکل می دهند.

۱۰. پیروی از خواسته های نفسانی

بررسی ها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریان های انحرافی از هواداران برای پاسخ خواسته های خود در انواع مختلف بهره های وافری برده اند. اعترافات برخی سران جریان های انحرافی از هواداران خود در سوءاستفاده های گوناگون از جمله جنسی، گواه روشنی بر این ویژگی است.

۱۱. سوءاستفاده از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی

از ویژگی های مهم جریان های انحرافی بهره برداری از موقعیت های خاص سیاسی و اجتماعی است. سوگمندان پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی بدون پدیدآوردن ظرفیت های بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزه های دینی، همواره شعله ی این زیاده خواهی پرفروغ تر شده است. اگرچه تلاش دست اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دوره های پیش از آن، رشد بسیار فراوانی را نشان می دهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ فراگیر و همه جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شیاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است، به ویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه ی نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفت.

۱۲. بهره مندی از ویژگی های خاص ظاهری

اگرچه گفته شده بسیاری از جریان سازان انحرافات، دارای ناهنجاریهای روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگی های شخصیتی خاص هستند که به راحتی با آن، دیگران را فریب می دهند، از جمله کسوت به لباس روحانیت، سید بودن، چهره ای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذّاب و تأثیرگذار و مانند آن.

سه. پی آمدهای جریان های انحرافی

۱. بی ثباتی در باورهای دینی

به نظر می رسد مهم ترین پیامد این انحرافات، پدیدآوردن تزلزل در باورهای دینی و مذهبی افراد است. که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام {يُضِدُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ} (۱) است.

کم نیستند افراد هوادار جریان های انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه ی دین را خرافه و دروغ می پندارند. و پس از آن به هیچ نیروی هدایت گری دل

۱- توبه: ۳۴ [آنان را] از راه خدا باز می دارد).

نمی دهند.

۲. از بین بردن سرمایه های فکری

بی گمان امروزه مکتب اهل بیت؟ عهم؟ بیش از هر زمان دیگر نیازمند بهره مندی از نیروهای فکری در عرصه های گوناگون است. ازدست رفتن این نیروها در جریان های انحرافی و هدر رفت توان فکری آن ها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت؟ عهم؟ وارد می کند.

راهبرد رویارویی با جریان های انحرافی

اشاره

بی شک جریان های انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش می کشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر می نماید.

علاقه مندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امان ماندن از ورود در جریان های انحرافی، می بایست تمام کوشش خود را برای رویارویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند، به ویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است.

بنابراین برای رویارویی با این جریان ها دو نوع کار باید کرد: «فعالیت های علمی و فعالیت های عملی»

رفتار های علمی

یک. بهره گیری از آگاهی های معتبر

دانش سرآغاز هر رفتار است. پیش تر گفته شد نادانی نسبت به باورهای راستین مهدویت، سببی پایه ای برای شکل گیری جریان های انحرافی است؛ از این رو نخستین گام برای رهایی از این جریان ها، افزایش آگاهی های معتبر است.

مهم ترین عرصه برای این فراگیری چنگ زدن به آیات قرآن و روایات معتبر معصومان؟ عهم؟ است؛ از این رو در بُعد علمی و شناختی می بایست دلسوزان در این عرصه به گونه ای حساب شده، خردمندان و کارشناسان وارد صحنه شده به وظایف خود به خوبی عمل کنند.

القای این آگاهی ها در دو بعد اساسی قابل تصوّر است: نخست در معارف معتبر و اصیل مهدوی و آنگاه شناخت انحرافات، ویژگی ها و پی آمدهای آن ها، در این راه نورانی.

دو. طراحی سامانه ی مهندسی فراگیر مهدویت

بی شک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه را برای گسترش انحرافات پدید می آورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیره ای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل گیری جریان های انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه ی مهندسی کلان از سوی متولیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، می تواند سد نفوذناپذیری در برابر شکل گیری این جریان ها و ادامه ی حرکت آن ها به شمار آید.

این سامانه از آن جهت ارزش می یابد که شواهد حکایت از آن دارد که بسیاری از جریان هایی که به انحرافات بزرگ منجر می شوند در آغاز راه، چندان منحرف به چشم نمی خورند از این رو بسیاری از کسانی که در این کج راهه ها می افتند به سبب انحراف کند و آهسته، کمتر آن را احساس می کنند.

توجه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریان های انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهره مندی آن ها از ابزار رسانه ای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی می کند، به ویژه آن که همنوایی آن ها با دشمنان سبب می شود تا بیگانگان مدد رسان خوبی برای این منحرفان باشند.

سه. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

گفته شد یکی از ابزار مهم جریان سازان انحراف، چنگ زدن به امور پنداری و خرافی است. در راهبرد رودرویی با این جریان ها، پافشاری بر خردمندانه بودن آموزه های مهدوی و بازشناخت آن ها بر پایه ی روایات معتبر است که می تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد.

بررسی ها نشان می دهد بیشتر جریان های انحرافی فاقد بنیان های قوی عقلی هستند؛ به

همین دلیل جریان سازان این حرکت ها هواداران خود را به پرهیز از امور عقلانی سفارش و بیشتر آن ها را در پندار و خیال قرار می دهند و این خود زمینه را برای مقابله ی خردمندانه در برابر آن ها فراهم می سازد.

ناگفته نماند خطر افتادن در دام جریان های انحرافی اگرچه بیشتر گروه های کم سواد و ساده ی جامعه را تهدید می کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریان های انحرافی معاصر در بسیاری از موارد سبب شده تا برخی انسان های فرهیخته و آگاه جامعه نیز فریب برخی جریان سازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

راه های عملی

یک. افشاگری و پدید آوردن حساسیت

بی گمان بزرگی پی آمدهای ناگوار این جریان های انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مدارا می بندد که این انحرافات از مواد افیونی بدتر است که آن جان آدمی را و این روح انسان ها را نابود می کند و هرگز کسی به مدارا با مسببین آلوده شدن جوانان به مواد افیونی خرسند نخواهد بود. از این رو بر همگان به ویژه قشر فرهیخته ی جامعه است تا با بهره مندی از فرصت های ممکن به افشاگری این جریان ها پرداخته به ویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

دو. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان ها

و در آنجا که خیرخواهی پاسخی در پی نداشت بهترین گزینه رودررویی با جریان های انحرافی و برجیدن بساط انحراف آن ها است.

ناگفته نماند برخی جریان های انحرافی با پافشاری و از روی عمد در ظاهر به دفاع از نظام اسلامی و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می پردازند تا در سایه ی این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشیه ی امن قرار دهند که نیاز به تیزهوشی مسئولان امر را دوچندان می نماید.

البته همان گونه که پیش تر اشاره شد بررسی های ژرف جریان های انحرافی امری بایسته و

شایسته است که یک علاقه مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه ی خوانندگان را به بررسی های عمیق و علمی جریان های انحرافی مهدوی فرا می خوانیم.

فصل ششم: مستشرقین

اشاره

فصل ششم: مستشرقین (۱)

۱- درسنامه مهدویت، جلد ۴، خدامراد سلیمیان، ص ۱۵۴ و تلخیص مقاله آقایان علی اکبر جعفری و عبدالعلی ترابی، فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش های مهدوی، سال اول، شماره ۴.

بخش اول: کلیات

پیش در آمد

بسیاری از شرق شناسان و اندیشمندان غربی درباره ی مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن، به بحث و گفت و گو پرداخته، مباحث گوناگون و پرشماری را مطرح کرده اند. برخی از آن ها، به گونه ای مستقیم به مباحث پرداخته، آن را از دیدگاه اعتقادی مسلمانان و بر اساس آموزه های اسلامی بررسی نموده اند. و برخی دیگر منجی گرایی و موعودباوری را نه از دیدگاه اسلام به گونه ای خاص، بلکه از نگاه دیگر ادیان و به گونه ای تطبیقی بررسی کرده اند. این دسته از اندیشمندان با وجود آنکه مستقیم درباره مهدویت سخن نگفته اند، ولی آن را در ضمن مباحثی چون منجی گرایی، هزاره گرایی، نجات، بازگشت مسیح، ارض ملکوت، و امثال آن، بحث و بررسی کرده اند، از اینرو مباحث آنان نیز دارای ارزش است و می توان در عرصه ی مهدویت پژوهی از آن بهره گرفت.

در این درس تلاش شده تا به صورت کوتاه به این بحث اشاره شود. بی تردید بررسی ابعاد این بحث نیازمند مراجعه به منابع گسترده است که در یک درس نمی توان بدان پرداخت و لازم است علاقه مندان به منابع تفصیلی مراجعه کنند.

تعاریف متفاوت از واژه ی شرق

شرق در لغت به معنای برآمدن آفتاب و تابان شدن است. (۱) و از دیدگاه غربی ها دربرگیرنده ی همه ی کشورهای است که در شرق قاره ی اروپا قرار دارند و به سه بخش

۱- علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۲۲۹ (ذیل واژه شرق).

خاورمیانه، نزدیک و دور تقسیم می گردد. در این تقسیم بندی جغرافیایی، بین دین اسلام، ادیان هندی، ادیان چینی، ژاپنی و امثال آن تفاوتی دیده نشده است. در واقع تعریف شرق از دیدگاه غربیان، تقسیمی بر پایه ی جغرافیا و شرایط منطقه ای است، نه بر پایه ی فرهنگ، آداب و سنت ها.

بنابراین، باید گفت تقسیم بر پایه ی جغرافیا بهترین تقسیم است و برای یک اندیشمند غربی که در صدد شناسایی شرق است، تقسیم بر پایه ی مذهب و دین، سبب شاخه ها و دسته بندی های گونه گونی می شود که آن ها را نمی توان به جز جغرافیا زیر یک نام ویژه قرار داد و روشن است که هر چه، پایه و شاخص تقسیم کلان تر باشد، بهتر است.

البته پاره ای از فیلسوفان غربی مانند هایدگر درباره ی معنای شرق و غرب به جنبه ی جغرافیایی آن نظر ندارند و به مفهوم فلسفی آن اشاره می کنند، وی می گوید: «تاریخ مغرب، تاریخ مغرب حقیقت است». (۱) وی بر این باور است، غرب درک خاصی از وجود دارد، درکی که به تعبیر نیچه، به نیست انگاری انجامیده است، درکی از وجود که مبتنی بر درک تکنولوژیک از آن است. (۲) در واقع وی به مانند هانری کربن کلمه شرق و غرب را در معنایی غیر متداول به معنای طلوع و غروب حقیقت معنا می کند. آنان استعمال واژه غرب را در برابر شرق برای پاره ای از سرزمین ها، به معنای شکل گیری تمدنی خاص در کشورهای اروپایی و امریکایی می دانند که در برابر تمدن شرق قرار گرفته است و بر خلاف قرون میانه که سرزمین های اروپایی با مفهوم و واژه دینی «مسیحیت» در برابر واژه «اسلام» از کشورهای اسلامی جدا می شدند، پس از رنسانس این تقسیم بندی بر پایه ی مذهب جای خود را به ویژگی ای غیر مذهبی داد که همان مفهوم مدرنیته بود. بر این پایه، مفهوم غرب به معنای تمدن غرب در برابر تمدن شرق قرار گرفت و افزون بر اروپا همه ی کشورهای را که این اندیشه را پذیرفته بودند، در بر می گیرد.

ناهمگونی تمدن غرب و تمدن شرق پس از رنسانس، تفاوت در دو نگاه و دو رویکرد به

۱- محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۶۷.

۲- رضا داوری، درباره غرب، ص ۱۲.

جهان هستی است و ناهمگونی فقط در ابزار و یا وسایل مدرن نیست، به گونه ای که با ورود ابزار مدرن، این تفاوت و شکاف میان دو تمدن و دو فرهنگ پر نخواهد شد.

شرق شناسی در فرهنگ لغت

واژه ی شرق شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق شناسی یا خاورشناسی (۱) که تا سال ۱۸۱۲ میلادی در این فرهنگ مورد استفاده قرار نگرفته بود، به معنای مطالعه و پژوهش درباره ی کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیای می پرداختند. ولی پیش از اینکه در قرون متأخر اصطلاح شرق شناسی در فرهنگ لغت و در دانشگاه ها به نام یک رشته علمی و پژوهشی به کار رود، از قرن ها پیش، شغل و حرفه ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که پاره ای از اندیشمندان غربی وارد سرزمین های اسلامی می شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه نویسی و دیگر امور می پرداختند، مسأله شرق شناسی، حرفه ای مشخص بوده است، هر چند در آن دوران، اصطلاح شرق شناسی رایج نبوده است.

تعریف اصطلاحی شرق شناسی

شرق شناسی از دیدگاه اندیشه ورزان و پژوهشگران غربی یکی از حوزه های ارزشمند پژوهشی به شمار می آید. این حوزه، ادیان، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن شرقی را در برمی گیرد و گاه با تسامح در مفهوم آن، به اسلام و تاریخ اسلام محدود می شود؛ از این رو به اسلام شناسان غربی، مستشرق یا شرق شناس نیز می گویند.

مستشرق در اصطلاح، محقق غربی است که شرق، متعلق شناسایی اوست و برای این منظور به شرق سفر می کند و درباره ی ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن شرق به مطالعه و تحقیق می پردازد و به دانشی که عهده دار این وظیفه اس «شرق شناسی» گویند.

ناگفته نماند در دوره های جدید، این اصطلاح به آن دسته از محققان مسلمانی که در جهان غرب زندگی می کنند و به پژوهش درباره ی عرصه های متفاوت تمدن شرق می پردازند، نیز اطلاق می شود؛ چه آنان که متولد سرزمین های شرقی هستند و به یکی از ادیان شرقی وفادارند، و چه آنان که متولد کشورهای غربی هستند و پس از تحقیق، پیرو یکی از ادیان شرقی شده اند.

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی)

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، اسلام شناسان غربی را به سه دسته تقسیم می کنیم:

یک. آن ها که به معنی دقیق کلمه، شرق شناس هستند؛ یعنی آن دسته از اندیشمندان غربی غیر مسلمان که درباره ی اندیشه، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش نموده اند.

دو. دسته ای از اندیشمندان غربی که پس از تحقیق درباره اسلام، به اسلام گرویده و آثاری را در این راستا از خود به جای گذارده اند مانند: رنه گنون و مارتین لینگر.

سه. اندیشمندان مسلمان که اصالتاً شرقی هستند ولی در غرب اقامت گزیده و در مراکز علمی به تحقیق و تدریس پیرامون تمدن و فرهنگ شرقی پرداخته اند به گونه ای که در چند دهه اخیر بسیاری از نویسندگان و محققان دایرهالمعارف ها و دانشنامه ها و مدرسان مراکز علمی در زمینه اسلام و تمدن شرقی، نوعاً از این دسته هستند؛ افرادی مانند: جاسم حسین، ساشدینا و حامد الگار.

این گروه را نمی توان از مصادیق واقعی مستشرقین دانست ولی به واسطه زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوعات مختلف، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده اند. به نظر می رسد این نوع تفکیک میان اسلام شناسان غربی، تصویر بهتری را از خاستگاه اندیشه های آنان درباره آموزه های اسلامی ارائه خواهد داد. بررسی محتوای نوشته ها و کاوش های شرق شناسان درباره رویداد های اسلام و مسلمانان، به ویژه شیعه و تشیع، انگاره و نظام فکری تحلیلی آنان و شاخصه های آن را روشن خواهد ساخت. طبیعتاً نظام فکری تحلیلی حاکم بر اندیشه این دین پژوهان نیز متأثر از محیط پیرامون آن ها خواهد بود. همین عامل باعث گردیده تا آن دسته از اسلام شناسان غربی که اصالتاً شرقی و

مسلمان بوده ولی سال‌ها در محافل علمی غرب حضور داشته‌اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوعات اسلامی به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این رو معمولاً تخصص‌گرایی، دقت نظر، روش مندی، انسجام و پیگیری، از ویژگی‌های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام‌شناسان یادشده است.

برخی زمینه‌های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت

یک. جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

جاذبه‌ی تمدن مشرق زمین، به ویژه تمدن اسلامی، به حدی بوده است که مستشرقین از دیرباز، برای ورود به عرصه اسلام‌شناسی اظهار گرایش کرده‌اند. از موضوعاتی که مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی به آن پرداخته‌اند فرهنگ و تمدن اسلامی است که از شاخصه‌های آن می‌توان به فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی اشاره نمود.

البته از نخستین و مهم‌ترین حوزه‌های اسلامی که مورد دقت نظر و کاوش اسلام‌شناسان غربی قرار گرفته و بزرگترین دین پژوهان غربی به آن توجه نموده‌اند، قرآن‌شناسی می‌باشد. ولی دیگر موضوعات نیز همواره مورد توجه آنان بوده است؛ به طوری که بعضی از حوادث و اتفاقات موجب می‌شد تا به بعضی از موضوعات بیشتر توجه کنند.

دو. اهداف استعماری و تبشیری

گروهی بر این باورند که اهداف تبشیری و استعماری با هدف ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی یکی از انگیزه‌های اصلی در گرایش مستشرقین به اسلام‌شناسی بوده است. این شرق‌شناسان، به طور معمول از طریق مؤسسات و بنیادهایی برای خاورشناسی گسیل می‌شدند و به طور عمده وابسته به مذهب و اندیشه‌ای بوده‌اند که مخالفت با اسلام را برای آنان در پی داشته است. همیلتون گیب، شرق‌شناس برجسته، درباره پاره‌ای از خاورشناسان بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می‌دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است درباره تمدن و

فرهنگ اسلامی قضاوت های نادرست و ضعیفی ارائه داده اند.

این نوع نگاه به اسلام شناسان غربی، هر چند دور از حقیقت نیست ولی به طور عمده مربوط به شرق شناسان اولیه است که به نام مبلغان مسیحی فعالیت می کرده اند؛ ولی امروزه، نگاه اسلام شناسان غربی حتی غیر مسلمان همدلانه تر و علمی تر شده است.

همیلتون گیب، در این باره معتقد است:

این عین بی انصافی است که پیشرفت هایی که در سالیان اخیر در میان مبلغان مسیحی حاصل شده است و در نتیجه، آنان بر خلاف سابق، به جای مطالعه خام و خشن اصول ظاهری، با همدردی و همدلی در عمق تجارب مذهبی مسلمانان فرو رفته اند را نادیده بگیریم.

سه. نگاه اندیشمندانه به آموزه های اسلامی

بر خلاف نظر افرادی که شرق شناسی به طور کلی، و تلاش اسلام شناسانه غربیان به طور خاص را یک حرکت حساب شده استعماری و مایه تضعیف دین می دانند، عده ای دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به ویژه تمدن اسلامی و به تبع آن، آموزه های اسلامی، محصول یک نگاه علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هر چند که استعمار در دوره هایی از آن بهره برداری کرده است.

ادوارد سعید، مؤلف کتاب شرق شناسی، از جمله معتقدان این نظریه است. او می گوید:

شرق شناسی مولد یک سلسله علائقی است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات مخفیانه، تجدید ساختار زبان شناسانه، کاوش روان کاوانه، توصیف یا بیان نوعی خواست یا نیت و قصد است.

همزمان با ورود غرب به مرحله جدیدی از شکوفایی علمی و بهره برداری از علوم مشرق زمین، مباحث دینی نیز به همراه سایر علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

پس از نهضت نو علمی در اروپا از سده پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف، که به تدریج در دارالفنون ها و مراکز علمی مغرب زمین، همه رشته ها و شعبه های علوم بشری مورد توجه و اقبال و تحقیق و تدقیق قرار گرفت، علم مشرق شناسی و تحقیقات راجع به کلیه شئون علمی و اجتماعی و لغوی و فلسفی و دینی و آداب و اقوام مشرق زمین نیز رو به تکامل

گذاشت و مانند سایر فنون، مطرح انظار علما گردید.

اسلام شناسان غربی، چه آنها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته اند یا آنها که مغرضانه در این وادی وارد شده اند، توجه ویژه ای به مباحث کلامی و تاریخی، مخصوصا موضوعات مورد اختلاف فرقه های اسلامی داشته اند.

در برخی زمان ها شرایط خاص، باعث می گردید تا توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی تر در دستور کار آنها قرار بگیرد. برخی صاحب نظران برآند که غریبان در زمان جنگ های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه ای به مطالعه درباره آن روی آورد. آشنایی غریبان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب ها و سفرنامه های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته های غریبان را در این باره به دنبال آورد. این نوشته ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و درخوری می پردازند، کاستی های فراوانی هم دارند و تصویری واقعی و درست از شیعه و روحانیان آن ترسیم نمی کنند. این کمبود در نوشته های پیشین غریبان بیشتر است.

چهار. توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی

پاره ای از اندیشمندان غربی، به ویژه در دو سده گذشته، با توجه به بعضی از رخدادها و وقایعی که در سرزمین های اسلامی پیش آمده - همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین های اسلامی و به وجود آمدن مذاهبی مانند: کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، باییت و بهائیت - بر موضوع مهدویت تکیه نموده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته اند. همزمانی برخی مستشرقین مانند گلدزیهر، دارمستر، ادوارد براون، فان فلوتن و ... با برخی از جریان های مدعی مهدویت، در علاقه مندی بیشتر آنها به این مباحث نقش داشته است.

در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی

این حرکات با انگیزه های استعماری همراه گردیده و توجه ویژه اسلام شناسان غربی را برانگیخته است و باعث گردیده تا درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفتگو پردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح نمایند.

پنج. نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه ی آرمانی

موضوع مهدویت، که در معارف اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، در یک نگاه فراگیر و به صورت بین الادیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی (سامی و غیرسامی) این اعتقاد در شکل ها و گونه های متفاوت وجود دارد و همه مذاهب، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می دانند. و بر پایه ی این اندیشه دینی، بسیاری از دین پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی گرایی، بازگشت مسیح، هزاره گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده پژوهی و امثال آنها، به این موضوع پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب ها و مقالات فراوانی نوشته اند.

افزون بر اسلام شناسان غربی که موضوع مهدویت را در ذیل مباحث فراگیر منجی گرایی و آینده پژوهی و ... دنبال کرده اند و همچنین دین پژوهانی که به طور خاص، به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده اند؛ می توان از دسته سوم هم نام برد که مباحث و نظرات آنان می تواند به پرورشیدن مباحث مهدوی بیانجامد. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه شناسان و یا اندیشمندان فلسفه سیاسی هستند که به طور لزوم درباره مباحث کلامی و دینی از جمله مبحث مهدویت و یا منجی گرایی بحث ننموده اند ولی به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی گرایی پرداخته اند. این دسته از اندیشمندان به عنوان نمونه درباره جامعه ایده آل، آینده پژوهی، جامعه شناسی دین، نهاد دین، فلسفه تاریخ، آینده و سرنوشت جوامع و دیگر موضوعات مربوط به حوزه علوم اجتماعی بحث نموده اند؛ به طوری که پرداختن به موضوعات مذکور، موجب می گردد تا بتوان نظرات و آراء آنان را درباره مباحث مهدویت و منجی گرایی استنباط نمود؛ به عنوان نمونه، اندیشمندانی همچون «توین بی»، «اشپینگر»، «هگل»، «ویکو»،

«ماکس وبر»، «فوکویاما» و... نظر خود را درباره جامعه آرمانی و ایده آل ابراز می‌دارند، به طوری که اگر پژوهشگران بخواهند درباره مباحث تطبیقی و میان رشته‌ای مهدویت تحقیق کنند، لازم است تا به آراء و نظرات این اندیشمندان بپردازند. این دسته سوم از اندیشمندان در زمره اسلام‌شناسان غربی قرار نمی‌گیرند اما از این رو که مطالعات آنها زمینه‌ای برای ورود به مباحث منجی و جامعه ایده آل و موعود ادیان است، روزنه‌ای را به سوی موضوعات مربوط به موعود ادیان و بالطبع، موعود مطرح شده در آموزه‌های اسلامی هموار می‌سازد.

جنبه‌های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان

پژوهش‌های شرق‌شناسان و دین‌پژوهان غربی دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. از ویژگی‌های مثبت پاره‌ای از شرق‌شناسان در فرهنگ اسلامی می‌توان به تخصص‌گرایی و محدود نمودن پژوهش به مورد مطالعاتی، روش تحقیق، انسجام و پیگیری، دقت نظر، تفاهم و همدردی اشاره نمود، به طوری که گاه یک شرق‌شناس برای شناخت آداب و رسوم یک قوم یا ملت، بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری نموده و به مانند فردی بومی با احترام به آداب و سنت، رفتارها و اعتقادات توده مردم، توانسته است به ظرایف و جزئیات فرهنگ از جمله، علائق، سلیقه‌ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی‌برد، به طوری که شاید بتوان بعضی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده‌اند. از این رو بعضی از محققان معتقدند که شرق‌شناسی از سده هجدهم تاکنون جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ غرب بوده است و آن را صرفاً ذوق مطالعات باستانی و تاریخی نمی‌دانند که مستشرقان به جهت آن به پژوهش در فرهنگ، علم و سیاست مردم مشرق پرداخته باشند. (۱)

بعضی از اندیشمندان در تحلیل روش پژوهشی مستشرقان اذعان نموده‌اند که آنان بر خلاف اندیشمندان داخلی، بر روش مندی تحقیق پافشاری داشته و از اظهار نظرهای نابجا و سلیقه‌ای دوری نموده‌اند، به طوری که حتی گاه سخنان نادرست خود را مبتنی بر

روش شناسی نموده و آن را درست جلوه داده اند.

آنچه تحقیقات آنها را متمایز می سازد، پافشاری بر روش مندی و بهره گیری از آرایش کلام تعقلی و پرهیز از هر نوع اظهار نظر سلیقه ای بی پایه است.

در کنار نقاط قوت موجود در آثار اسلام شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل بود؛ از این رو روشنگری واقع بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل های جهت دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آنها، که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می رسد، وظیفه انجمن های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است.

در نگاه کلی، آثار مستشرقین و دین پژوهان غربی درباره ی اسلام، تا پیش از سده یازدهم، غالباً انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه های پیامبر؟ ص؟ است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصارای تازه مسلمان در دین وارد کرده اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت آمیز بودن بخش هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست آویز برخی از آنان بوده است. ولی از اواخر سده نوزدهم، گروه دیگری دیده می شوند که در مقابل گروه نام برده، بعضاً به دفاع از اسلام پرداخته اند مثل کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد؟ ص؟ و قرآن» اثر جان دیون پورت و کتاب «الإبطال» نوشته ی توماس کارلایل و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل».

با وجود این سیر تکاملی و عقلی که از تعصب و غرض ورزی به سوی انصاف و حق گویی گرایش داشته، بر ما لازم است تا از کنار نقاط منفی موجود در نگاه شده های این اسلام شناسان به راحتی عبور ننماییم؛ زیرا ذوق زدگی گروهی از کسانی که داعیه روشنفکری داشته اند باعث گردیده تا همواره نقاط قوت آثار دین پژوهان غربی، که به طور عمد به روش ها محدود می شود، برجسته شده و نقاط سستی که تأثیر مخرب و غیرقابل جبران به دنبال داشته نادیده گرفته شود؛ نقاط سستی عمده ای مانند:

۱. برداشت های شخصی و تکیه بر حدسیات که در بیشتر نگاه شده ها به آن بر می خوریم، بدون آن که به متخصصین در لغت عرب و یا علم تفسیر و حدیث

مراجعه کرده باشند.

۲. برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی به پژوهش پرداخته اند و گاهی برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آن ها برتر از شرقیان است، داوری های نادرست کرده اند.

۳. مقطعی و منطقه ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کاربردن تعبیراتی مانند: دین محمد؟ ص؟ یا دین عربی و محدود کردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

۴. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و همچنین کلی نگری به جای جزئی نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی پدید آورده است.

۵. استناد به رفتارهای عرفی غیر معتبر و قرارداد دادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان، زیرا از آنجا که اکثر آنها مشاهدات خود را می نگارند به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آنچه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث گردیده تا خرافات در نوشته های آنها وارد شود. گاهی نیز، برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثرات آن در عرصه اجتماع مورد بررسی قرار داده و به همین دلیل، عمدتاً اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنها پنداشته و این گونه منعکس کرده اند.

۶. پافشاری بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصاری و قوانین رومی.

۷. استفاده افراط گرایانه از ابزار عقل در تحلیل های تاریخی و تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن ها و ادیان.

۸. برجسته‌نمایی مسائل اختلافی درون دینی و عدم آشنایی با مبانی عقیدتی شیعه و سنی به گونه‌ای که در بعضی موارد بر اساس اندیشه یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهارنظر می‌کنند و آن را درباره دیگر مذاهب تعمیم می‌دهند؛ این موضوع که در میان دایره‌المعارف نویسان مشهود است، موجب پاره‌ای آرای سست شده است.

۹. افزون بر موارد ذکر شده، گاهی دیده شده که مستشرق، هدفی غیر از اسلام پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزه سیاسی و یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده و یا این که شخصا وابسته به مذهب و اندیشه‌ای بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پی داشته است.

در واقع مستشرقان این اندیشه را در عرصه دین شناسی القا نموده‌اند که دین باوری و دین ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است؛ و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده‌اند. ولی نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه‌های فلسفی و نگره‌های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن که بنا بر فرض این دسته از دین پژوهان غربی که دین ورزی را مخالف با هر گونه آزاداندیشی می‌دانند، ما با نوعی ثنویت مواجه می‌شویم که در فضایی از نبود درنگ و فرمان برداری کور دینی، قلمروی آزاد اندیشه عقلانی را از ضد آن جدا می‌کند و امکان طرح هر گونه پرسشی را منتفی می‌سازد. پاره‌ای از آنان نیز، در مواجهه با آرای اندیشمندان مسلمان تصور می‌کردند که هیچ ارتباطی میان علوم و معرفت بشری با معنویت و مذهب وجود ندارد و این نکته‌ای است که مورد غفلت مستشرقان پس از رنسانس واقع شده است.

عرصه‌های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان

حال با توجه به فعالیت‌ها و آثار شرق شناسان و دین پژوهان غربی در زمینه مهدویت و با توجه به فعالیت‌ها و آثاری که آنان درباره این موضوع مهم اسلامی انجام داده‌اند، می‌توان کلیه آثاری را که آنان در زمینه مهدویت انجام داده‌اند، ذیل پنج محور ذیل گردآوری نمود:

۱. کتاب‌های مستقل در زمینه مهدویت؛

۲. مقاله های مکتوب درباره مسأله مهدویت و موضوعات مرتبط با آن در کتاب، مجله یا دائرالمعارف؛

۳. وب ها و وبلاگ هایی که به دست شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت پدید آمده؛

۴. پایان نامه ها، رساله ها، پروژه ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مراکز علمی غرب در زمینه مهدویت نوشته شده است؛

۵. آثار هنری و سینمایی که در دوره نو ساخته شده است و پیرامون افکار و اندیشه های آخرالزمانی و موعود گرایانه ادیان از جمله مسلمانان درباره فرجام شناسی، آخرالزمان، منجی، موعود و رستگاری است. (۱)

بخش دوم: دوره های مهدویت پژوهی مستشرقان

اشاره

شرق شناسی، از مقوله هایی است که از زمان جنگ های صلیبی و به ویژه پس از دوران رنسانس به صورت وسیع در جهان غرب مورد توجه قرار گرفت. با این که شرق شناسی بر اساس تعریف لغوی باید به تمام شرق بپردازد، ولی به دلایل گوناگون، بیشتر جهان اسلام را هدف مطالعات خویش قرار داد. برای آشنایی با زوایای مختلف شرق شناسی می توان به کتب مختلفی از جمله کتاب شرق شناسی ادوارد سعید مراجعه کرد.

از زمان صفویه که تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران معرفی شد، این مکتب و اندیشه های درونی آن به طور بارزی در مقابل دیدگان جهانیان قرار گرفت. یکی از موضوعات شیعی که از این دوران به آن توجه شد و با گذر زمان به حجم مطالعات پیرامون آن افزون گردیده، تفکر «مهدویت» است.

با بررسی آثار و نوشتارهای مستشرقان در موضوع مهدویت و مباحث پیرامونی آن، بر اساس

۱- قابل توجه است که امروزه به ویژه در دهه های اخیر، که عصر هنر و رسانه ها است، شرق شناسی و اهداف تبشیری به همراه فرهنگ سلطه، وارد دوره ای جدید با شیوه های مدرن شده است که از جمله مهمترین آن ها، ساخت آثار هنری و سینمایی در باره تمدن های شرقی به ویژه تمدن اسلامی است. پرداختن به مفاهیم آخرالزمانی با تکیه بر متون مسیحی و یهودی و ستیز بر علیه اسلام از مهمترین عناصر این فیلم ها می باشد.

معیارهای گوناگونی همچون: ویژگی های سیاسی و تاریخی جهان اسلام از دوره ی صفویه، ویژگی های سیاسی و تاریخی ایران از زمان صفویه و در دوره های مختلف، ویژگی های فکری و سیاسی استعمار و فرهنگ غربی در این دوره ها، تفکر حاکم بر حوزه های علمیه شیعه و عملکرد آنان از دوره صفویه، و مهم تر از همه بر اساس مضامین و نوع مباحث مطرح شده توسط مستشرقان - که با چهار معیار فوق ارتباط تنگاتنگ دارد - نوع نگرش آنان به مهدویت را به چهار دوره ی ذیل می توان تقسیم کرد:

دوره ی اول: دوره ی مهدویت پژوهی مستشرقان در زمان صفویه؛

دوره ی دوم: دوره ی تأثیر غلبه ی تفکر اصولی بر حوزه های شیعی، قیام باب و تشکیل فرقه ی بابیت و بهائیت در مهدویت پژوهی مستشرقان؛

دوره ی سوم: دوره ی تأثیر قیام مهدی سودانی در آفریقا و اقدامات سیاسی علما و مراجع شیعی مبنی بر نیابت عام فقها در دوران غیبت بر مهدویت پژوهی مستشرقان؛

دوره ی چهارم: دوره ی تأثیر انقلاب اسلامی ایران و برپایی نظام اسلامی بر اساس اندیشه ی «ولایت فقیه» در مهدویت پژوهی مستشرقان.

در این بخش، با پیوند ادوار مهدویت پژوهی مستشرقان و معیارهای تقسیم این ادوار، خطوط و نقطه نظرات اصلی آنان در هر دوره مشخص می گردد. بر همین اساس، کوشش شده است تا اهداف فکری و سیاسی مستشرقان از لابه لای مضامین مطرح شده توسط آنان پیرامون مهدویت و از بررسی شرایط فکری، سیاسی و تاریخی حاکم بر جهان اسلام و به ویژه ایران شیعی از یک سو و جهان غرب از سوی دیگر در این چهار دوره، بیرون کشیده شود.

گفتنی است به سبب رعایت اجمال، دوره چهارم را بیان نمی کنیم و در سه دوره دیگر تنها به چند مستشرق مطرح و مؤثر در مهدویت پژوهی پرداخته شده است که البته این گزینش به گونه ای انجام یافته تا جمعیتی از تمامی مضامین بیان شده توسط آنان در هر دوره باشد.

دوران صفویه و سفرنامه ها

در این دوره ی تاریخی به سبب این که دشمن اصلی غرب، امپراتوری سنی مذهب عثمانی بود و به نوعی صفویان و ایرانیان شیعی، دوست آنان به شمار می رفتند و هم به این سبب

که اولین بار بود که آنان با تعالیم شیعی به این گونه و به این شکل گسترده آشنایی می یافتند، توصیف مستشرقان سفرنامه نویس از تعالیم شیعی و از جمله درباره ی مهدی و اعتقاد مهدویت تنها به صورت گزارش های سفرنامه ای بود که بیشتر از طریق رفتار و گفتار عوام جامعه ی ایران و نه دانشمندان و علمای معتبر شیعی، و بدون قضاوت خاص و بدون نگاه بی انصافانه و هدفمند مستشرقان، بیان می شد؛ هرچند این گزارش ها به سبب نامعتبر بودن منابع اطلاعاتی یا ضعف فهم و درک سفرنامه نویس از آموزه های تشیع، دارای اشتباهاتی بود. از جمله گزارش هایی که در سفرنامه های اروپاییان به ایران درباره ی مهدویت آمده، می توان به گزارش های اولئاریوس، کمپفر، شاردن و کارری اشاره کرد.

اولئاریوس پس از بیان اعتقاد شیعیان درباره ی دوازده امام، به غایب شدن امام مهدی؟ ع؟ اشاره می کند. (۱) کمپفر نیز عقیده ی ایرانیان شیعی را درباره ی ظهور و قیام مهدی؟ ع؟ بیان داشته و می نویسد:

شیعیان معتقدند مهدی ظهور خواهد کرد تا مخالفان خود را نابود کند و جهان را پر از ایمان به پیغمبر واقعی سازد. به همین دلیل هم امام مهدی؟ ع؟ را صاحب الزمان می خوانند. (۲)

شاردن درباره ی عقیده ایرانیان شیعه می گوید:

آنان معتقدند دوازدهمین نفر از سلسله ی جانشینان پیامبر و آخرین امام بدون انتخاب جانشین به اراده ی خدا از میان خلق پنهان شد تا زمانی که به فرمان الهی ظهور کند. او کافران را مسلمان خواهد کرد و به عدل و داد پادشاهی خواهد نمود. (۳)

شاردن در این جا اشتباه تاریخی مرتکب شده، بدین گونه که سال غیبت امام را ۲۹۶ ق دانسته است.

کارری جهانگرد ایتالیایی زمان شاه سلطان حسین صفوی، مهدویت را به اشتباه به روز

۱- سفرنامه (Adam Olearius "آدام اولئاریوس")، ص ۷۵۶.

۲- سفرنامه (Engelbert Kaempfer "انگلبرت کمپفر")، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳- سفرنامه (Jean Chardin "ژان شاردن")، ص ۱۱۴۳.

رستاخیز ارتباط می دهد و اظهار می دارد که انسان ها پس از مرگ به عقوبتی درخور اعمالشان گرفتار می شوند تا «ظهور صاحب الامر که دجال را خواهد کشت و طرفداران و پیروان او را به دوزخ خواهد فرستاد». (۱)

از جمله موانعی که در این دوره در پیش پای استعمارگران قرار داشت، روحانیت شیعه بود که بر پایه ی نظریه ی نیابت عام امام زمان؟ع؟ و ابعاد مختلف این نظریه، قدرتی فراوان و ریشه دار در جامعه ی شیعی ایران یافته بود. این نهاد مقدس، در زمان جنگ های ایران و روسیه و قضایایی مانند ماجرای گریبایدوف، (۲) قدرت و صلابت خود و دلباختگی جامعه ی شیعی ایران به خود را در مقابل چشم استعمارگران به منصفه ی ظهور رسانده بود.

در برابر این مانع، حربه ای که انگلستان به کار برد، بدل سازی از تفکر اصیل مهدوی و نیابت بود تا با انحراف در این آموزه های تأثیرگذار و خطرناک برای استعمار، از قدرت و خطرآفرینی آن بکاهد. در این مسیر علی محمد باب، راه را برای آنان باز کرد و انگلیسیان، فتنه ی باب و مدعیات باب و بایبان را در راه تضعیف تفکر مهدوی و روحانیت شیعه که مسئولیت نیابت امام عصر؟ع؟ را به دوش داشت و همچنین در راه تضعیف حکومت ایران، فرصت مناسبی یافتند و در رشد، ترویج و حمایت از آن قدم برداشتند، چنان که بعداً نیز از بهائیت برای چنین سیاستی استفاده کردند.

شمیم می نویسد:

عمال زیرک حکومت هند - انگلیس که در پی چنان بهانه هایی برای برپا کردن آشوب در ایران بودند، سید را وسیله ی تبلیغات سیاسی خود قرار داده، تا حدی که امکان داشت از مردم ساده لوح و طماع به عنوان مرید دور او گرد آوردند و باب بعضی از مریدان چرب زبان خود را به شیراز فرستاد و شروع به تبلیغات دینی نمود و در آن شهر نیز عمال انگلیسی در پرده به مقاصد باب کمک کردند. (۳)

حوادثی مانند مداخله ی فقها و مراجع شیعه در قراردادهای رویترو و تالبوت و انقلاب

۱- سفرنامه (Gemelli Careri "جملی کارری")، ص ۱۵۴.

۲- ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۱۰۴-۱۰۷.

۳- همان، ص ۱۵۱.

مشروطیت و ... استعماری به ویژه انگلستان را واداشت همچنان حمایت از بابت و بهائیت را در دستور کار خود قرار دهند.

در این راه وظیفه‌ی مستشرقان آن بود که با مطالعه‌ی جامعه شیعی ایران و فرقه‌های بایه و بهاییه و آموزه‌های آنان، مواد فکری لازم برای چگونگی برنامه‌ریزی در راه تضعیف حکومت ایران و نهاد روحانیت شیعی را فراهم کنند. یکی از دلایل اثبات این مدعا این است که دوگوبینو فرانسوی و سپس ادوارد براون انگلیسی _ که به عنوان نخستین افراد، در همان ابتدای شکل‌گیری بابت و بهائیت به مطالعه‌ی این فرق پرداختند _ وابسته به بخش سیاسی دولت استعماری بوده و از طرف این دولت‌ها چنین مأموریتی به آنان واگذار شده بود.

دوگوبینو سه سال پس از اعدام برخی از یاران باب و تبعید برخی دیگر از آنان، در زمان ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۷۱ قمری به عنوان وزیرمختار دولت فرانسه به ایران آمد. او سه سال در ایران ماند و کتابی با عنوان سه سال در ایران نگاشت که در بخشی از این کتاب به مسئله‌ی شیخیه، بایه و بهاییه که از مسائل مورد ابتلای فضای اجتماعی و فرهنگی آن روز جامعه‌ی ایران بود پرداخت. او در این کتاب به قضاوت درباره‌ی این فرق نمی‌نشیند و تنها به بیان اعتقادات شیخیه و بایه و تفاوت آن با عقاید امامیه، از جمله اختلاف آنان در نوع حیات امام دوازدهم پس از غیبت کبری می‌پردازد. (۱) در این میان دوگوبینو در علل پیدایش شیخیه و بایه نظر جالبی را بیان می‌دارد و با مقایسه‌ی وضعیت علمای شیعه با وضعیت کلیسا در آستانه‌ی عصر رنسانس، آن را به فساد روحانیت شیعه در آن دوره ارتباط می‌دهد.

در حالی که افکار بزرگان شیخیه در نگرش اعتقادی و فکری آن‌ها ریشه دارد و اگر گوبینو با آثار شیخ احمد احسایی، سید کاظم رشتی، سید محمد مشعشع و سپس با افکار علی محمد باب و شاگردانش آشنا می‌بود، هیچ‌گاه رفتار علمای شیعه را دلیل تأسیس این فرقه‌ها نمی‌خواند، بلکه اندیشه‌ی افرادی همچون شیخ احمد احسایی مبتنی بر مقدمات و مبانی است که می‌توان ریشه تاریخی این مؤلفه‌ها را در افکار اشراقیون و بزرگان صوفیه پیش از او، چون شهاب‌الدین سهروردی، ابن عربی، حافظ رجب برسی و دیگران دید. برای مثال، اعتقاد

شیخیه به عالم مثال و قائل شدن به جسم هورقلیایی برای امام مهدی؟ عج؟ که ریشه در آثار سهروردی دارد، به این موضوع ربطی ندارد که تأسیس فرقه ی شیخیه، بابیت و بهائیت، معلول فساد روحانیت شیعه باشد. (۱)

ادوارد براون بعد از دوگوبینو، در مورد شیخیه، بابیه و بهائیه، کنکاش داشته و تحقیقاتش را به نگارش درآورده است. او از طرف دولت انگلیس مدتی در عثمانی و یک سال نیز در ایران حضور داشت و با رهبران بابیه و بهائیه گفت و گوهایی انجام داده و مطالبش درباره ی این فرق و عقایدشان را در کتابی با عنوان یک سال در میان ایرانیان نگاشته است.

همان گونه که بیان شد، این مستشرقان به واقع برای کمک به دول اروپایی که در این زمان به دنبال تضعیف نهادهای قدرت سیاسی و معنوی در ایران بودند تا بهتر به مطامع استعماری خود نایل آیند، با مطالعه ی این فرق و تفکرات مهدویتی آنان، زمینه را برای تخریب و بدل سازی از تفکر قدرتمند مهدویت اصیل و نیابت عام فقهای شیعه _ که شور اجتماعی، انقلابی و سیاسی در مقابل استعمار و سلطه ی کفار بر مسلمانان و شیعیان را به جامعه ی شیعی ایران تزریق می کرد _ فراهم می آوردند. پس از دوگوبینو و ادوارد براون که نزدیک فتنه ی بابیت و بهائیت در ایران و عثمانی حضور داشتند، در سال های بعد نیز، مستشرقانی دیگر به این موضوع پرداخته اند.

تأثیر قیام مهدی سودانی بر مهدویت پژوهی مستشرقان

در سال ۱۸۸۱ میلادی، در سودان و در آفریقا حادثه ای رخ داد که پس از آن، مستشرقان به طور آشکارا و گسترده، بی پرده و وقیحانه، با نگاهی خوشبینانه از روی جهالت و یا به طور واقع بینانه به سبب استراتژی دول استعمارگر غربی، به تخریب و تحقیر عقیده ی مهدویت پرداختند. آنان این آموزه را از اصلی اعتقادی که در تعالیم نبوی و قرآنی ریشه دارد خارج ساخته و برساخته ی جریان های سیاسی و شورش گر عنوان کردند. این سال را به واقع می توان آغاز سومین مرحله ی موضع گیری غرب و مستشرقان نسبت به موضوع مهدی و مهدویت انگاشت.

جیمز دارمستتر (۱)

نخستین مستشرقی که پس از قیام مهدی سودانی در پوشش مطالعه‌ی عقیده‌ی مهدویت و قیام مهدی سودانی، عهده دار تخریب و تحقیر عقیده‌ی مهدویت شد، دارمستتر فرانسوی است. او در گیرودار این قیام، در فرانسه کنفرانسی برگزار کرد و سخنرانی اش پس از تکمیل، به صورت کتابی با نام مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم به چاپ رسید.

دارمستتر ریشه‌ی عقیده‌ی مهدویت را از ایران و در عقاید منجی گرایانه‌ی ایرانیان زرتشتی می‌داند و معتقد است این آموزه به وسیله‌ی ایرانیان به اسلام و تشیع راه یافته است و مبنایی در قرآن، احادیث نبوی و امامان نخستین شیعه ندارد. او می‌نویسد:

قرآن از مهدی [ع؟] صحبت نمی‌کند. ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام آمدن او را خبر داده بود، ولی نمی‌توان گفت که در واقع چه عقیده‌ای درباره‌ی مهدی داشته است. (۲)

او پس از این که حدیثی را از قول پیامبر؟ ص؟ درباره‌ی این که مهدی از نسل ایشان است را از کتاب مقدمه ابن خلدون بیان می‌کند، در نقد آن چنین می‌نویسد:

می‌توان شك داشت که خود محمد؟ ص؟ در این باره بدین وضوح بیاناتی داشته باشد. محمد؟ ص؟ پسر نداشت و هیچ دلیلی در دست نیست که در شریعت خود اصل وراثت را که عرب به واسطه‌ی هرج و مرج طلبی مطلوب نمی‌دانست، قبول کرده باشد. پیغمبر؟ ص؟ نه در زندگی و نه هنگام مرگ خود وارثی معین نکرد که خداوند هر کس را بخواهد انتخاب می‌کند و مجبور نیست که عطایا و مراحم خود را از راه نسب ابراز کند. (۳)

دارمستتر برای این که اثبات کند در تعالیم و احادیث نبوی اثری از تعلیم مهدویت وجود ندارد به مقدمه ابن خلدون تکیه دارد. ابن خلدون در کتاب مقدمه خویش پس از ذکر احادیث نبوی درباره‌ی مهدی؟ عج؟ و مهدویت از کتب صحاح سته، با توجیهاتی خاص، تمام این

۱- James Darmesteter

۲- مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ص ۹.

۳- همان، ص ۱۰.

احادیث را ضعیف شمرده و تخطئه می کند (۱) این در حالی است که از گذشته تا کنون تنها ابن خلدون است که همه ی احادیث مهدوی کتب صحاح را - که منابع معتبر و مورد وثوق علمای اهل سنت به شمار می روند - به بهانه های گوناگون رد نموده و نظریاتش مورد استقبال هیچ کدام از علمای سنی و شیعه قرار نگرفته است. دارمستتر از تمام کتب حدیثی اهل سنت و شیعه چشم می پوشد و نظریات خویش را بر پایه ی منبعی خاص و ضدشیعی بیان می کند.

پس از آن برای توجیه چگونگی راهیابی عقیده مهدویت از طریق ایرانیان به جهان اسلام و تشیع، به جدال علی؟ع؟ با معاویه و بنی امیه اشاره می کند. در نبرد علی؟ع؟ و بنی امیه ی عرب، ایرانیان به دلیل اندک بودن یاران علی؟ع؟ در مقابل اکثریت عرب و همچنین به دلیل نزدیکی عقیده ی فره ایزدی خود با نصب الهی امامان شیعی، به علی؟ع؟ گرایش پیدا کردند. پس از شکست علی؟ع؟ و شیعیان در بازی های سیاسی در مقابل بنی امیه، هرچند زمان حال در نظر پیروان علی؟ع؟ تاریک می نمود، اما منتظر بودند که در آینده یک نفر از اولاد علی؟ع؟ به عنوان منجی برخیزد؛ زیرا عترت پیغمبر؟ص؟ به علی؟ع؟ سپرده شده بود.

چنان که گفته شد، ایرانیان زرتشتی معتقد بودند که سوشیانت منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی یعنی زرتشت ظهور کند. پس ایرانیان مسلمان تنها علایم و اسامی خاص را تغییر دادند و حکایت می کردند که روزی علی؟ع؟ از پیغمبر پرسیده بود: «ای رسول خدا، آیا مهدی از ما خواهد بود یا از خانواده ای دیگر؟» و پیغمبر؟ص؟ چنین پاسخ داده بود: «مسلماً از ما خواهد بود...» (۲).

با این بیانات، دارمستتر ریشه ی اعتقادی مهدویت را که در قرآن، احادیث نبوی و سخنان امامان نخستین شیعه است و امامان بعدی آن را تشریح و تکمیل نموده اند، با هدفی مغرضانه و با تکیه بر منبعی خاص زیر سؤال برده و مهدویت را ساخته ی حوادث تاریخی و سیاسی می داند که به وسیله ی ایرانیان در شیعه راه یافته تا شیعیان در اقلیت را در بازی های سیاسی، در مقابل اکثریت عرب سنی که حاکمیت را در اختیار داشتند، امیدوار و پایدار نگاه

۱- مقدمه، ص ۶۰۷-۶۳۱.

۲- مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ص ۱۴.

دارد تا آنان را در زمان مناسب به عنوان عاملی تحریک کننده و هیجان بخش، در شورش علیه حاکمیت سنی عرب وارد صحنه نماید.

دارمستر، شروع ورود اعتقاد مهدویت از طریق ایرانیان در جهان اسلام و در میان تشیع را از زمان مختار می داند. در این زمان، ایرانیان به طور گسترده در قیامی شیعی حضور یافتند و در مقابل حاکمیت قرار گرفتند. او می نویسد:

پیروان مختار، محمد حنفیه را _ خواه ناخواه _ مهدی خود قرار دادند. او هم بیش از سایر آدمیان نزیست، ولی پیروانش مرگ او را باور نکردند و خبر دادند که رجعت خواهد کرد و این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه های معروف ایرانی که در علم الاساطیر دیده می شود، در اسلام داخل شد و از این پس نظیر آن را بسیار خواهیم دید. (۱)

دارمستر، ریشه ی عقیده ی منجی گری در مسیحیت و یهودیت را در اساطیر ایرانی می داند و در ادامه برخی عقاید مهدوی و آخرالزمانی در اسلام را به سبب برخی تشابهات برآمده از آیین یهودیت و مسیحیت و همچنین آیین زرتشتی و اساطیر ایرانی برمی شمرد. وی می گوید:

این اعتقاد (رجعت و مهدویت) که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را به وجود آورده است، فقط وقتی در دیانت یهودیان و عیسویان به صورت نهایی درآمد که تحت تأثیر اساطیر ایرانی واقع شد و علت مشابهتی که در این باره میان عقاید یهودیان و عیسویان و ایرانیان موجود است و فقط در جزئیات اختلاف دارند، از این جا پیدا شده است. (۲)

او سپس در جایی دیگر در برخی تشابهات این گونه می نویسد:

مسلمانان درباره ی اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته اند و مانند ایشان معتقدند که یسوع باید در آخرالزمان شیطان یا جانور آپوکالیس یا پیغمبر دروغین یا دجال را که در ساعت بازپسین پیدا می شود، مضمحل و نابود سازد. (۳)

این در حالی است که اگر حقیقتی مانند ظهور منجی در تمامی ادیان آسمانی ذکر شود، به

۱- همان، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۶.

۳- همان، ص ۷.

معنای وام‌گیری یکی از دیگری نیست، بلکه رساندن اهمیت آن حقیقت و صحه گذاشتن بر امری واحد است.

بدین شکل، دارمستتر عقیده‌ی مهدویت در اسلام و تشیع را تحقیر و تخریب می‌کند و از اصالت اسلامی و دینی انداخته و به اساطیر شبیه می‌سازد. اما، دارمستتر که به ظاهر در پی پژوهشی عالمانه و تاریخی است، در صفحات پایانی کتاب خویش، اهداف مغرضانه و سیاسی خویش و دول‌استعمارگر اروپایی را از بحث پیرامون این امر آشکار می‌سازد. او ابتدا هدف قیام مهدی‌سودانی که مبارزه با بی‌عدالتی و فرهنگ و تمدن غربی است را این‌گونه بیان می‌دارد:

خروج مهدی عکس‌العمل طبیعی و حقانی تضییقاتی است که مدت پنجاه سال در لباس تمدن بر آنان تحمیل شده است. تمدنی که در این کشور نیمه وحشی وارد کنند، مظنون و سهمناک است، اگرچه به دست اروپاییان هم در آن جا وارد شود.

(۱)

سپس دارمستتر نتایج شوم این قیام برای دنیای غرب را برمی‌شمرد:

بلاشک تسلط مصر بر سودان، برای مغرب و برای دانش و تجارت ما مردمان اروپایی، نافع به شمار می‌رفت، اما برای اهالی سودان جهنم بود. (۲)

و در جای دیگر می‌نویسد:

باید سودان به روی اروپاییان باز بماند و اگر راه آن مجدداً مسدود شود، برای عصر ما شرم آور خواهد بود. محال است که اروپا میوه‌ی فداکاری و نبوغ یک لشکر بی‌مانند از سیاحان انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی را از دست بدهد؛ زیرا که مثل این است که در یک روز به قدر پنجاه سال سیر قهقرایی کرده باشد. (۳)

پس از دارمستتر، بیشتر مستشرقان بعدی که به مبحث مهدویت پرداخته‌اند نیز با همین نگاه نادرست تاریخ‌نگارانه، مهدویت را آموزه‌ای دانستند که در پی حوادث سیاسی و در تقابل ایرانیان و تشیع با نظام حاکم سنی مذهب عربی و به وسیله‌ی شیعیان با هدفی خاص

۱- همان، ص ۶۷.

۲- همان.

۳- همان، ص ۸۴.

به وجود آمد و پایه و اساس اعتقادی در قرآن، احادیث نبوی و سخنان امامان نخستین شیعه ندارد. به دلیل اهمیت این گونه نظریات، در ادامه به برخی از دیدگاه‌های این مستشرقان اشاره خواهد شد:

فلوتن

«فان فلوتن (۱)» در سال ۱۸۶۶ میلادی در هلند به دنیا آمد. او شاگرد دخویه بود و از مهم‌ترین کارهای او تحقیق و نشر کتاب‌های مفاتیح العلوم خوارزمی، البخلاء جاحظ و نگارش کتاب عزیمت عباسیان به خراسان به شمار می‌رود. (۲)

فان فلوتن هلندی در کتابی که حسن ابراهیم حسن آن را با نام السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه به عربی ترجمه نموده است، نظریاتش پیرامون مهدی؟ عیج؟ و مهدویت را بیان داشته است. این کتاب با نام تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه به فارسی نیز ترجمه شده است. او به صراحت از دارمستتر نام می‌برد و تحت تأثیر اوست و مانند دارمستتر با استناد به گفته‌های ابن خلدون، آموزه‌ی مهدویت در اسلام را خالی از ریشه‌ی اعتقادی دانسته و پیامدی معرفی می‌کند که بر اساس جریان‌های سیاسی به وسیله‌ی شیعه ساخته شده است.

فلوتن درباره‌ی منشأ پیدایش تفکر مهدویت معتقد است:

مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل‌البیت نبوده، بلکه فکر مهدی منتظر به واسطه‌ی گسترش نفوذ شیعه و فکر مهدویت در میان مسلمانان توسعه یافت، چنان‌که در بین اهل سنت نیز شیوع یافت. (۳)

او از نظر تاریخی، پیدایش این تفکر را مقارن با قیام مختار و از شهر کوفه می‌داند که تحت تأثیر تفکرات اشراقی باستانی ایرانیان این آموزه‌ها به دنیای عرب و تشیع راه یافت. (۴)

۱- Gerlof van Vloten

۲- دائره المعارف مستشرقان، ص ۴۲۰.

۳- السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۲۲.

۴- همان، ص ۷۶.

در واقع او به مانند دارمستتر، ایرانیان را وارد کننده ی تفکر مهدویت در شیعه می داند که با پیوند به قیام مختار ثقفی، به انجام این کار موفق شدند و آن را حربه ای می داند که شیعیان برای مقابله با بنی امیه از آن بهره گرفتند و حتی بنی عباس از این سیاست برای برانداختن بنی امیه استفاده کرده است. از دیدگاه او، امامان شیعه در ابتدا با غلو مسلمانان نسبت به خودشان مخالفت می کردند، مانند علی؟ ع؟ که غالیان را از خود راند، اما آن گاه که دیدند از این مسئله می توانند برای براندازی حکومت بنی امیه و نابودی مخالفان خود استفاده کنند، سیاست سلبی خود را تغییر داده و پذیرای آنان و افکارشان شدند. (۱)

این مستشرق به مبارزات سنگین ائمه؟ عهم؟ و بعضاً احکامی مانند مهدورالدم بودن برخی غلات که از سوی ایشان مطرح می شده توجه نکرده است. تفکرات مهدوی نیز هیچ گاه از نگاه ائمه ی شیعه افکاری غلوآمیز نبوده و خود آنان شکل صحیح آن را مطرح می کردند و مبارزه ی آنان در این باره تنها با آموزه های نادرستی بود که برخی با عنوان تفکرات مهدوی مطرح می کردند.

فلوتن با مقایسه ی اعتقاد به کشتار در آخرالزمان، دجال و رجعت مسیح، آموزه های مهدوی در اسلام و تشیع را برگرفته از ادیان پیش از اسلام - یعنی یهودیت و مسیحیت - دانسته تا اصالت این تفکر اسلامی و شیعی را زیر سؤال برد. (۲)

گلدزیهر

«ایگناز گلدزیهر (۳)» در سال ۱۸۵۰ میلادی در شهر اشتولونیزبورگ مجارستان در خانواده ای صاحب نام و متمکن یهودی به دنیا آمد. او رساله ی دکتری خود را زیر نظر «فلاشر» استاد شرق شناسش دریافت کرد و دردانشگاه بوداپست به عنوان استادیار مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۸۷۳ میلادی به مدت یک سال به قاهره، سوریه و فلسطین سفر کرد. پس از

۱- همان، ص ۹۱-۹۲.

۲- همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۰.

۳- Ignaz Goldziher.

بازگشت به بوداپست، به سمت استاد زبان های سامی در دانشگاه آن شهر نایل آمد. (۱)

گلدزیهر معاصر با دارمستر بوده و قیام مهدی سودانی را درک کرده است. او نظریاتش درباره ی مهدویت را در کتابی که با ترجمه ی عربی با نام العقیده و الشریعه فی الاسلام به چاپ رسیده، عنوان کرده است. این کتاب در زبان فارسی با نام درس هایی درباره ی اسلام به چاپ رسیده است.

گلدزیهر که احتمالاً تحت تأثیر نظریات ابن خلدون در رد احادیث نبوی درباره ی مهدویت قرار دارد، ریشه ی اعتقادی این آموزه را زیر سؤال می برد تا آن را افسانه ای ساخته ی جریان های سیاسی شیعه و امری تاریخی و سیاسی بداند. او می گوید:

پاره ای از خیال پردازی ها ... به مسئله ی مهدویت افزوده شد که در طول زمان موجب پیدایش بسیاری از اسطوره ها از دل مهدویت شده است... و احادیثی در موضوع مهدویت وارد شد که مناقشه ی مسلمانان را دربر داشت؛ احادیثی که منسوب به پیامبر [؟ص؟] است... و این احادیث صحیح نیست و در کتاب های صحیح ضبط نشده است. (۲)

این در حالی است که در طول تاریخ به جز ابن خلدون هیچ عالم حدیثی شیعی و سنی ای تمامی احادیث پیامبر؟ص؟ درباره ی مهدویت را ضعیف و غیرقابل اعتنا نشمرده است.

وی مهدویت را اصلی ساختگی توسط شیعه می داند تا به وسیله ی آن، شورش هایشان را در مقابل حکومت های وقت توجیه دینی و شرعی نمایند. (۳) به نظر می رسد همزمانی قیام مهدی سودانی با حیات گلدزیهر، در این طرز تفکر او که مهدویت را ساخته پرداخته ی جریان های شورش گر در مقابل حاکمیت بداند، مؤثر بوده است تا این گونه القا کند که مهدویت بهانه ی انسان های شورش گری است که در پی بر هم زدن نظم کلی حاکم بر جوامعند و بدین سان، مسلمانان را از هرگونه طرز تفکر انقلابی در مقابل دول فاسد و استعمارگران اروپایی بر حذر دارد.

۱- دائرة المعارف مستشرقان، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.

۲- العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص ۲۱۸.

۳- همان، ص ۸۵.

گلدزیهر درباره ی اعتقادات مهدویت اسلامی همان کلام دارمستتر را تکرار می کند و می گوید:

اعتقاد به مسئله ی مهدویت در ریشه ی خود به عناصر یهودی و مسیحی برمی گردد و در آن پاره ای ویژگی های مبحث سوشیالیزم که مورد اعتقاد زرتشتیان است، یافت می شود. (۱)

مار گولیوٹ

«دیوید ساموئل مار گولیوٹ (۲)» در سال ۱۸۵۸ میلادی در انگلستان متولد شد. او تحصیلات ابتدایی اش را در آکسفورد به ادبیات کلاسیک (یونانی و لاتین) اختصاص داد، ولی بعد به مطالعه ی زبان های سامی روی آورد. مار گولیوٹ در سال ۱۸۸۹، به سمت استادی دانشگاه آکسفورد برگزیده شد و از آن هنگام علاقه اش به مطالعات عربی و سامی افزایش یافت. او در زمینه ی اسلام، کتاب هایی مانند محمد و پیدایش اسلام و اسلام را به نگارش درآورد، اما متأسفانه در همه ی این آثار چنان روح تعصب غیرعلمی رسوخ کرده که نه تنها خشم مسلمانان را فراهم آورد، بلکه ناخشنودی بسیاری از خاورشناسان را برانگیخت. (۳)

مار گولیوٹ از دایره المعارف نویسانی است که درباره ی مهدویت مقاله ی مستقلی با نام «مهدی» دارد که در آن به بررسی مفهوم، سابقه ی کلامی و تاریخی اعتقاد به مهدویت پرداخته است. نگاه مار گولیوٹ مانند دارمستتر و گلدزیهر نگاه تاریخی است؛ یعنی اساس اعتقادی و اسلامی برای مهدویت قائل نیست و آن را ساخته ی جریان های تاریخی و سیاسی می داند. او نیز بر این باور است که مهدویت از زمان محمد بن حنفیه _ فرزند امام علی؟؟ _ توسط مختار بن عبیدالله و عده ای از هواداران محمد بن حنفیه _ فرقه ی کیسانیه _ به وجود آمده است که پس از کشته شدن او عنوان «مهدی» را به او اطلاق نموده اند. (۴)

مار گولیوٹ با این که احادیثی از پیامبر؟ ص؟ درباره ی مهدویت را که هم در کتب حدیثی

۱- همان، ص ۱۶۲.

۲- David Samuel Margoliouth.

۳- دائره المعارف مستشرقان، ص ۵۹۳-۵۹۴.

۴- شرق شناسی و مهدویت، ج ۱، ص ۱۶۲.

اهل سنت و هم در کتب شیعی آمده نقل می کند، نتیجه ی متفاوتی می گیرد. او این روایات را تنها ناظر به پیشگویی هایی مبهم از آینده دانسته و می گوید:

اثبات این امر دشوار است که پیامبر اسلام در زمان حیات خود، منتظر مهدی موعود بوده باشد و تنها بعد از وفات پیامبر اسلام به جهت ایجاد تشنج و ناآرامی میان مسلمانان و به وجود آمدن جنگ های داخلی بود که اعتقاد به مسئله ی مهدویت در میان مسلمانان مطرح شد و مسلمانان این بحث را از مسیحیان و یهودیان اقتباس کردند. (۱)

او سپس برای اثبات تأثیرپذیری مهدویت اسلامی از منجی گری مسیحی و یهودی به اشتراکاتی مانند انتظار ظهور عیسی بن مریم؟ عهها؟ در همه ی این ادیان می پردازد؛ اما برای تشریح این اشتراک و این وام گیری مسلمانان یا بهتر بگوییم شیعیان از مسیحیان، مطلب جالب و درخور تأملی دارد. او به زعم خود به ریشه یابی لغوی کلمه ی «مهدی» می پردازد و معتقد است یکی از معانی لغوی کلمه این است که «یاء» نسبت به کلمه ی «مهد» به معنای «گهواره» اضافه شده است که به معنای «مردی منسوب به گهواره» است. سپس با اشاره به این که مسلمانان نیز به سخن گفتن مسیح در گهواره باور دارند، می گوید: «مسلمانان نیز کلمه ی مهدی را از سخن گفتن مسیح در گهواره اقتباس نموده اند». (۲)

گویا این مستشرق توجه نکرده است که «مهدی» از ریشه ی «هدی» و به معنای هدایت شده است و به گهواره و این گونه بافته های ذهنی ارتباطی ندارد.

همیلتون گیب

«همیلتون الکساندر روسکین گیب» (۳) اسکاتلندی در مصر متولد شد و از بزرگ ترین شرق شناسان به شمار می رود. او به سبب فعالیت های علمی اش از دولت انگلیس لقب «سِر» و از فرانسه نشان «لژیون دونور» گرفت. یکی از مهم ترین کتاب های او درباره ی اسلام شناسی کتاب اسلام، بررسی تاریخی است که در آن به بحث پیرامون مهدویت نیز پرداخته است.

۱- همان، ص ۱۶۴.

۲- همان، ص ۱۶۵.

۳- H. A. R. Gibb.

او ابتدا همانند هم قطاران شرق شناس خویش به بی ریشه نشان دادن مهدویت از لحاظ اعتقادی در اسلام پرداخته و احادیث وارد شده در این مقوله را این گونه تبیین می نماید:

قسمت عمده ی احادیث مربوط به فرقه های مختلف سده های اول و دوم را فقط می توان در مجموعه هایی که کمتر اعتبار و اشتهار دارند سراغ کرد. قضاوت ها و ضابطه های نخستین محدثان... توانسته است بیشتر احادیث تبلیغاتی قرن اول و تمام حدیث های مربوط به سده ی دوم را نظیر آن هایی که مؤید عقاید شیعه یا دعاوی بنی عباس یا پیشگویی درباره ی ظهور مهدی است، طرد کند. (۱)

گویا منظور گیب از محدثان و ضوابط حدیثی، تنها ابن خلدون و ضوابط حدیثی اوست و او در میان تمامی محدثان والامرته ی شیعه و سنی، تنها به نظریات او تکیه نموده است. البته ما نیز به راهیابی احادیث ساختگی درباره ی مهدویت و پیشگویی های گوناگون درباره ی آینده که به وسیله ی برخی خلفا و عالمان به فضای فکری و حدیثی مسلمانان راه یافته است اذعان داریم، ولی گیب با این گونه اظهار نظر می خواهد همه ی احادیث نبوی درباره ی مهدویت و اساس تفکر مهدوی را از لحاظ اعتقادی زیر سؤال برد و آن را به دور از تعالیم اصیل اسلامی و نبوی معرفی نماید.

او در ادامه این احادیث را ساخته ی ذهن شیعیان دانسته و می نویسد:

شیعیان در سده های بعدی کتب و مراجع خاص خود را پدید آوردند و به رد احادیث سنیان پرداختند و تنها صحت احادیث مروی از علی؟ ع؟ و ائمه؟ عهم؟ را اعلام کردند. (۲)

این مطلب با ضوابط حدیثی شیعه سازگاری ندارد و محدثان و علمای شیعه با شرایطی احادیث منقول از پیامبر؟ ص؟ را هرچند که از مسیر ائمه؟ عهم؟ نرسیده باشد، مورد وثوق و اعتماد می داند.

پس از این که گیب مهدویت را مفهومی بدون ریشه اعتقادی صحیح معرفی نمود، به تشریح چگونگی راهیابی عقاید مهدوی و آخرالزمانی به شیعه و جهان اسلام می پردازد. او این

۱- اسلام، بررسی تاریخی، ص ۱۰۴.

۲- همان، ص ۱۰۵.

تفکرات را برآمده از معتقدات زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان دانسته و معتقد است که عده ای از صوفیان که واعظان بودند، این داستان ها، افسانه ها و اسطوره ها را از ایرانیان، بوداییان و تورات و انجیل گرفتند و به جهان اسلام منتقل کردند. آن ها برای این که این معتقدات برای مسلمانان و جهان اسلام پذیرفتنی باشد، این ها را در شکل و قالب مواعظ و تفاسیر قرآنی عرضه می کردند. در میان این انبوه مواد، دو منبع یعنی مسیحیت و آیین گنوسی پیش از همه خودنمایی می کنند، اما سهم این دو را در یک قالب اسلامی ریختند... در میان این پیوندهای مهمی که به شجره ی اسلام زده اند، تبدیل شکل عقیدتی ظهور دوم مسیح است به صورت اعتقاد به ظهور مهدی (کسی که به راه راست هدایت شده) که حضرتش به مدد انقلاب الهی، پیروزی نهایی را نصیب اسلام خواهد نمود. (۱)

گیب، کتاب مهم دیگری درباره ی اسلام و مباحث سیاسی آن با عنوان مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام به نگارش درآورد. این کتاب را به نوعی می توان در ادامه ی کتاب پیشین او و نظریاتش در آن کتاب درباره ی مهدویت دانست. او در کتاب اسلام، بررسی تاریخی، تفکر مهدویت را که در واقع هم برای جامعه ی شیعی و هم سنی، یعنی کل جامعه ی اسلامی، می توانست مرکز فکری تفکرات سیاسی اسلامی و دخالت مسلمانان در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود و محور مبارزه با ظلم، استبداد، استعمار و بی عدالتی باشد، از ریشه ی اعتقادی عاری می داند تا زمینه تفکرات سیاسی را که می خواهد در کتاب دوم خویش به ذهن مسلمانان القا کند، فراهم کرده باشد.

او ابتدا با جمله ای سعی در القای تفکر جدایی دین اسلام از سیاست می نماید و می نویسد:

خارج از تعاریفات کلی، در اسلام هیچ گونه نظریه ی سیاسی، یعنی هیچ گونه بحثی در مورد وسایل و اسبابی که آرمان ها و هدف های اسلامی را تأمین کند، نشده است. (۲)

سپس برای تزریق تفکر سازش کارانه به ذهن جامعه ی اسلامی با تمام حکومت هایی که برای مسلمانان _ چه شیعه و چه سنی _ از طرف استعمارگران طراحی می گردد، این گونه

۱- همان، ص ۱۴۴.

۲- مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام، ص ۳۶-۳۷.

جمله سازی می کند:

شکاف میان دولت و مردم، از طرف سنی مذهببان از راه مسامحه و چشم پوشی مشروطی که در خلال تاریخ صورت گرفته، و از طرف مردم شیعه از راه تبعیت از حکومت های وقت تا ظهور مهدی موعود پر شده است. (۱)

گیب، این نوع تفکر سیاسی را به شیعه بسته است، و گرنه تفکر اصیل شیعی به ویژه تفکر اصولیین شیعه که بر اساس تعالیم ناب نبوی و ائمه؟ عههم؟ شکل یافته، هیچ گاه تبعیت از هر نوع حکومتی را تا زمان ظهور، تجویز نمی کند و اگر زمینه ها فراهم شد حتی شیعیان را به قیام علیه حکومت های جائز و نامشروع فرامی خواند. اگر تمامی مسلمانان نیز به تفکرات اصیل قرآنی و نبوی بازگردند، نه شیعه و نه سنی در مقابل هر حکومتی سر تعظیم فرود نخواهند آورد. تفکر ارائه شده توسط گیب در واقع راه را برای نفوذ و تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی از طریق گماشتن حاکمان دست نشانده ی خود باز می نماید.

با مطالعه و پیوند مضامین این دو کتاب، می توان ترس استعمار از تفکر مهدوی و پیوند عمیق آن با استقلال و اقتدار مسلمانان و فرهنگ اسلامی و غلبه ی اسلام و فرهنگ اسلامی بر غرب و فرهنگ غربی با محوریت این اعتقاد حرکت آفرین را به خوبی شناخت.

در این مرحله به همین بسنده کرده و به مستشرقان دیگری که در همین دوره درباره ی آموزه ی مهدویت قلم فرسایی کرده اند، اشاره ای نمی کنیم. اما چارچوب فکری همه ی مستشرقان در این دوره درباره ی اعتقاد به مهدی؟ ع؟ و مهدویت در اسلام و تشیع که هنوز نیز بر ذهن مستشرقان کنونی به طور کلی مستولی است را در چند بند می توان به صورتی مجمل جمع بندی نمود:

۱. مستشرقان با تکیه بر آرای حدیثی ابن خلدون که تمامی احادیث درباره ی مهدویت را ضعیف شمرده و با توجه به این نکته که در قرآن به روشنی تمام از لفظ مهدی و عقاید مهدوی سخن نرفته است، باور دارند که این آموزه دارای ریشه ی اعتقادی نیست.

۲. آن‌ها معتقدند، «مهدویت» ساخته‌ی جریان‌های سیاسی شورش‌گر و انقلابی شیعه است و نخستین بار توسط مختار ثقفی و حامیان شیعی او با ادعای مهدویت محمد بن حنفیه وارد شد تا آن‌را به عنوان ابزاری دینی برای تحریک و تهییج مردم علیه حاکمان سنی به کار گیرند.

۳. به نظر مستشرقان، عقاید مهدوی و آخرالزمانی در اسلام، از عقاید، افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانیان زرتشتی، مسیحیان و یهودیان گرفته شده است. در این باره، ایرانیان _ که مذهب تشیع به نوعی ساخته‌ی و حمایت شده توسط آن‌هاست _ با پیوند با قیام مختار ثقفی، در راهیابی آموزه‌ی مهدوی به جهان اسلام نقش کلیدی داشتند تا با انگیزشی اعتقادی در مقابل اکثریت عرب سنی، به شورش برخیزند.

۴. مستشرقان با بیان سه مقوله‌ی فوق، به واقع برای استعمارگری و تفوق فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی نسخه پیچیده اند؛ بدین سان که با نقد مهدویت اسلامی و شیعی و بازگرداندن آن به ریشه‌ای غیراسلامی و افسانه‌ای، یکی از محورهای تفکر انقلابی و اسلامی را در جهان اسلام و به ویژه در جهان تشیع را زیر سؤال برند تا زمینه‌ی سازش کاری مسلمانان و شیعیان با حکومت‌هایی که غرب و استعمار برای آنان بنا نهاده اند، فراهم آمده و به بهانه‌ی برهم زدن نظم و ساختار اجتماعی، آنان به مطامع و اهداف خویش در کشورهای اسلامی دست یابند.

اهمیت این مسئله هنگامی برای جهان غرب آشکار شد که امثال مهدی سودانی با ادعای مهدویت موی دماغ آنان شدند. در ایران شیعی نیز با تفوق جریان اصولی شیعه بر حوزه‌های علمیه، مراجع و مجتهدان شیعی با تکیه بر آموزه‌ی مهدوی و نیابت عام آنان از طرف امام عصر؟ ع؟ در همه‌ی شؤون دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان، در برهه‌های مختلف مانند جنگ‌های ایران و روس، ماجرای قتل گریبایدوف، نقض قراردادهای استعماری رویترو تالبوت انگلیسی، انقلاب مشروطه و... برای غرب و استعمار خطر آفرین شدند.

نتیجه

مهدویت شیعی، از اندیشه‌های فراگیری است که در خود آموزه‌های ظلم ستیزی، عدالت طلبی، امید مسلمانان به حاکمیت بر جهان، رجوع به تفکرات اصیل دینی و قرآنی و ده‌ها آموزه‌ی عالی دیگر را پوشیده نگه داشته است. این اندیشه‌ها به طور قطع، با اندیشه‌ی استبداد و استعمارگری و رویه‌ی مستبدان و استعمارگران غربی و نیز با فرهنگ و تمدن غربی و نوع نگرش آن، همخوانی و هماهنگی ندارد و به تعبیر صحیح‌تر، مانع بزرگ و خطرآفرینی برای آن‌ها محسوب می‌گردد. این خطرآفرینی وقتی هراس‌انگیزتر می‌گردد که بر اساس تفکر مهدوی، مسلمانان و شیعیان خود باید مسیر ظهور را با مقابله با ظلم، بی‌عدالتی و تفکرات و فرهنگ‌های ضد اسلامی فراهم آورند. در این مسیر برای جامعه‌ی شیعی رهبری حرکت با فقهای عادل‌ی قرار داده شده که از طرف امام در دوران غیبت، نیابت عام در تمامی شئون دینی، اجتماعی و سیاسی را دارند.

در این راستا، مستشرقان مأمور بودند با مطالعه و شناخت اندیشه‌ی مهدوی به خوبی آن را به حاکمان و سیاست‌مداران غربی بشناسانند تا بر اساس آن برای مانع‌زدایی در مقابل اهداف استعماری‌شان، سیاست‌چینی کنند و از طرفی دیگر این اندیشه را در ذهن مسلمانان اندیشه‌ای بدون هویت صحیح اعتقادی و نبوی و تنها ابزاری در جهات شورش شیعیان یاغی نسبت به نظم و ثبات و وحدت جامعه‌ی اسلامی معرفی نمایند. از سوی دیگر نیز جهان غرب را نسبت به تفکر مهدوی که در پی حاکمیت بر کل جهان _ به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران _ است، با پیش‌زمینه‌ی برجسب‌سازی برای تفکر اسلامی و شیعی و اندیشه‌ی سیاسی و انقلابی اسلامی و شیعی با عناوین تروریسم و خشونت طلب و ضد فرهنگ و تمدن، هراسناک سازند.

فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی

اشاره

فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی (۱)

۱- مجله مبلغان شماره های ۱۱۵ تا ۱۲۶، محمد علی محمدی.

منابع اسلامی چنان اهمیت و آثاری برای آموزش و آموختن علوم الهی برشمرده اند که با خواند آنها کمتر کسی است که علاقه مند به این راه نشود و در اهمیت ارشاد و راهنمایی بندگان خدا همین بس که پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمود:

هر دانشمند پیرو ما که جاهلان را به شریعت هدایت کند، با ما در بالاترین درجات بهشت خواهد بود. (۱)

اما نباید فراموش کنیم که رسیدن به این هدف و آثار بیان شده در روایات، در گرو این است که بدانیم چگونه پرسیم و چگونه پاسخ دهیم؛ و گرنه نه آموزگار خوبی هستیم و نه سؤال کننده ی خوبی.

مفهوم شناسی پرسش

پرسش در لغت به معانی درخواست، خواستن، طلب فهمیدن، طلب توضیح و بیان نیاز به کار می رود. در اصطلاح عبارت است از درخواست رفع ابهام از هستی، چیستی، چگونگی، چندی یک یا چند چیز از شخصی دیگر.

مفهوم شبهه

به هر باطلی که شبهه حق باشد شبهه گویند. امیرمؤمنان؟ ع؟ می فرماید: «أَنَّما سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»؛ (۲) شبهه، به این نام نامیده اند، چون شبهه به حق است. در واقع به هر سخن نادرستی که به سبب شبهه بودن ظاهرش به حق، منشأ اشتباه حق از باطل گردد شبهه می گویند.

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲.

۲- نهج البلاغه، ص ۸۲.

پایه و اساس شبهه

یک: تشکیل دستگاه استدلالی؛ اگر دستگاهی استدلالی تشکیل نشود و به ادعای صرف بسنده شود، نمی توان آن را شبهه نامید؛ زیرا بطلان ادعای بدون دلیل از امور واضح است.

نکته قابل توجه این است که در دستگاه استدلالی، گاه تمام دستگاه نقل می شود و گاهی از استدلال مضمحل استفاده می شود؛ مثلاً کسی که می گوید: چرا در اسلام در مسئله ی ارث به زن ظلم شده است؟ در واقع چند دستگاه استدلالی را در کنار یکدیگر چیده؛ ولی بسیاری از مقدمات آن حذف شده است.

دو: حق نما بودن؛ اگر مطلب به گونه ای باشد که واضح البطلان باشد، دیگر نمی توان آن را شبهه نامید. البته ممکن است مطلبی برای عده ای واضح البطلان باشد و برای عده ای نه. شبهه گر شبهه را برای کسانی مطرح می کند که مطلب برای آنان واضح البطلان نیست.

مقصود از حق، چیزی است که عقل سالم یا شرع آن را حق می دانند و باطل، چیزی است که عقل و شرع آن را باطل می دانند؛ پس معیار حق بودن نمی تواند تقلید از مردم، عرف، عادت ها، فرهنگ ها و... باشد.

سه: نبودن دلیل قطعی و صریح؛ اگر در موردی دلیل قاطع، صریح و صحیح وجود داشته باشد، دیگر آنچه به عنوان شبهه مطرح شده را نمی توان شبهه نامید؛ زیرا با وجود دلیل قاطع و صریح مانند آیه صریح قرآن یا حدیث صحیح از پیامبر؟ ص؟ یا امامان؟ عهم؟، به راحتی مشکل برطرف می شود.

چهار: سوء نیت شبهه کننده؛ یکی دیگر از ارکان شبهه، سوء نیت فرد شبهه کننده است؛ ولی اگر برای رسیدن به حق یا آموزش دیگران و... مطلبی مطرح شود، هر چند دو قید مذکور (تشکیل دستگاه استدلالی و حق نما بودن) را داشته باشد، نمی توان آن را شبهه نامید.

تفاوت های پرسش و شبهه

یک: در پرسش، پرسشگر در پی برطرف کردن جهل خویش است که کار مثبتی است؛ بر خلاف شبهه که شخص در پی اثبات حقانیت خود است و سؤال او برای رسیدن به پاسخ نیست.

دو: پرسش موجب رشد خواص و عوام است بر خلاف شبهه که عموم مردم را دچار شک و تردید می کند.

سه: پرسش را هم کسی مطرح می کند که با پرسشگر اختلاف عقیده دارد و هم کسی که اختلاف عقیدتی ندارد؛ بر خلاف شبهه که شبهه افکن همیشه با پاسخگو اختلاف عقیده دارد؛ مثلاً ممکن است یک یهودی از چگونگی نماز بپرسد، همان طور که ممکن است یک مسلمان بپرسد؛ ولی شبهه همیشه بین افرادی است که با هم اختلاف عقیده دارند؛ مثلاً یک یهودی علیه شیعه، سنی و مسیحی ایجاد شبهه می کند؛ درحالی که کسی که خود اهل نماز است درباره ی نماز شبهه ایجاد نمی کند؛ هر چند شاید سؤالی برایش پیش آید و آن را بپرسد.

اهمیت پرسش و پاسخ

یک. در قرآن

الف) دستور قرآن کریم به پرسش از متخصص

سفارش قرآن کریم به چیزی، حاکی از اهمیت فراوان آن است؛ یکی از مواردی که قرآن به آن دستور صریح داده است پرسش است.

{فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (۱)} از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید{.

ب) آگاه سازی پیامبر؟ ص؟ از پرسش های مردم

در قرآن کریم پانزده بار واژه «یستلونک» به کار رفته که این خود حاوی نکته های ظریفی است. از جمله اینکه:

— خداوند پرسش های بندگان خود را باارزش می داند؛

— قبل از جواب، پرسش نیز بیان شده تا مردم بدانند این پاسخ کدام پرسش است؛

— اینکه خود لفظ «یستلونک» را جزء آیه قرار می دهد تشویق به پرسشگری است؛

— پیامبر اکرم؟ ص؟ را مأمور رساندن پاسخ به پرسشگر می نماید؛ نه اینکه پرسشگر برای

گرفتن پاسخ نزد پیامبر؟ ص؟ بیاید؛

ج) به کار بردن کلمات پرسشی

در قرآن کریم از واژه «هل» ۹۷ بار، از «همزة» استفهام ۴۵۰ بار، از واژه «سئل» و مشتقات آن ۱۲۸ بار، از واژه «کیف» به صورت پرسشی ۷۱ بار استفاده شده که این خود بسیار قابل تأمل است با اینکه همه ی این مطالب را خداوند می تواند به صورت جمله های خبری بیان کند؛ ولی به صورت جملات پرسشی بیان کرد که این شاید بیانگر اهمیت پرسیدن باشد.

دو. در روایات

الف) دستور و تشویق صریح به پرسش

اسلام برای علم آموزی ارزش وافری قائل است؛ اما دستیابی به این علم مستلزم پرسیدن است که به تعبیر پیامبر اکرم؟ ص؟ کلید گنجینه های دانش می باشد: پیامبر گرامی خدا؟ ص؟ فرمودند: «دانش گنجینه هایی است که کلیدهایش پرسش است، پس پرسید - خداوند شما را رحمت کناد! زیرا در این پرسش و پاسخ چهار نفر اجر و مزد گیرند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوستدار آنان». (۱)

ب) نكوهش نپرسیدن از نادانسته ها

از امام صادق؟ ع؟ در مورد شخصی پرسیدند که مبتلا به آبله بود و او را در همان حال غسل جنابت دادند و بر اثر رسیدن آب به بدنش، فوت کرد. حضرت فرمود: (۲) او را کشتند. چرا در مورد او سؤال نکردید، چاره ی ناتوانی و نادانی پرسش است.

در روایت دیگری امام صادق؟ ع؟ فرمودند:

این گونه نیست که مردم هر کاری بخواهند بکنند؛ بلکه باید پرسند و در امور دینی تحقیق کنند و امامشان را بشناسند. (۳)

۱- تحف العقول عن آل الرسول؟ ص؟ ، جلد ۱، صفحه ۴۱

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۰.

۳- همان.

همچنین پیامبر اعظم؟ ص؟ فرمودند:

أف بر کسی که در طول یک هفته یک روز جمعه اش را به سؤال از امور دینی اش اختصاص نمی دهد. (۱)

انواع پرسش

یک: پرسش های ارتباطی

سؤالات ارتباطی به سؤالاتی گفته می شود که هدف از طرح آن، ایجاد ارتباط با مخاطب است. یکی از راه های ارتباط با مخاطب، پرسیدن مطلبی از اوست تا سر سخن باز شود و پرسشگر بتواند سؤال اصلی خود را بپرسد.

در بسیاری از مواقع به ویژه در جلسات پرسش و پاسخ، مشاوره یا گفتگو و... وقتی نوجوانی، روحانی را می بیند، مایل است که سؤالات خود را از او بپرسد و یا درباره مسئله و مشکل مهمی که با آن مواجه شده است با او مشورت کند. در این گونه موارد غالباً سؤالی را مطرح می کند تا ببیند برخورد روحانی با او چگونه است. پرسشگر در سؤالات ارتباطی بیش تر به دنبال ارتباط با پاسخگو است و این ارتباط از اصل پاسخ برایش مهم تر است.

دو: پرسش های انکاری

یکی دیگر از تقسیمات پرسش ها تقسیم آن به پرسش های انکاری و حقیقی است. در پرسش یا استفهام حقیقی، پرسشگر به دنبال پاسخ است؛ ولی در پرسش های انکاری، پرسشگر به دنبال پاسخ پرسش مطرح شده نیست؛ بلکه با این نوع جمله ی سؤالی می خواهد وقوع مطلبی را انکار کند. مثل اینکه کسی به مسافرت رفته و مسافرتش طول کشیده باشد، در این حالت کسی که فکر می کند مسافر از دنیا رفته و هیچ گاه بر نمی گردد، می گوید: پس این مسافر کی خواهد آمد؟ در این جمله پرسشگر به دنبال زمان آمدن مسافر نیست؛ بلکه بدین وسیله آمدنش را نفی می کند. روشن است که پاسخ دهی به پرسش های پرسشگرانی که سؤال آنها انکاری است، نباید مانند پاسخ افرادی باشد که سؤال آنان حقیقی است.

یکی از تکنیک های اصلی در پاسخ دهی به پرسش های انکاری، این است که پاسخگو انگیزه ی انکار را بیابد و آنگاه با دلایل محکم، آن انگیزه را از بین ببرد.

سه: پرسش های آموزشی

این نوع پرسش ها غالباً در کلاس های آموزشی و مناظر کاربرد دارند. پیامبر؟ ص؟ و امامان؟ عههم؟ از این روش بسیار و به بهترین شکل استفاده می کردند. در اینجا به طور خلاصه به شیوه های ترغیب به سؤال در سیره ی معصومان اشاره می شود.

الف: گاهی برای اینکه مطالبی را به دیگری بگویند، از او می پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ پس از اینکه از این طریق توجه مخاطب را به خود جلب می کردند و یا نیاز او را به یادگیری بر می انگیزتند، مطلب را برای او بیان می کردند. امام باقر؟ ع؟ به کسانی که در محضر او بودند، فرمود: «آیا شما را از چیزی با خبر نکنم که چون بدان عمل کنید، سلطان و شیطان از شما دور شوند؟ پس ابوحمزه عرض کرد: بله! آن را بفرمایید تا بدان عمل کنیم. پس امام؟ ع؟ فرمود: بر شماست که روز را با صدقه آغاز نمایید؛ چرا که صدقه شیطان را روسیاه کند و در آن روز، خشم گیری سلطان ستم پیشه را بر شما بی اثر سازد. و بر شماست دوستی در راه خدا و مهرجویی و همیاری در انجام کردار نیک؛ زیرا این کار ریشه آن دو؛ یعنی سلطان و شیطان را قطع می کند و در آمرزش خواهی پافشاری کنید؛ چرا که این کار گناهان را پاک کند.» (۱)

ب: در مواردی نیز معصومان؟ عههم؟ جملات یا اصطلاحاتی می فرمودند که مردم معنی آن را نمی فهمیدند. وقتی در ذهن شنونده سؤال ایجاد می شد و آنان از معنی آن اصطلاح می پرسیدند، بحث آغاز می شد.

حدیث بن منصور می گوید: امام صادق؟ ع؟ فرمود:

اتَّقُوا الْحَيَالَ قَهَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرَّجَالَ؛ از حلقه بپرهیزید که انسان را می میراند، پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ قطع رحم. (۲)

۱- تحف العقول عن آل الرسول؟ ص؟، ص ۲۹۲؛ تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۵۱۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۰.

این شیوه در بالا بردن کیفیت و ایجاد یادگیری پایدار تأثیر به‌سزایی دارد. زیرا وقتی مطلبی مبهم گفته و سپس توضیح داده شود در جان آدمی بهتر جای می‌گیرد.

ج: گاهی نیز معصومان؟ عهم؟ مطلب را به وضوح بیان نمی‌کردند؛ بلکه آن را سربسته و یا در سطح پایین بیان می‌کردند تا شاگردی که مطلب برایش مبهم است و یا خواهان فهم بیش‌تر است، با طرح سؤال خود، از امام مطالب بیشتری را بخواهد. این امر چند فایده داشت:

اول اینکه مخاطب با طرح سؤال در فرایند آموزش شرکت می‌کرد و نوعی یادگیری فعال تحقق می‌یافت.

دوم اینکه محتوای آموزشی بیش از سطح فهم و استعداد مخاطب بیان نمی‌شد.

سوم اینکه جلسه‌ی آموزش برای دانش آموز و دانشجو کسالت آور و خسته‌کننده نمی‌شد؛ زیرا در این صورت هم فعالیت دانش آموز موجب خستگی او نمی‌شود و هم قابل فهم بودن مطالب برای او نشاط آور می‌گردد. برای مثال: نقل شده است که عنوان بصری برای تحصیل علم نزد امام صادق؟ ع؟ آمد. امام به او فرمود: «پس هر گاه اراده‌ی تحصیل علم کردی، اول حقیقت بندگی را در خود ایجاد کن و علم را با عمل به آن، بخواه و از خدا طلب فهم کن که او به تو خواهد داد.» عنوان بصری می‌گوید: از امام پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: «حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول اینکه بنده هر آنچه را خدا به او داده، ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نمی‌شوند...» (۱)

در این روایت اگر سؤال عنوان بصری از حقیقت بندگی نبود، امام؟ ع؟ وارد آن نمی‌شد؛ ولی با سؤال او امام مطالب بسیار سودمندی را بیان کرد که راهگشای کسانی است که می‌خواهند قدم در راه عرفان و شناخت خدا بگذارند. (۲)

د: یکی از روش‌های بسیار معمول امامان؟ عهم؟ تشکیل جلسات پرسش و پاسخ بود که در آن هر کس از هر موضوعی سؤال داشت، خدمت امام؟ ع؟ ارائه می‌کرد و حضرت پاسخش را می‌داد.

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- روش سؤال و جواب در سیره آموزشی معصومان، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸.

در میان معصومان، امام باقر؟ع؟ و امام صادق؟ع؟ از کسانی بودند که بهترین موقعیت را برای نشر احکام و معارف اسلامی داشتند و به اصطلاح رسماً تدریس می کردند و حوزه ی درسی داشتند؛ ولی حتی آنها نیز غالباً درسشان به گونه ای نبود که بر کرسی تدریس بنشینند و در موضوع خاصی به صورت سخنرانی تدریس کنند؛ بلکه در غالب موارد، شیوه ی اصلی تدریس آنان همین روش سؤال و جواب بوده است.

یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

«در مسجد پس از نماز، امام؟ع؟ رو به مردم می کرد و یا حلقه ی درس، طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام؟ع؟ احتیاجات روز مردم را یک یک می پرسید و به آنها می آموخت و می فرمود: «هر چه می خواهید پرسید.» هر فردی از افراد به مقتضای نیاز روحی و معنوی خود، یا بر حسب احتیاجات محیط زندگی و احکام دین، مسائلی می پرسید و امام؟ع؟ به او پاسخ می دادند و سایرین نیز می شنیدند. (۱)

جلسات پرسش و پاسخ؛ به ویژه اگر جلسات، باز باشد و به علم خاصی منحصر نشود، فواید بسیاری دارد که خسته نشدن مستمعان، اشتغال مباحث بر آنچه مورد نیاز مردم است، رضایت نسبی غالب افرادی که در جلسه شرکت دارند، افزایش روحیه ی پرسشگری و ... از جمله فواید آن است؛ البته برگزاری چنین جلساتی به فنون مناسبی نیاز دارد.

چهار: پرسش های تقریری

در پرسش تقریری برای یادآوری معلومات افراد و اقرار گرفتن از آنان، مطلبی از آنها پرسیده می شود. آنان پاسخ سؤال را می دانند؛ ولی این پرسش مقدمه ای می شود تا گوینده مطلب مهم را القا کند. موارد استفهام تقریری در قرآن بسیار زیاد است؛ مانند:

{أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!} (۲)

با توجه به کثرت موارد کاربرد این نوع استفهام در قرآن، می توان نتیجه گرفت که یکی از بهترین راه های تفهیم مطالب و حتی پاسخ دهی به سؤالات، استفاده از «استفهام های

۱- زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق؟ع؟، عمادزاده، ج ۲، ص ۹۹.

۲- ضحی ۶۱.

تقریری» است که پس از آنکه مخاطب مطلبی را که خودش قبول دارد مجدداً بر آن تأکید می‌شود، آمادگی او برای درک مطلب و قبول مطلبی که گوینده القا می‌کند بسیار بیشتر خواهد بود.

پنج: پرسش‌های تعنتی

این قسم از سؤال نه استفهام حقیقی است و نه استفهام مجازی؛ بلکه سؤال‌های ایذایی است؛ یعنی پرسش‌هایی که پرسشگر برای فهمیدن، آموختن و حتی یاد دادن مطرح نمی‌کند؛ بلکه برای به رخ کشیدن دانش خود به گوینده یا اثبات ضعف او یا مسخره کردن مطرح می‌کند.

سؤال تعنتی؛ یعنی سؤال برای آزار دادن و فرار از انجام وظیفه و در واقع نوعی بهانه جویی. روشن است کسی که سؤالات تعنتی می‌پرسد، به دنبال پاسخ سؤال نیست؛ از اینرو روش پاسخ دهی به سؤالات ایذایی و حتی درخواست‌های غیرمنطقی متفاوت است. به آیات زیر توجه کنید:

و گفتند: چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟! یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود؟! یا باغی داشته باشد که از [میوه] آن بخورد؟! و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید بین چگونه بر تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند، آنگونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند. (۱)

چنانکه در آیات فوق روشن است، سؤالات و درخواست‌های مشرکانی که نمی‌خواستند ایمان بیاورند، سؤالات معقولی نبود؛ از اینرو خداوند در دو آیه بعدی ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که این مطالب که درباره‌ی پیامبر؟ ص؟ می‌گویند، چیزهایی نیست که خداوند از انجام آن عاجز باشد؛ ولی اینان بهانه جویانی هستند که برای تکذیب قیامت، این سخنان را بیان می‌کنند و از اینرو به جای پاسخ صریح به این درخواست‌ها، انگیزه‌ی پرسیدن آنان را مورد

۱- (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا* أَوْ يَلْقَىٰ إِلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا* انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا) (فرقان/ ۷ تا

توجه قرار داده و به آنان یادآور می شود که عذاب تکذیب کنندگان آتشی سوزان است.

با توجه به نمونه ای که ذکر شد و موارد فراوان دیگری که در آیات و روایات وجود دارد، به نظر می رسد چند اصل در پاسخ دهی به سؤالات تعنتی باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. توجه به انگیزه های کسی که اینگونه سؤالات را مطرح می کند:

بعد از کشف انگیزه ی پرسشگر، به جای پاسخ دهی به سؤالات او، باید انگیزه هایی را که در اینگونه سؤالات دارد، رد و نفی کرد؛ چنانکه گذشت، به نظر می رسد انگیزه ی اصلی مشرکان از طرح این سؤالات تعنتی بازداشتن پیامبر؟ ص؟ از رسالتش بوده است؛ از اینرو ابتدا سعی کردند با تطمیع و تهدید، آن حضرت را از راهی که در پیش گرفته، بازدارند؛ ولی چون به این کار موفق نشدند، به سوی سؤالات تعنتی روی آوردند و پیامبر اکرم؟ ص؟ نیز در پایان بر رسالت خود و الهی بودن آن تأکید کرد؛ چنانکه در پاسخ پیشنهادات مالی و اعطای اعتبار و مقام نیز بر همین مطلب تأکید کرد.

ب. عدم پاسخ دهی صریح به سؤالات تعنتی:

در برخی از موارد مناسب است به سؤالات تعنتی پاسخ داده شود؛ ولی در اکثر موارد اگر پاسخ صحیح نیز داده شود، پرسشگر و شبهه کننده نخواهد پذیرفت و بلافاصله شبهه ی دیگری را مطرح خواهد کرد؛ از اینرو لازم نیست پاسخ صریحی به او داده شود.

ج. راهنمایی پرسشگر و درخواست برای ترک پرسش های تعنتی:

اگر پاسخگو مصلحت را در پاسخ دهی به سؤالات تعنتی دید، باید به او یادآوری کند که از چنین سؤالاتی بپرهیزد؛ چنانکه در روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله:

امیر مومنان؟ ع؟ به ابن الکواء فرمود:

وای بر تو، برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای اذیت کردن، وای بر تو، از چیزی سؤال کن که تو را راهنمایی کند و آنچه را که رهنمائیت نمی کند رها کن. (۱)

امیرالمؤمنین؟ ع؟ به کسی که مسئله مشکلی را از آن حضرت پرسیده بود، فرمود:

برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای [به زحمت انداختن و] آزار دادن. به درستی که جاهلی که دنبال فراگیری است، شبیه عالم است و عالمی که بیراهه می رود شبیه جاهل است. (۱)

د. توجه دادن افراد به اینکه چنین سؤالاتی تعنتی است و پاسخ ندادن به آن، به همین علت است:

حضرت علی؟ ع؟ فرمود:

قبل از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید! شخصی برخاست و عرض کرد: روی سر من چند تار مو است؟ امیرمؤمنان؟ ع؟ فرمود: رسول خدا؟ ص؟ از سؤال به من خبر داده بود... و اگر اثبات آنچه از آن پرسیدی مشکل نبود، پاسخت را می دادم. (۲) (هر تعدادی که گفته شود، ممکن است پرسشگر نپذیرد و شمارش موهای سر نیز مشکل است).

شش: پرسش های ممنوع

گاهی پنهان بودن پاره ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه موارد جستجوها و پرسش های پی در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلت نیست؛ بلکه مذموم و ناپسند می باشد، مثلاً مردم در همکاری های خود نیاز به خوش بینی دارند و برای حفظ این سرمایه ی بزرگ، صلاح این است که از تمام جزئیات حال یکدیگر باخبر نباشند؛ زیرا هر کس نقطه ضعفی دارد و فاش شدن نقطه های ضعف، همکاری های افراد را با اشکال مواجه می کند، همچنین ممکن است کسی پشت سر دوست خود حرفی زده باشد، تا زمانی که شخص از آن حرف اطلاعی ندارد، ارتباطش با وی بسیار مناسب و خوب باشد؛ ولی اگر بداند، باعث مشکلات زیادی می شود و... از اینرو دین مقدس اسلام نیز در برخی موارد از مردم خواسته است از برخی سؤالات پرهیزند. خداوند می فرماید: (۳)

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۳۰؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳- (یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤکم). (مائده/۱۰۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند!...

امام باقر(ع)؟ در پاسخ به پرسش درباره پنی‌های موجود در بازار مسلمانان و اینکه ممکن است مایه ی پنی‌ش از میته باشد، فرمود:

[پنی‌ را] از شخص مسلمان بخر و از چیزی مپرس. (۱)

با توجه به این روایت و روایات مشابه که بسیار زیاد هستند، بسیاری از فقها معتقدند در این موارد پرسیدن نه تنها مستحب نیست؛ بلکه می توان قائل به کراهت آن شد؛ چنانکه به عنوان نمونه درباره گوشت های موجود در بازار مسلمانان، لازم نیست پرسید که ذابح مسلمان بوده یا نه، بسم الله گفته یا نه و ... (۲)

قواعد پاسخ دهی

یک: مراحل تهیه پاسخ

پاسخ دهی حداقل دارای چهار گام و مرحله است:

۱- موضوع شناسی

در این مرحله پاسخگو موظف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف) شناسایی درست موضوع پرسش:

یکی از لغزشگاه های مهم پاسخگویان، این مرحله است.

برخی از آنان به موضوع پرسش عنایت نمی کنند؛ مثلاً به پرسش کلامی، پاسخ فقهی می دهند و بالعکس.

یا سعی می کنند به جای پرداختن به روش «موضوع پرسش» از روش های دیگری استفاده کنند؛ مثلاً در پاسخ دهی به پرسش های فلسفی به روشی غیر عقلی و در پاسخ دهی به پرسش های حدیثی از روش عقلی محض استفاده می کنند، یا در پرسش های فقهی به جای نقل فتاوی فقها، خود به استدلال فقهی می پردازند.

۱- «اشتر من رجل مسلم و لا تسأله عن شیء»؛ (بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۹۲).

۲- بحار الانوار، همان.

ب) تبیین درست موضوع پرسش

یکی دیگر از وظایف پاسخگو این است که موضوع پرسش را خوب تلقی و سپس به خوبی تبیین کند و آن گاه در پی پاسخگوئی برآید؛ تا مثلاً اگر پرسش از چگونگی است، به چرایی پاسخ داده نشود و بالعکس.

ج) تعریف موضوع پرسش:

پاسخگو باید قبل از پاسخگوئی، موضوع پرسش را دقیقاً بداند و تعریف آن برای خودش واضح باشد. در غیر این صورت به جای پاسخگوئی به آنچه از او پرسیده اند، پاسخی ارائه می کند که با پرسش مناسبتی ندارد.

د) تحدید موضوع پرسش:

پاسخ دهنده در این مرحله باید حدود موضوع را دقیقاً مشخص کند که پاسخ مطابق با پرسش باشد. اگر موضوع پرسش تحدید نشود، پاسخ یا استدلالی که در جواب آمده، اعم یا اخص از پرسش شده و نتیجه ی مطلوب به دست نخواهد آمد. شاید یکی از بهترین نمونه های تحدید موضوع، مناظره ی امام جواد؟ ع؟ با «یحیی بن اکثم» باشد. در این مناظره یحیی از امام پرسید: «نظر شما درباره ی فردی که در حال احرام شکاری را بکشد چیست؟» حضرت جواد؟ ع؟ برای آنکه موضوع پرسش دقیقاً محدود و مشخص شود، فرمود: «آیا در خارج از حرم کشته است یا در داخل حرم؟ دانا به مسئله و حکم بوده یا جاهل؟ عمداً کشته یا به خطا؟ آن فرد آزاد بوده یا برده؟ اولین بار بوده که چنین کاری کرده یا پیش از آن نیز انجام داده؟ شکار از پرنندگان بوده یا غیر آن؟ شکار کوچک بوده یا بزرگ؟ اصرار بر چنین کاری دارد یا نادم و پشیمان است؟ شکار در شب اتفاق افتاده یا در روز؟ در احرام عمره بوده یا احرام حج؟!» (۱)

ه-) تشخیص ارتباط موضوع با موضوعات اعم و اخص و مشابه:

در این مرحله پاسخ دهنده به بررسی ارتباط موضوعی که از آن پرسش شده با موضوعات

اصلی و فرعی و سرعنوان های بحث می پردازد، تا علاوه بر مشخص شدن اصول موضوعه و مباحث وابسته، ارتباط بحث با مباحثی که به نوعی با موضوع پرسش ارتباط دارند، مشخص شود.

دو: طرح پاسخ و چارچوب اصلی

مرحله ی دوم و در واقع مهم ترین گام در پاسخ دهی، سازمان دهی پاسخ است. محقق پس از عبور از مرحله ی اول و شناخت دقیق موضوع به گونه ای که گذشت، در این گام باید چند نکته ی مهم را بررسی کند:

الف. مهندسی اصلی پاسخ:

او در این مرحله بررسی می کند که برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب از چه مقدمه ای و چگونه استفاده کند، مقدار مقدمه، براهینی که در پاسخ باید به آنها اشاره شود، تقدم و تأخر براهین، فصول و بندهای پاسخ و نتیجه ای که باید گرفته شود، از مهم ترین اقداماتی است که در مهندسی اصلی پاسخ باید بدان توجه شود.

ب. بررسی روش ها و تکنیک ها:

محقق با توجه به نوع سؤال، موضوع آن، مشخصات پرسشگر (سن، جنسیت، تحصیلات، شهر و کشور، ملیت و زبان، منطقه ی جغرافیایی) مقتضیات زمانه و... بررسی می کند که برای این پرسش و پرسشگر چه پاسخی و استفاده از چه تکنیک هایی مناسب است.

چه بسا ممکن است به سؤالی نباید پاسخ داد و یا پاسخی که به یک پرسشگر داده می شود، با پاسخی که به پرسشگر دیگری داده می شود، بسیار متفاوت باشد.

ج. جمع آوری اطلاعات:

در این مرحله باید اطلاعات مورد نیاز جمع آوری شود. مهم ترین روش جمع آوری منابع در پاسخ های مذهبی، روش کتابخانه ای است.

د. دفاع از پاسخ

پاسخگو باید ابتدا خودش پاسخی را که ارائه می کند، نزد خودش بررسی و بازخوانی کند،

خودش را به جای پرسشگر بگذارد و ببیند آیا با دریافت پاسخ مطرح شده، قانع می‌شود؟ اگر چنین نیست، باید اشکال را یافته و آن را رفع کند و پس از ارائه پاسخ نیز، جواب دهنده باید بتواند از پاسخ خود دفاع کند.

ویژگی های پاسخگوی خوب

۱. آگاهی کافی ۲. پرهیز از سخن نادانسته
۳. منبع شناسی ۴. اخلاص و تهذیب نفس
۵. شرح صدر ۶. پرهیز از پاسخ های نارسا
۷. پرهیز از عجله در پاسخگویی ۸. پاسخگویی با تأمل و آرامش
۹. سرعت در بیان ۱۰. مهارت استفاده از مشهورات و محسوسات
۱۱. خلاصه گویی ۱۲. پرهیز از کلمات نامأنوس
۱۳. پرهیز از تکرار زیاد ۱۴. پرهیز از تزلزل در پاسخ
۱۵. پرهیز از زورگویی ۱۶. دلسوزی
۱۷. فروتنی ۱۸. رعایت نوبت
۱۹. گوش کردن به سؤال، با دقت کامل ۲۰. احترام به پرسشگر
۲۱. مخاطب شناسی ۲۲. به پیشواز پرسش رفتن
۲۳. دلیل خواهی از مخاطب ۲۴. استفاده از مقبولات طرف مقابل
۲۵. پرهیز از پرخاشگری ۲۶. آوردن چند برهان برای یک پاسخ
۲۷. استفاده از داستان و مثال و شعر ۲۸. تغییر استدلال هنگام نیاز
۲۹. بیرون رفتن از مسیر استدلال ۳۰. مسخره نکردن مخاطب
۳۱. جمع بندی پاسخ ها ۳۲. تشکر از پرسشگر

۳۳. احتیاط: اصل احتیاط در همه ی امور مهم و در پاسخ دهی مهم تر است.

روش های پاسخ به شبهات و سؤالات

یک. پاسخ به شبهه بر اساس مبانی شبهه کننده یا نقاط مشترک

هر گونه گفتگو و تبادل اندیشه و از جمله پاسخ و دفع یک شبهه کلامی، باید بر اساس مبنا یا نقطه ای مشترک و مورد قبول طرفین آغاز شود. این مبناى مشترک، بسته به موضوع مورد شبهه، متفاوت خواهد بود. روش قرآن کریم هم اینگونه است و هنگام شروع گفتگو بر مبانی مورد قبول تأکید می کند، از جمله در سوره آل عمران خداوند به پیامبر؟ ص؟ می فرماید: بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم... (۱).

دو. پاسخ به شبهه با روش تبیین واژه ها

گاهی شبهه، ناشی از جهل نسبت به معنای حقیقی یک واژه است، در این گونه موارد، روش پاسخ به شبهه باید متمرکز بر تبیین آن واژه باشد، در واقع در چنین مواردی بیان معنای واژه، خود، پاسخ به شبهه خواهد بود. این روش در پاسخ امام صادق؟ ع؟ به شبهه یک زندیق کاملاً مشهود است، او از امام صادق؟ ع؟ پرسید: مگر شما نمی گویید که خداوند فرمود: {ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ} (۲) در حالی که می بینیم انسان در مانده ای خداوند را می خواند و جوابی به او داده نمی شود و ستم دیده ای خدا را به یاری می طلبد؛ ولی خداوند او را یاری نمی کند؟ حضرت، معنای اجابت را اینگونه بیان فرمودند که: اگر کسی حق به جانبش باشد و از خدا چیزی را بخواهد، خدا او را اجابت می کند و به او جواب می دهد، اما جواب دادن به این معنا نیست که همان دعایش را برآورده سازد؛ بلکه ممکن است بلایی را از او دفع کند یا پاداشی فراوان به او دهد؛ (۳) زیرا گاه، برآورده شدن همان حاجت مصلحت نیست، اما خداوند پاسخی مناسب به او خواهد داد. (۴)

۱- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ)؛ آل عمران: ۶۴.

۲- غافر: ۶۰.

۳- الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴- برای دیدن نمونه های دیگری از این روش در روایات، ر.ک: شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۱۷؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۸۵.

سه. پاسخ به شبهه با روش طرح سؤال

در این روش پاسخگو به جای تبیین مسأله و استدلال، با طرح یک یا چند سؤال، خود را در جایگاه پرسشگر قرار می دهد و از موضع دفاعی به موضع تهاجمی و فعال تغییر جهت می دهد و ابتکار عمل را به دست گرفته و به این طریق شبهه را دفع می کند. استفاده از ساختار پرسشی در واقع القای مطلب به صورت غیرمستقیم است که تأثیر فوق العاده ای در درک و دریافت مخاطب دارد. این روش در قرآن کریم بکار گرفته شده است؛ از جمله در سوره صافات حضرت ابراهیم؟ ع؟ در مواجهه با مشرکان از روش سؤال استفاده می کند: آیا آنچه را می تراشید، می پرستید؟ (۱)، یا در همین سوره خداوند خطاب به حضرت یونس می فرماید: «پس، از مشرکان جويا شو: آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟ یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند؟». (۲)

اهل بیت؟ عهم؟ نیز از این روش در پاسخ به شبهات استفاده می کردند.

چهار. پاسخ به شبهه با روش پاسخ نقضی

پاسخ نقضی آن است که مبتنی بر استدلال شبهه کننده، مورد نقضی ارائه شود که بتواند ساختمان استدلال وی را فرو بریزد. مورد نقض باید از امور یقینی یا از معتقدات شبهه کننده باشد تا بتواند او را بر سر دو راهی قرار دهد. چون شبهه گر نمی تواند در برابر امور یقینی شبهه کند، یا از معتقدات قبلی خود دست بکشد، به ناچار از استدلال خود صرف نظر می کند. نکته مهم این که در مسیر پاسخ به شبهه، ارائه پاسخ های نقضی باید مقدم بر پاسخ های حلی باشد، دلیلش این است که با پاسخ نقضی، استدلال شبهه گر در هم می شکند و به دنبال آن، زمینه مناسب برای ارائه جواب های حلی آماده می شود. اهل بیت؟ عهم؟ در موارد متعددی از این روش در مواجهه با مخالفان و شبهه کنندگان استفاده کرده اند، به عنوان نمونه می توان از مناظره پیامبر؟ ص؟ با مسیحیان نجران نام برد. (۳) آنان پس از شنیدن سخن پیامبر؟ ص؟ مبنی

۱- (قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ)؛ صافات: ۹۵.

۲- (فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ، أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ)، ۱۴۹ و ۱۵۰ صافات.

۳- ر.ك: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۰۴.

بر این که حضرت عیسی؟ ع؟ بنده خداوند بود که مثل انسان های عادی می خورد و می نوشید، گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام؟ ص؟ گفت که به آنان بگو: {إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}. (۱) یعنی ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست، اگر این سخن درست باشد که هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ در حالی که مسیحیان چنین اعتقادی ندارند. در این مناظره، پیامبر اکرم؟ ص؟ با پاسخ نقضی استدلال آنان را در هم فرو ریخت. (۲)

پنج. پاسخ به شبهه با روش پاسخ حلی

یکی از بهترین موارد جواب که شبهه را از میان بر می دارد پاسخ حلی است که با ارائه دلیل و برهان صورت می گیرد، همچنان که در روش قبلی اشاره شد، پاسخ نقضی استدلال شبهه گر را تخریب می کند و زمینه را برای ارائه پاسخ حلی آماده می کند. البته پاسخگو باید با شناخت موقعیت، جایگاه استفاده از پاسخ های نقضی و حلی را تشخیص دهد و حتی ممکن است در جایی نیازی به پاسخ نقضی نباشد، یا در جایی به صرف ارائه پاسخ نقضی، شبهه برطرف شود.

شش. پاسخ به شبهه با نقد و رد مبنای شبهه

در مواجهه با هر شبهه ای ابتدا باید مبانی و پیش فرض های آن را شناسایی کرد. اگر شبهه بر ریشه و مبنای سستی بنا شده باشد، اولین قدم حمله به پایه ها و مبانی شبهه است. با ریختن پایه های یک شبهه، کل بنای شبهه فرو خواهد ریخت. برای رد مبنای شبهه می توان از روش های مختلف دفع شبهه استفاده کرد.

هفت. پاسخ به شبهه با نشان دادن تضاد در عقاید شبهه کننده

ناسازگاری و دوگانگی در اجزای عقاید یک فرد، دلیل سستی و ضعف در عقاید اوست. اگر متکلم، بتواند با واکاوی عقاید شبهه کننده، تضاد و دوگانگی در عقاید او را نشان دهد و

۱- آل عمران: ۵۹.

۲- برای دیدن نمونه های دیگر، ر.ک: طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۵.

ناسازگاری التزام او به مفاد شبهه را با دیگر عقاید او بنمایاند، شبهه کننده از موضع و شبهه خود عقب خواهد نشست و نادرستی ادعای او آشکار خواهد شد.

هشت. پاسخ به شبهه با روش ارائه مثال

ارائه مثال، یکی از روش ها و قالب های مؤثر و متداول در انتقال مفاهیم است. این روش در پاسخ به شبهات اعتقادی نیز کارایی دارد، به خصوص برای پاسخ به شبهات، افرادی که ظرفیت و توانایی دریافت و فهم مباحث علمی سنگین را ندارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. متکلم می تواند، از چیزهای ملموس در زندگی افراد برای رفع ابهام و شبهه در مسائل اعتقادی استفاده کند. در قرآن و روایات برای تفهیم معارف و همچنین پاسخ به مخالفان از مثال و قصه به نحو گسترده استفاده شده است. از جمله، قرآن در پاسخ به شبهه مسیحیان از مثال استفاده می کند: {إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ} (۱) یا در مقام پاسخ به شبهه در معاد از همین روش استفاده می کند. (۲)

عناصر مهم در پاسخگویی به سوالات

۱. شناخت زمینه و انگیزه ی پرسش؛
۲. آگاهی از پیشینه ی پرسش و پاسخ؛
۳. جستجوی پاسخ های استوار و پشتوانه دار (مستند)؛
۴. مطالعه ی پاسخ های پیشتر داده شده و انتخاب پاسخ های استوار آنها؛
۵. دسته بندی پاسخ ها؛
۶. جمع بندی و نتیجه گیری.

۱- آل عمران: ۵۹.

۲- یس: ۷۷ - ۸۲.

منابع پاسخ‌گویی

(۱) کتاب‌ها:

۱. دلیل روشن؛ نصرت‌الله آیتی
۲. مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ مؤسسه آینده روشن
۳. آفتاب مهر؛ مرکز تخصصی مهدویت
۴. موعودشناسی و پاسخ به شبهات؛ علی اصغر رضوانی
۵. پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم؟ عهم؟؛ رحیم لطیفی
۶. ره افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)؛ محمد شهبازیان
۷. ناقوس گمراهی (نقد مدعی یمانی)؛ نصرت‌الله آیتی
۸. اشباح انحراف (بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر)؛ جواد اسحاقیان
۹. در انتظار ققنوس؛ ترجمه مهدی علیزاده
۱۰. کاوشی در معنویت‌های نوظهور (بررسی ده جریان فعال در ایران به همراه نقد شبهات)؛ حمزه شریفی دوست
۱۱. یوسرائیل و صهیوناکراسی؛ سید هاشم میرلوحی

(۲) نرم افزارها:

— نرم افزار مهدویت نور

— شمیم انتظار

(۳) سایت‌های پرسش و پاسخ

۱. <http://www.islamquest.net/fa> | اسلام کوئست

۲. <http://porsemani.ir> | اداره مشاوره و پاسخ (مجموعه سایت‌های موضوعی پرسمان دانشجویی)

پرسمان | <http://porseman.com>.۳

شهر سؤال | <http://soalcity.ir>.۴

۵. <http://www.pasokhgoo.ir> | مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی

۶. <http://www.andisheqom.com> | اندیشه قم (مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات)

۷. <http://javab.ir> | پاسخگویی آنلاین

۸. eporsesh.com | پاسخ به سؤالات دینی

۹. <http://www.x-shobhe.com> | پایگاه پاسخ به سؤالات و شبهات

۱۰. <http://www.porsemanequran.com> | پرسمان قرآن

۱۱. <http://porseman-q.ir> | مرکز فرهنگی و پاسخگویی به پرسش های دینی

۱۲. <http://javabcity.ir> | شهر جواب

فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم

اشاره

فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم (۱)

۱- سید محمد حسینی.

یک. عدم وجود ادله مبنی بر ولادت امام زمان؟ ع؟

اشاره

یکی از شبهاتی که مخالفین شیعه در خصوص امام مهدی؟ ع؟ مطرح می کنند این است که ادعا می کنند امام حسن عسکری؟ ع؟ فرزندی نداشته است. (۱)

برای اثبات ولادت هر فردی نخست با اقرار و اعلام پدر وی و شهادت دادن قابله ای صورت می پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد، مددکار مادر بوده است، هر چند هیچ کس غیر از این دو، او را مشاهده نکرده باشد، چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و تاریخ نگاران به ولادتش اعتراف کرده و متخصصین علم الأنساب به نسب شریف اش تصریح کرده باشند و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آن ها وقوف یافته اند و تعلیمات و سفارش ها و راهنمایی ها و نصیحت ها و نامه ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد و وکیلان وی معروف و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر عصر و در میان هر نسلی میلیون ها نفر پیرو داشته باشد.

آیا مغرضان، برای اثبات ولادت امام مهدی؟ ع؟، به دلایلی بیش از این نیازمندند؟

۱. تصریح امام عسکری؟ ع؟ به ولادت فرزندش مهدی؟ ع؟

در این مورد روایت های معتبر وجود دارد. برای نمونه به یکی از آن ها که از زبان امام حسن عسکری؟ ع؟ صادر شده و با سند صحیح (۲) در کتب شیعه نقل شده اشاره می کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ؟ ع؟: جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ، فَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ: «سَلْ». قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، هَلْ لَكَ وَ لَدِّ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ، فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ:

۱- این پاسخ برگرفته از کتاب در انتظار ققنوس از صص ۱۴۶ تا ۱۷۰ می باشد.

۲- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، العلامة المجلسی، ج ۴ ص ۲؛ کافی، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۸۶۲ از نرم افزار نور.

«بِالْمَدِينَةِ»؛ ابی هاشم جعفری می گوید به امام عسکری؟ عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد، کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه. (۱)

۲. شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی؟

قابله بزرگوار و شریف آن حضرت، علویه حکیمه خاتون؟ عها؟ دختر امام جواد؟ ع؟، خواهر امام هادی؟ ع؟ و عمه امام عسکری؟ ع؟ بود که در هنگام ولادت به جناب نرجس خاتون مادر ارجمند امام مهدی؟ ع؟ رسیدگی کرد. وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.

۳. یاران ائمه؟ عهم؟ و دیگرانی که به دیدار امام مهدی؟ ع؟ شهادت داده اند

عده ای از اصحاب امام عسکری؟ ع؟ و پدر بزرگوارشان امام هادی؟ ع؟ در زمان حیات امام عسکری؟ ع؟، به زیارت امام مهدی؟ ع؟ نایل شده و به اذن ایشان بدین مطلب شهادت داده اند، همچنان که گروه دیگری به ملاقات با امام پس از حیات امام عسکری؟ ع؟ نیز شهادت داده اند که در دوران غیبت صغری - یعنی سال های ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری - اتفاق افتاده است.

از آنجا که تعداد این شاهدان بسیار است، ما در اینجا به ذکر نام کسانی بسنده می کنیم که پیشگامان مشایخ شیعه از ایشان نام برده اند؛ بزرگانی مانند مرحوم کلینی (م ۳۳۹ ه.ق) - که تقریباً تمامی مدت غیبت صغری را درک کرده است - و مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) - که بیست سال از مقطع غیبت صغری را درک کرده است - و جناب شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق).

۴. شهادت وکلای امام مهدی؟ ع؟ و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت

شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده اند؛ از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب این که ایشان از نقاط و شهرهای

متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندک تأملی می توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد تواتر رسیده اند؛ خصوصاً با توجه به تفاوت چشم گیر مناطق جغرافیایی سرزمین های آنان، هم دستی و توافق بر دروغ پراکنی و جعل خبرشان محال است.

۵. اعتراف تبارشناسان به ولادت امام مهدی؟ ع؟

نسب‌نامه شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داودبن سلیمان بخاری؛ وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده، در سال ۳۴۱ هجری در قید حیات به سر می برده و از مشهورترین علمای انساب معاصر با غیبت صغرای امام مهدی؟ ع؟ است. (که به سال ۳۲۹ هجری پایان یافت) وی در این زمینه می گوید:

علی بن محمد التقی، دارای فرزندی به نام حسن بن علی عسکری شد، از ام ولد نوبیه به نام ریحانه که این فرزند ولادتش به سال ۲۳۱ هجری واقع گشت و وفاتش در سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی در سامرا اتفاق افتاد و علی بن محمد تقی دارای فرزندی بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می خوانند. به جهت آن که خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری می دانست و فرزند برادرش - یعنی حجت قائم - را وارث او نمی شمرد، باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد.

۶. اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی؟ ع؟ و اینکه ایشان فرزند امام حسن عسکری؟ ع؟ است

عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای ۹۷۳) در کتابش می نویسد:

هو من أولاد الإمام حسن العسکری و مؤلده؟ ع؟ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بَعِيسَى بِنَ مَرِيْمَ؟ ع؟ فَيَكُونُ عَمْرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا وَ هُوَ سَنَةٌ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ تِسْعَمِائَةَ، سَبْعَمِائَةَ سَنَةً وَ سِتِّينَ؟ مَهْدِيٍّ مِنْ أَوْلَادِ إِمَامِ حَسَنِ عَسْكَرِيٍّ؟ ع؟ أَسْتُ أَنْ يَكُونَ فِي سَنَةِ ٢٥٥ هِجْرِيٍّ بِدُنْيَا آمَدَةً أَسْتُ وَ أَوْ تَأْتِي زَمَانِيَّ كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ عِيسَى بِنَ مَرِيْمَ؟ عَمَّاهَا؟ دِيدَارٌ كُنْدُ بَاقِيٍّ خَوَاطِمًا مَانِدًا. پَسْ عَمْرُ آَنَ حَضْرَتِ تَا إِيْنِ سَالٍ - ٩٥٨ هـ - هَفْتِ صَدِّ وَ شَشِّ سَالٍ شَدَّهَ أَسْتُ. (۱)

دو. کشتار وسیع توسط امام زمان؟ ع؟

یکی از شبهاتی که برخی معاندین در مورد مسائل بعد از ظهور مطرح می کنند، این است که امام مهدی؟ ع؟ بعد از قیام خود عده زیادی از انسان ها را خواهد کشت و حتی به روایتی استناد می کنند که در آن آمده است از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر را امام گردن میزند!!!

در پاسخ توجه به چند نکته لازم است:

۱. احادیث نقل شده با موضوع کشتار:

الف) یا احادیثی هستند که از افراد دروغگو نقل شده است مانند «محمد بن علی کوفی» که به تصریح علمای رجال دروغ گو و دروغ پرداز است. (۱)

ب) یا احادیثی هستند که از سوی افراد مجهول و ناشناخته ذکر شده است مانند «احمد بن محمد ایادی» که مجهول است و احادیثی که از طریق او به دست ما رسیده، «مرفوعه» می باشد؛ یعنی او سلسله ی سندش را ذکر نکرده و روایات مرفوعه حجت نمی باشد. (۲)

ج) یا احادیثی هستند که از سوی افراد وابسته به یکی از مذاهب باطله نقل شده است مانند «علی بن ابی حمزه بطائنی» یکی از پایه گذاران مذهب واقفیه است که علمای رجال پیرامون وی گفته اند:

خدایش لعنت کند که پایه ی واقفیه است و شدیدترین مردمان از لحاظ عداوت و دشمنی با حجتِ خدای پس از امام کاظم؟ ع؟ _ یعنی امام رضا؟ ع؟ _ است. (۳)

شیخ طوسی هم روایت می کند:

در محضر امام رضا؟ ع؟ از وی یاد کردند، فرمود: علی بن ابی حمزه می خواست که خداوند در آسمان و زمین پرستیده نشود، ولی خداوند اراده فرمود که نورش را به کمال برساند؛ اگرچه آن مشرک ملعون نخواهد. (۴)

۲. باید دانست هیچ روایت معتبری در کتب شیعه مبنی بر گردن زدن ۹۹۹ نفر از هزار نفر

۱- مجله انتظار موعود، ش ۱۴، مقاله «بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالم تاب»، علی اکبر مهدی پور.

۲- مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳- ابن غضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷.

۴- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۷۰، ح ۷۵.

وجود ندارد و از طرف مقابل روایات فراوانی دقیقاً خلاف چنین مسأله ای را اثبات می کند. یعنی روایات فراوانی در کتب شیعه وجود دارد که امام زمان؟ عج؟ را دارای خلقی نبوی می داند که از ویژگی های پیامبر؟ ص؟ بر اساس آیات قرآن رحمت بودن بر عالمیان و خلق عظیم است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ : الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسِيًّا وَ عِدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: رسول خدا؟ ص؟ فرمود: فرزندم مهدی، نامش نام من است و کنیه اش کنیه من، در خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم نسبت به من است، او غیبت و حیرتی دارد که خلق از دین خود گمراه شوند و این وقت است که چون شهاب ثاقب باز آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد. (۱)

۳. حتی در روایات تصریح شده است که امام مهدی؟ ع؟ مایه رحمت برای عالمین است:

أَخْرَجَ مِنْهُ (علی بن محمد الهادی) الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِيْتِهِ م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوب؛ از او فرزندی به وجود آورم به نام «حسن» که مردم را به راه من دعوت می کند و خزانة دار گنجینه علم من است. سپس دینم را توسط پسر او «م ح م د» که مایه رحمت همه جهانیان است کامل کنم، او برخوردار از کمال موسی، نورانیت عیسی، صبر ایوب بوده و سید و سرور همه اولیای من است. (۲)

۴. از طرف دیگر در روایات شیعه آمده است که خروج مهدی؟ ع؟ باعث شادی اهل آسمان ها و زمین می شود. (۳) و در برخی روایات آمده است که بسیاری از شهرها و سرزمین ها

۱- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ-)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۷، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: مؤسسه ی النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین - قم، ۱۴۰۵هـ.

۲- الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ-)، الأصول من الکافی، ج ۱ ص ۵۲۷، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲هـ-ش.

۳- الطبری الصغیر، أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای ق ۵هـ-)، دلائل الإمامه، ص ۴۶۸، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ-.

اصلاً بدون جنگ و خون ریزی فتح می شود:

وَ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزَلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، وَ تُنْقَلُ إِلَيْهِ الْخَزَائِنُ، وَ تَدْخُلُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ وَ أَهْلُ الْحَرْبِ وَ الرُّومُ وَ غَيْرُهُمْ فِي طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ حَتَّى تُبْنَى الْمَسَاجِدُ بِالْقُسْطِ طَبِيبِيهِ وَ مَا دُونَهَا: امام مهدی؟ ع؟ از آنجا حرکت می کند تا وارد بیت المقدس می شود و خزانه های آنجا را در اختیار درمی آورد و در این هنگام عرب و عجم و جنگجویان و رومیان و سلسله های مختلف دیگر از وی اطاعت می کنند و جنگ و جدالی در برابر تسلیم آن ها به دست مهدی؟ ع؟ پیش نمی آید تا آنجا که مسجدهایی در اسلامبول و امکنه دیگر بنیان می کنند. (۱)

۵. نهایتاً، پس از بررسی روایات، به دست می آید که درباره حجم و عدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفریط لحاظ شده و واقعیت، چیز دیگری است. سیاست امام، همان سیاست پیامبر اکرم؟ ص؟ است. گاهی مقتضای رأفت و عدالت و گستردن عدالت بر جامعه، ایجاب می کند دشمنان سرسخت و لجوج را که هرگز با حکومت حضرت مهدی کنار نمی آیند. _ و عدد آنان زیاد نیست؛ ولی متأسفانه مبالغه بسیاری شده _ از سر راه بردارد.

از سویی، برای به پا کردن حکومت الهی، آن هم به گستردگی جهان، این حجم از تلفات، طبیعی به نظر می رسد به ویژه با توجه به جمعیت جهان آن روز که این مقدار، درصد بسیار ناچیزی شمرده می شود.

امیرالمؤمنین؟ ع؟ طی خطبه ای راجع به حضرت مهدی؟ ع؟ فرمود:

وَ يَسِيرُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ بِرَأْيِهِ الْهُدَى وَ السَّيْفِ ذِي الْفَقَارِ وَ الْمَخْضِرَةِ حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ الْكُوفَةُ فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَ يَبْنِيهِ عَلَى بَنَائِهِ الْأَوَّلِ وَ يَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَةِ وَ يَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ حَتَّى يُشْرِفَ عَلَى بَحْرِهَا وَ مَعَهُ التَّابُوتُ وَ عَصَا مُوسَى؛ (۲) مهدی، آن بزرگ راستگو - صدیق اکبر در حالیکه پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و عصا به همراه دارد، حرکت می کند تا به کوفه برسد، پس مسجد آنرا به همان گونه ای که قبلاً بود می سازد و خانه ی جباران را که اطراف آن ساخته شده، ویران

۱- سید بن طاووس الحسینی، علی بن موسی بن جعفر بن محمد (متوفای ۵۶۴هـ-)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن، ص ۱۳۹، ناشر: مؤسسه صاحب الأمر؟ ع؟، قم، الطبعة: اولی، ۱۴۱۶هـ-

۲- بحار الانوار، ۵۳، ج، ص ۸۵.

می کند. سپس به طرف بصره حرکت می کند و خود را به ساحل آن می رساند در حالی که تابوب [صندوقی که حضرت موسی به هنگام رحلت، عصا، سپر، الواح و تمامی علامت نبوت را به همراه داشت در آن گذاشته و به وصی خود یوشع سپرد] [\(۱\)](#) و عصای موسی را به همراه دارد.

در خاتمه به کلام بعضی از علماء و به چند نمونه از روایات اشاره می کنیم.

ثم ان الامام الحجه يظهر على أخلاق جده رسول الله؟ ص؟ و سیرته اما ما يتصوره البعض من كثره إراقه الدماء و ما اشبه، فلا دليل عليه فعن جابر بن يزيد: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا. و عن الباقر؟ ع؟ اما سنه محمد فالقيام بسيرته و عن الصادق؟ ع؟ اما محمد، فيهدى بهداه و يسير بسيرته؛ [\(۲\)](#) یعنی روش حضرت به هنگام ظهور همان اخلاق و رفتار پیامبر اکرم؟ ص؟ است. اما این را که بعضی می گویند: از کثرت خون ریزی و نظایر آن، هیچ دلیلی بر آن نداریم بلکه روایات خلاف آن را ثابت می کند چنانکه روایت امام باقر و امام صادق؟ عهما؟ به این معنا اشاره دارد. [\(۳\)](#)

سه. عدم اشاره قرآن به موضوع مهدویت

یکی از موضوعاتی که گاهی از طرف افراد کم اطلاع و گاهی از جانب دشمنان تشیع مطرح می شود این است که با وجود اهمیت فراوان بحث ظهور و قیام امام مهدی؟ ع؟، چرا در قرآن کریم هیچ اشاره ای به موضوع مهدویت نشده است. [\(۴\)](#)

آنچه ما در این جا به آن اشاره می کنیم این است که: در قرآن کریم برخی از آیات وجود دارند که اصلاً جز با بحث مهدویت همخوانی ندارند و کسی نمی تواند بدون در نظر گرفتن مسأله مهدویت تفسیری از این آیات داشته باشد.

به عنوان نمونه:

- ۱- مقدمه تفسیر مرآه الانوار و مشکاه الاسرار، ص ۱۰۷.
- ۲- الامام المهدی، ج اول، موسسه ی المجتبی، بیروت.
- ۳- تاهور، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
- ۴- نسبت به این سوال پاسخ های متعددی تاکنون داده شده است. بخشی از پاسخ ها آیاتی هستند که بر اساس روایات و تفاسیر شیعه و اهل سنت، اشاره به بحث ظهور امام مهدی؟ ع؟ دارد.

۱. {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ}؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند}. (۱)

۲. {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا}؛ اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند}. (۲)

۳. {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ}؛ اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید}. (۳)

در این آیات بر زمانی تاکید می شود که دین اسلام بر سایر ادیان کاملاً چیره می شود و واضح است که این اتفاق نه در زمان پیامبر؟ افتاد، نه در زمان خلفا، نه حتی زمان امیرالمؤمنین علی؟ ع، نه زمان بنی امیه و بنی العباس و در حال حاضر هم اسلام بر تمام ادیان چیره نشده است؛ پس لازمه تصدیق چنین مطلبی که در قرآن کریم آمده است، زمانی است که دین اسلام چنین ویژگی را پیدا کند و تحقق این وعده تنها در هنگام قیام امام مهدی؟ ع؛ امکان پذیر است.

حتی برخی از مفسرین اهل سنت در ذیل این آیات به این موضوع اشاره کرده اند.

قرطبی از مفسرین نامی اهل سنت می نویسد:

فروی أن جميع ملوك الدنيا كلها أربعه : مؤمنان و كافرين ، فالمؤمنان سليمان بن داود وإسكندر ، والكافران نمرود وبختنصر ، وسيملكها من هذه الأمة خامس لقوله تعالى : {لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ} (۴) وهو المهدي رواية شده است که مالکان تمام جهان (مسکونی) چهار نفر بوده اند ؛ دو نفر با ایمان و دو نفر کافر ؛ آن دو با ایمان

۱- توبه/ ۳۳

۲- فتح/ ۲۸

۳- صف/ ۹

۴- توبه/ ۳۳

سلیمان بن داوود و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و آن دو کافر نمرود و بختنصر؛ و از این امت نیز شخص پنجمی مالک تمام زمین خواهد شد؛ زیرا خداوند فرموده است: «تا این (دین) را بر سایر دین ها برتری بخشد» و او مهدی است. (۱)

نتیجه اینکه برخی از آیات قرآن کریم وجود دارند که اگر با بحث مهدویت تفسیر نشود، باید در صداقت آن شک کرد و از آنجا که مسلمانان قرآن را معجزه پیامبر؟ ص؟ و کلام خداوند می دانند پس در نتیجه حتی برای مخالفین شیعه راهی باقی نمی ماند که این آیات را با در نظر گرفتن مسأله قیام امام مهدی؟ ع؟ تفسیر کنند.

چهار. تخریب کعبه توسط امام زمان؟ ع؟

برخی با این تصور که می توانند از اعمال امام مهدی؟ ع؟ مطلبی را نشان دهند که مخالف اسلام باشد و با این کار بر وجهه مهدویت که شیعه معتقد به آن است خدشه ای وارد کنند، با استناد به برخی روایات ادعا می کنند که اگر امام زمانی که شیعه معرفی می کند بیاید، کعبه را تخریب می کند و چنین وانمود می کنند که این کار مخالف اسلام است و چنین کسی صلاحیت امامت و مهدویت را ندارد!

این موضوع از دو منظر شیعه و اهل سنت قابل بررسی است.

یک. از منظر شیعه: (۲)

در برخی روایات، از احکامی صحبت به میان آمده است که ظاهراً جدید و بی سابقه هستند و در دوران حکومت امام مهدی؟ ع؟ اجرا خواهند شد. ابتدا به بررسی این گروه از روایات می پردازیم.

۱. بازگرداندن مسجدالحرام و مسجدالنبی به ابعاد نخستین.

الف. در روایتی که ابو بصیر از امام صادق؟ ع؟ نقل می کند، تخریب مسجدالحرام و

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۷ * همچنین آلوسی در یکی از برترین کتب تفسیری اهل سنت ذیل آیه شریفه (وَيَكُونَنَّ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) (انفال/۳۹) به صراحت به این موضوع می پردازد (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۹، ص ۲۰۷، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت)

۲- دین جدید در عصر ظهور، محمد مهدی لطفی، ص ۱۱۴.

مسجدالنبی و بازگرداندن آن ها به وضعیت اولیه و نیز بازگرداندن کعبه به جایگاه نخستین آن، از کارهایی است که توسط امام مهدی؟ع؟ ایجاد می شود:

عنه [الفضل بن شاذان] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقَائِمُ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ ص إِلَى أَسَاسِهِ وَ يَرُدُّ الْبَيْتَ إِلَى مَوْضِعِهِ وَ أَقَامَهُ عَلَى أَسَاسِهِ ...؛ (۱)

امام صادق؟ع؟ می فرماید:

قائم؟ع؟ ساختمان مسجدالحرام را ویران می کند و آن را به وضعیت نخستین و اندازه ی اصلی اش باز می گرداند و مسجد پیامبر؟ص؟ را نیز [پس از ویران کردن] به اندازه ی اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» وجود دارد که از سران واقفه بوده و علمای رجال او را تضعیف کرده اند؛ (۲) از این روی، روایت غیر قابل اعتماد است.

ب. در روایت دیگر به تغییر وضعیت کعبه، مسجدالحرام و مسجد کوفه اشاره شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع؟ع؟ قَالَ: « قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ ع إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى أَسَاسِهِ ...؛ (۳)

امام صادق؟ع؟ می فرماید: هنگامی که حضرت قائم؟ع؟ قیام کند، خانه ی خدا را به اندازه ی نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر؟ص؟ و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

در سند این روایت «عمن حدّته» آمده که مشخص نیست چه کسی مورد نظر است؛ لذا روایت، مرسل و ضعیف است.

ج. در روایت مرسلی از ابوبصیر آمده است که علاوه بر مسجدالحرام، مقام ابراهیم نیز دستخوش تغییر شده و به موضع آغازین خود بازگردانده می شود:

وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع؟ع؟: « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ

۱- غیبت طوسی، ص ۴۷۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۷.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۴۳، ح ۱۶.

إِلَى أَسَاسِهِ وَ حَوْلَ الْمَقَامِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ ...؛ (۱) ابوبصیر می گوید: امام صادق؟ع؟ فرمود: آن گاه که حضرت قائم؟ع؟ قیام کند، مسجدالحرام را خراب می کند، تا به اساس و پایه های اصلی آن بازگرداند و مقام ابراهیم را به مکان اولیه خود باز می گرداند».

روایات ذکر شده، همگی ضعیف هستند؛ اما می توان به دلیل استفاضه ی آن ها چنین نتیجه گرفت که یکی از اقدامات حضرت مهدی؟ع؟ بازگرداندن مسجدالحرام و مسجد النبی به وضعیت اصلی خودشان می باشد.

اگر امام؟ع؟ به تخریب این اماکن مقدس و بازسازی آن ها اقدام کند، شاید به این دلیل باشد که در طول تاریخ اسلام، بنای این مکان ها توسط افرادی که صلاحیت نداشتند (۲) تغییراتی کرده است؛ مثلاً- در روایتی از امام صادق؟ع؟ آمده است که فرمود:

كَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا سَقْفٌ فَسَبَقَهَا قُرَيْشٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَلَمْ تَزَلْ تُكْسِرُهَا الْحِجَابُ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ فَبَنَاهَا وَ جَعَلَهَا سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعًا؛ (۳) طول کعبه، نه ذراع بود و سقف نیز نداشت. پس قریش، آن را به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجاج آن را بر ابن زبیر شکست و از نو بنا کرد و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد.

گاهی نیز این تغییرات توسط حکام جور و با اموال غیر مشروع صورت گرفته است.

و شاید اینکه کعبه و مسجدالحرام و... با چنین ابعاد و شکلی ساخته شده اند (ابعاد نخستین) حکمت خاصی داشته که شارع مقدس تغییر آن را جایز نمی داند؛ مثل بسیاری از احکام که حکمت آن برای ما معلوم نیست و امام؟ع؟ برای اینکه ثواب ها و احکام واجب و مستحب از دست نرود، این بناها را به اندازه ی اولیه ی آن باز می گرداند؛ لذا این اقدام امام؟ع؟ می تواند توجیحات فراوانی داشته باشد.

بنابراین، کار امام حکم جدیدی نیست؛ بلکه در واقع بدعت های به وجود آمده در این

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- (انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و أقام الصلوة و أتى الزكوة و لم يخش إلا الله فعسى أولئك أن يكونوا من المهتدين). (توبه (۹)، ۱۸).

۳- من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۲۳۱۹؛ کافی، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۸.

اماکن مقدس را از میان می برد.

دو. از منظر اهل سنت:

برای روشن شدن موضوع به صحیح ترین کتاب روایی اهل سنت یعنی صحیح بخاری نگاه می کنیم در این کتاب از عایشه نقل شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ ص؟ قَالَ لَهَا أَلَمْ تَرَى أَنَّ قَوْمِيكَ لَمَّا بَنَوْا الْكَعْبَةَ افْتَصَّيْرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَرُدُّهَا عَلَيَّ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ. قَالَ: «لَوْلَا حِدَاتَانُ قَوْمِيكَ بِالْكَفْرِ لَفَعَلْتُ»؛

رسول خدا؟ ص؟ فرمود: آیا نمی دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند آن را از پایه هایی که ابراهیم قرار داده بود کوچک تر گرفته اند؟ گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز نمی گردانید؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند (ایمانشان قوی بود) چنین می کردم. (۱)

باز در همین کتاب آمد است:

عن عُرْوَةَ عن عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ؟ ص؟ قَالَ لَهَا يَا عَائِشَةُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمِيكَ حَدِيثُ عَهْدِ بَجَاهِلِيَّةٍ لَأَمَرْتُ بِالنَّبِيِّتِ فَهَدِمَ فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجَ مِنْهُ وَالزُّفْتَةَ بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهُ بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا فَبَلَّغْتُ بِهِ أَسَاسَ إِبْرَاهِيمَ؛

از عایشه روایت شده است که رسول خدا؟ ص؟ به او فرمود: اگر قوم تو تازه از کفر جدا نشده بودند دستور می دادم که کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن بیرون مانده است، وارد آن می کردم و کف آن را با زمین هم سطح و برای آن دو در از شرق و غرب قرار می دادم و آن را مانند زمان ابراهیم درست می کردم. (۲)

و یا در صحیح مسلم که این کتاب هم از معتبرترین کتب روایی اهل سنت محسوب می شود می نویسد:

وحدثني محمد بن حاتم حدثني بن مَهْدِيٍّ حدثنا سَلِيمُ بن حَيَّانَ عن سَعِيدِ يَعْنِي بن مِينَاءَ

۱- البخاری الجعفی، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ-)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۷۳ ح ۱۵۰۶ و ج ۳، ص ۱۲۳۲ ح ۳۱۸۸ و ج ۴، ص ۱۶۳۰ ح ۴۲۱۴، (ج ۲، ص ۱۵۶، و ج ۴، ص ۱۱۸ طبق برنامه مکتبه اهل البیت؟ عهم؟) تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

قال سمعت عبيد الله بن الزبير يقول حَدَّثْتَنِي خَالَتِي يَعْنِي عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ يَا عَائِشَةُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدِ بَشْرِكٍ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَأَلْزَقْتُهَا بِالْمَأْرُضِ وَجَعَلْتُ لَهَا يَابِينَ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا وَزِدْتُ فِيهَا سِتَّةَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنْ قُرَيْشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتْ الْكَعْبَةَ؛

از عایشه روایت شده است که رسول خدا؟ ص؟ به او فرمود: ای عایشه! اگر قوم تو تازه از شرک جدا نشده بودند خانه کعبه را خراب و به زمین می چسباندم و برای آن دو دری از شرق و غرب قرار می دادم، و شش ذراع از سمت حجر به آن اضافه می کردم؛ زیرا قوم تو کعبه را به همین اندازه (که الان وجود دارد و کوچک تر از اندازه ای که باید باشد است) درست کرده اند. (۱)

با توجه به روایات اهل سنت مشخص می شود پیامبر گرامی؟ ص؟ قصد تخریب کعبه _ برای برگرداندن آن بر اساس اندازه هایی که حضرت ابراهیم؟ ع؟ بنا کرده اند _ را داشته اند اما به دلیل تازه مسلمان بودن قریش، پیامبر؟ ص؟ نتوانست دست به بنای کعبه بزند؛ چرا که آن قوم ممکن بود از اسلام برگشته و باز هم در مقابل پیامبر رحمت بایستند.

اکنون _ بر اساس روایات اهل سنت _ می توان به آنها گفت: ایشان (حضرت مهدی؟ ع؟) در هنگام ظهور می خواهند بنای کعبه را بر اساس قواعد اصلی که توسط حضرت ابراهیم؟ ع؟ بنا شده بود برگردانند و این نه تنها کاری خلاف شرع نیست، بلکه بر آورده کردن آرزوی پیامبر؟ ص؟ است که آن حضرت در صدر اسلام بخاطر ایمان های سست نتوانستند این کار را انجام دهند، اما فرزند صالحشان چنین مسئولیتی را بر عهده خواهد گرفت.

پنج . پنهان شدن امام زمان؟ ع؟ در سرداب (جاه) سامراء

یکی از سخنان بی اساسی که شیعه را به آن متهم می کنند. این است که می گویند: شیعه قائل است که: حضرت ولی عصر؟ ع؟ از میان سرداب سامراء ظهور خواهد کرد. در سالهای گذشته دشمنان مکتب اهل بیت؟ ع؟ با نسبت دادن چنین فکری به شیعه سعی کرده اند

۱- النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ-)، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۹، ح ۱۳۳۳، کتاب الحج، باب نَقْضِ الْكَعْبَةِ وَبِنَائِهَا، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

منتظران ظهور امام مهدی؟؟ را ساده لوح جلوه دهند.

برای مثال ذهبی این گونه بر شیعه تهمت می زند:

فإنهم يزعمون أنه دخل السرداب الذي بسامرا فاختفى وإلى الآن: آن ها خیال می کند که او داخل سردابی در سامرا شده و تا این زمان در آن جا مخفی است. (۱)

همچنین محمد بن عبدالوهاب این تهمت را با شاخه و برگ دادن این گونه مطرح می کند:

قيل أن سبب جمعهم بين الظهرين والمغربين طول الدهر مع اختيار التأخير فيهما هو: أنهم ينتظرون القائم المختفي في السرداب ليقتدوا به فيؤخرون الظهر إلى العصر إلى قريب غروب الشمس فإذا يسوا من الإمام واصفرت الشمس وصارت بين قرني الشيطان نقروا عند ذلك كنقر الديك فصلوا الصلاتين من غير خشوع ولا طمأنينه فرادی من غير جماعه ورجعوا خائبين خاسرين نسأل الله العفو والعافيه وقد صاروا بذلك وبوقوفهم بالجبل على ذلك السرداب وصياحهم بأن يخرج إليهم ضحكه لأولى الألباب؛ برخی گفته اند که دلیل جمع خواندن نماز ظهر و عصر شیعیان در طول تاریخ - با این که می توانند جدا جدا بخوانند - این است که آن ها منتظر قائم مخفی شده در سرداب هستند؛ تا به او اقتدا کنند؛ پس نماز ظهر خود را تا زمان نماز عصر و نزدیکی های غروب به تأخیر می اندازند و زمانی که ناامید می شوند و خورشید کم کم تاریک می شود، صدایی همانند صدای خروس از خود درمی آورند و سپس هر دو نماز را با هم، بدون خشوع و آرامش و بدون جماعت، می خوانند و سرشکسته و ناامید برمی گردند. از خداوند طلب بخشش و عافیت داریم از این رفتارها و از ایستادن شیعیان در کوهی مشرف بر این سرداب و فریادشان که امامشان به سوی آنان خارج شود، کارهایی که اسباب خنده عقلا را فراهم کرده است. (۲)

هرچند این سخنان به قدری سخیف و خنده دار است که حتی شیعیانی که در دور دست ترین مناطق جهان زندگی می کنند هم به این ادعاها می خندند؛ اما باید به این نکته

۱- الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ-)، العبر فی خبر من غیر، ج ۲، ص ۳۷، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد، ناشر: مطبعه حکومت الکویت - الکویت، الطبعة: الثانی، ۱۹۸۴.

۲- محمد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۰۶ هـ-)، رساله فی الرد علی الرافضه، ج ۱، ص ۳۳، تحقیق: الدكتور ناصر بن سعد الرشید، ناشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى.

مهم اشاره کرد که در هیچ یک از احادیث شیعه و هیچ متنی از متون شیعی، حتی متون غیر معتبر مانند هدایه حاضینی، جریان سرداب نیامده است.

مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «کشف الإستار عن وجه الإمام الغائب عن الأبصار»، بعد از نقل گفته های برخی از بزرگان اهل سنت درباره «سرداب»، می نویسد:

فبقول: یا علماء العصر و حفاظ الدهر هذه كتب علماء الإمامیه و مؤلفاتهم قبل ولاده المهدی؟ ع؟ إلى هذه الأعصار شایعه وهی بین أظهرکم و عندکم أو تتمکنون منها فاذکروا کتاباً واحداً من أصاغر علمائهم فيه ما نسب إليهم فضلاً عن أكابره... وهكذا سوی ما ذکره فی كتب المناقب فی ذکر أحواله بعد ذکر والده. نحن کلما راجعنا وتفحصنا لم نجد لما ذکره أثراً، بل لیس فی الأحادیث ذکر للسرداب أصلاً...؛ ما می گوئیم: ای دانشمندان و حافظان عصر، این کتاب های دانشمندان شیعه است که پیش از ولادت حضرت مهدی؟ ع؟ تا این زمان نوشته شده و در اختیار شما است، یا می توانید به آن ها دسترسی داشته باشید؛ پس یک کتاب از علمای کوچک شیعه را پیدا کنید که در آن این مطلبی که به آن ها نسبت داده اید، پیدا شود؛ چه رسد به بزرگان علمای شیعه... و دیگر علمای شیعه که فضائل و احوال امام عصر؟ ع؟ را بعد از پدرش نقل کرده اند. ما هر وقت مراجعه و جستجو کردیم، این مطلبی را که شما نقل کرده اید، هیچ گاه نیافتیم؛ بلکه در احادیث ما هیچ ذکری از سرداب نیست.

شیخ باقر شریف قرشی در این خصوص تصریح می کند:

و لم یذهب أحد من علماء الشیعه و مؤرخیهم إلى أن الإمام المنتظر؟ ع؟ قد غاب فی السرداب؛ هیچکدام از علمای شیعه و مورخین آن معتقد نیستند که امام منتظر؟ ع؟ در سرداب پنهان شده است. (۱)

افزون بر این، روایات ما با تأکید و به صراحت می گویند: ظهور حضرت، از مکه معظمه و از کنار رکن حجرالأسود خواهد بود. (۲)

همچنین اعتقاد شیعه در مورد مکان حضرت ولی عصر؟ ع؟ در دوران غیبت این است که کسی از محل اقامت حضرت در دوران غیبت، اطلاع ندارد. و جریان جزیره خضراء افسانه ای

۱- حیاة الإمام المهدی؟ ع؟، الشیخ باقر شریف القرشی، ص ۱۳۹.

۲- کافی، ج ۴، کتاب الحج، ص ۱۸۴، ح ۳؛ ملاحم و فتن ابن طاووس، ص ۶۴؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

بیش نیست. تنها در روایات شیعه اشاره شده که در دوران غیبت صغری برخی از خواص شیعه و در دوران غیبت کبری بعضی از موالیان خاص حضرت از مکان وی مطلع هستند. (۱)

بنابر این سرداب سامراء هیچ گونه ارتباطی با مسأله غیبت، ظهور و سکونت امام زمان؟ع؟ در دوران غیبت ندارد. در عین حال قداست این مکان به جای خود باقی است. مقدّس بودن سرداب سامراء به این دلیل است که منزل مسکونی امام عسکری؟ع؟ و محل رفت و آمد و زندگی امام؟ع؟ و مکان عبادت آن امام همام و محل ولادت امام زمان؟ع؟ بوده است. از این رو، برای شیعیان مکان مقدّسی است و ارتباطی با غیبت و ظهور امام زمان؟ع؟ ندارد. به همین خاطر «غیبت در سرداب» مورد پذیرش شیعه نیست، چه برسد به این که معتقد باشد امام مهدی؟ع؟ در آنجا حضور دارد و یا این که معتقد باشد امام زمان؟ع؟ از آنجا ظهور خواهد کرد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶؛ وافی، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مرأه العقول، ج ۴، ص ۵۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

